

● روابط دموکراتیک خلق کورد و حیاتی معنامند

● یک جامعه کمونالی مدرن تر چگونه است؟

● جوانان و بر ساخت سوسیالیسم جامعه دموکراتیک

● قمقمس ئاسا ژیانموه له خو لهمايشی ئاگری چه مکه کان

آئرناتیو مجله ی سیاسی، ایدئولوژیک و اجتماعی

ارگان رسمی حزب حیات آزاد کوردستان/یژاک

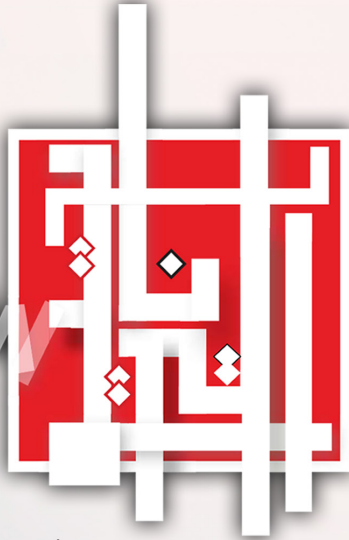
سال چهاردهم، نودی سوم، شماردی سی و نهم

مرداد ماه ۱۴۰۴

JULY 2025

۳۹





ارگان رسمی حزب حیات آزاد کوردستان/یزاک

آلترناتیو مجله‌ی سیاسی، ایدئولوژیک و اجتماعی

سال چهاردهم، دوره‌ی سوم، شماره‌ی سی و نهم

مرداد ماه ۱۴۰۴

۳۹

july 2025



مرکز مطبوعات
حزب حیات آزاد
کوردستان

آثار نوشتاری، نظرات، انتقادات و پیشنهادات خویش را برای ما ارسال نمایید

تحریریه حق انتخاب و ویرایش آثار را برای خویش محفوظ می‌داند.

telegram: jin_jiyan_azadi2022
mail: presspjak@gmail.com

آلترناتیو

آلترناتیو مجله‌ی سیاسی، ایدئولوژیک و اجتماعی
ارگان رسمی حزب حیات آزاد کوردستان/پژاک



فهرست

- سخن آغازین..... ۱
- رهنمود رهبر آپو برای کنگره‌ی ۱۲ پ ک ک..... ۴
- روابط دموکراتیک خلق کورد و حیاتی معنامند(رزین کمانگر)..... ۱۰
- یک جامعه کمونالی مدرن‌تر چگونه است؟(رامتین صبا)..... ۱۵
- "جنگ ۱۲ روزه، پیش و پس از آن"(بیستون مختاری)..... ۳۲
- تاملی بر فرایندهای صلح و نقش زنان(بهار اورین)..... ۴۲
- جوانان و بر ساخت سوسیالیسم جامعه دموکراتیک(تۆله‌لّدان سارا)..... ۴۸
- آپوئیسم؛ تضمین بقا با سلاح‌هایش؛ تامین آزادی با ایده‌هایش(اهون چیاکو)..... ۵۵
- قه‌قنه‌س ئاسا ژيانه‌وه له خۆله‌می‌شی ئاگری چه‌که‌کان(سیروان چیا)..... ۷۳
- ئالبۆم شه‌هیدان..... ۸۳



سخن آغانین

ایران فراروی بحران

ایران در سال ۲۰۲۵ با چالش‌های چندوجهی در حوزه‌های هسته‌ای، نظامی و امنیتی مواجه است. گزارش‌های اخیر نشان‌دهنده تنش‌های فزاینده با قدرت‌های غربی، به‌ویژه سه کشور اروپایی (بریتانیا، آلمان و فرانسه) و ایالات متحده، در کنار تلاش‌های داخلی برای تقویت توان نظامی و امنیتی است.

ایران در مذاکرات هسته‌ای همچنان بر حق غنی‌سازی اورانیوم تأکید دارد، که به‌عنوان پیش‌شرطی برای ازسرگیری گفت‌وگوها مطرح شده است. این موضع در برابر درخواست ایالات متحده برای «غنی‌سازی صفر» قرار دارد، که مذاکرات را به بن‌بست کشانده است. سه کشور اروپایی با تهدید به فعال‌سازی مکانیسم ماشه تا پایان اوت، فشار را بر ایران افزایش داده‌اند. با این حال، نبود بند قانونی برای تمدید مهلت بازگشت تحریم‌ها در برجام و ماهیت سیاسی این توافق، چشم‌انداز دستیابی به توافق را پیچیده کرده است.

اظهارات عباس عراقچی، وزیر امور خارجه ایران، نشان‌دهنده احتیاط در ازسرگیری مذاکرات است. او خواستار اثبات «نیت

واقعی» آمریکا برای راه‌حل برد-برد شده است. این موضع‌گیری، همراه با اظهارات مقامات ارشد ایرانی مانند علی لاریجانی، نشان می‌دهد که ایران عجله‌ای برای مذاکره ندارد و تصمیم‌گیری نهایی به خامنه‌ای واگذار شده است. این رویکرد می‌تواند به‌عنوان استراتژی‌ای برای خرید زمان و تقویت موضع مذاکراتی ایران تفسیر شود، اما خطر بازگشت تحریم‌های سازمان ملل را افزایش می‌دهد.

ایران در واکنش به نگرانی‌های نفوذ خارجی، به‌ویژه از سوی اسرائیل، اقدامات امنیتی داخلی را تشدید کرده است. تصویب قانونی در مجلس که همکاری با اسرائیل یا آمریکا را «افساد فی‌الارض» می‌داند و مجازات اعدام را در پی دارد، نشان‌دهنده رویکرد سخت‌گیرانه تهران است. دستور رئیس قوه قضائیه برای تسریع در رسیدگی به پرونده‌های جاسوسی و اظهارات وزیر اطلاعات درباره اعدام برخی متهمان، فضای امنیتی داخلی را تشدید کرده است. این اقدامات می‌تواند به کاهش تهدیدات داخلی کمک کند، اما خطر ایجاد فضای رعب و محدود کردن آزادی‌های مدنی را نیز به همراه دارد. فتوای روحانیون علیه رهبران آمریکا و اسرائیل و هشدار محسن اراکی درباره جنگ تمام‌عیار در صورت حمله به خامنه‌ای، نشان‌دهنده تلاش برای بسیج افکار عمومی و توجیه اقدامات امنیتی است.

ترکیه، و ایجاد بستری دموکراتیک برای حل مسائل است. او انقلاب روزاوا را به عنوان الگویی برای دموکراسی و آزادی در منطقه معرفی می کند و از دخالت های بین المللی در خاورمیانه انتقاد می کند.

دسته بندی موضوعات و

نکات کلیدی مصاحبه:

۱. **انزوای رهبر آپو:** رهبر آپو همچنان در شرایط انزوای شدید در امرالی به سر می برد. دولت ترکیه سعی دارد نشان دهد انزوا کاهش یافته، اما این ادعا نادرست است.

اقدامات یک جانبه رهبر آپو: رهبر آپو گام های تاریخی مانند درخواست پایان فعالیت های پ ک ک و توقف مبارزه مسلحانه برداشته است. این اقدامات یک جانبه بوده و جنبش کورد به آن پاسخ مثبت داده است.

خواسته رفیق بایک: تغییر مکان رهبر آپو، رفع ممنوعیت های ارتباطی با مردم، روشنفکران و سیاستمداران، و ایجاد شرایط برای نقش آفرینی آزادانه او در حل مسئله کورد.

۲. مبارزه مسلحانه و خلع سلاح:

گروهی از گریلاها به فراخوان رهبر آپو سلاح های خود را به صورت نمادین سوزاندند، اما بدون بستر قانونی در ترکیه، امکان بازگشت آنها به جامعه وجود ندارد.

ایران در سال ۲۰۲۵ با مجموعه ای از چالش های به هم پیوسته مواجه است که نیازمند مدیریت دقیق و استراتژیک است. مذاکرات هسته ای، بازسازی توان نظامی و مدیریت تهدیدات امنیتی داخلی، همگی نیازمند توازن بین حفظ منافع ملی و اجتناب از تنش های بیشتر با قدرت های جهانی است. با توجه به فشارهای خارجی و محدودیت های داخلی، موفقیت ایران در این مسیر به توانایی تصمیم گیران در تدوین استراتژی های منسجم و انعطاف پذیر بستگی دارد. در غیر این صورت، خطر تشدید تنش ها و انزوای بیشتر، آینده ایران را با مخاطرات جدی مواجه خواهد کرد.

گُردها، روند صلح و جامعه دموکراتیک

رفیق جمیل بایک در مصاحبه ای با سترکتی وی به بررسی موضوعات کلیدی مرتبط با مسئله کورد، انزوای رهبر آپو، تحولات اخیر در ترکیه و سوریه، و اقدامات جنبش کورد می پردازد. وی تأکید می کند که دولت ترکیه با تمرکز صرف بر خلع سلاح پ ک ک و بدون تغییر زیرساخت های سیاسی و حقوقی که مبارزه مسلحانه را به وجود آورده اند، نمی تواند مسئله کورد را حل کند. رفیق بایک همچنین به نقش تاریخی رهبر آپو در ایجاد امید و آگاهی در میان کوردها و بشریت اشاره کرده و خواستار رفع انزوای رهبر آپو، تغییر قوانین

زیرساخت‌های مبارزه مسلحانه:
رفیق بایک تأکید می‌کند که تا زمانی که سیاست‌های انکار و سرکوب کوردها تغییر نکند، خلع سلاح پک‌ک مشکل را حل نمی‌کند، زیرا دیگران ممکن است مسلح شوند.

شرایط خلع سلاح: ایجاد قوانین دموکراتیک، رفع انزوای رهبرآپو، و تغییر سیاست‌های دولت ترکیه پیش‌نیاز خلع سلاح پایدار است.

۳. سیاست‌های دولت ترکیه: دولت ترکیه مسئله کورد را تنها به خلع سلاح پک‌ک تقلیل داده و از حل ریشه‌ای مشکل اجتناب می‌کند.

فشار و سرکوب: ادامه دستگیری‌ها، فشار بر مخالفان، و حتی حمله به افرادی که موسیقی کوردی گوش می‌دهند نشان‌دهنده عدم تغییر ذهنیت دولت است.

کمیسیون پیشنهادی در مجلس: کمیسیون پیشنهادی برای حل مسئله کورد باید قانونی و فراگیر باشد، اما رویکرد کنونی دولت غیرقابل اعتماد است، زیرا احزاب اصلی مانند ج‌ه‌پ کنار گذاشته شده‌اند.

۴. نقش قدرت‌های بین‌المللی
قراردادهای تاریخی: قراردادهای سایکس -

پیکو و لوزان مسئله کورد را ایجاد کردند و قدرت‌های بین‌المللی همچنان با سازماندهی مجدد خاورمیانه به دنبال منافع خود هستند.

۵. سیستم ملت دموکراتیک: رهبرآپو سیستمی را پیشنهاد کرده که خلق‌های خاورمیانه را از درگیری و نابودی نجات می‌دهد و بر همزیستی دموکراتیک تأکید دارد.

۶. پیام به مردم: مردم کوردستان، ترکیه، و دیگر گروه‌های دموکراتیک باید از فراخوان رهبرآپو حمایت کرده و برای تحقق آن فشار بیاورند.

مبارزه دموکراتیک: حل مشکلات نیازمند فشار بر دولت ترکیه برای تغییر قوانین و ذهنیت است. این مسئولیت تنها بر دوش کوردها نیست، بلکه همه دموکرات‌ها و آزادی‌خواهان باید مشارکت کنند.

این تحلیلات و پیام‌های رفیق جمیل بایک، بسیاری از مسایل را که در نظر خلق کورد و آزادیخواهان، دغدغه و نگران‌کننده بود، پاسخ داده است و روشن‌گر مسیر اصلی روند صلح و جامعه دموکراتیک در راستای نظرات رهبر آپو می‌باشد.



سگهنمود رهبر آپو برای کنگروی ۱۲ پ ک ک

اینها با سرمایه‌داری اتفاق نمی‌افتد. جامعه کورد باید ضد سرمایه‌داری باشد. کردها خود را از طریق ملت دموکراتیک، اقتصاد اکولوژیک و کمونالیته آزاد خواهند کرد و یک زندگی پایدار را بنا نهاده و تثبیت خواهند کرد. این نیز البته با مبارزه در راه بر ساخت و موجودیت به دست خواهد آمد. مقاومت در برابر فشارهای خارجی نیز به موفقیت رسیده است. یکی از دلایل پایان یافتن دوره پک ک نیز موفقیت آن در مقاومت بیرونی است. از این پس، مقاومت و مبارزه به سمت درون خواهد بود. دوره پیش رو، دوره خودسازی خواهد بود. این نیز نیازمند صلح و جامعه دموکراتیک است. اکنون در یک آستانه قرار داریم

پک ک و نبرد برای احیای هویت کورد
پک ک این انکار را با مقاومتی بزرگ از بین برد؛ واقعیت هویت کوردی را از منظر تاریخی-اجتماعی آشکار کرد و آن را به دوست و دشمن قبولاند. اما نتایج این انکار در شما هنوز به طور کامل حل نشده است. هنوز از واقعیت خود فرار می‌کنید. من در هویت و شخصیت همه شما چنین خطری را می‌بینم. من در شما یک شخصیت و هویت سالم و پایدار نمی‌بینم، نمی‌توانم ببینم. این کار فقط با مقاومت انجام نمی‌شود. در ساختار جدید، فرهنگ انقلابی، تشکیل نهادهای دموکراتیک، نهادهای ملت دموکراتیک، نهادهای تحقیق و پژوهش، نهادهای زبان نقش قطعی خواهند داشت.

پک ک و پایان دادن به فعالیت‌ها تحت نام پک ک

در اوایل دهه ۹۰، با فروپاشی سوسیالیسم رئال، پک ک زمینه ایدئولوژیک خود را از دست داد. زیرا پک ک بر اساس چشم‌انداز مبارزه سوسیالیسم رئال سازماندهی شده بود. برنامه، استراتژی، تاکتیک و غیره آن بر اساس اصول سوسیالیسم رئال شکل گرفته بود. به این معنا، پک ک با دهه ۹۰ وارد یک بحران ایدئولوژیک شد. اما با وجود این بحران، از طریق رگ و ریشه آزادی‌بخش ملی با گرایش سوسیالیسم،

در واقع، گفتن «دموکراتیک» برای سوسیالیسم نیز کاملاً جا نمی‌افتد. زیرا سوسیالیسم ذاتاً باید دموکراتیک باشد. اما از آنجا که سوسیالیسم رئال به سمت تصاحب قدرت دولتی و پرولتاریزه کردن دولت، یعنی دیکتاتوری پرولتاریا، گرایش داشت، جوهره دموکراتیک آن ضعیف است.

سرپا ماند. جدید بودن و در حال توسعه بودن جنبش ما و نیاز و انگیزه برای آزادی ملی آن را سرپا نگه داشت. در این راستا ادامه دادیم و پیش بردیم

ما می‌دانستیم که سوسیالیسم رئال پشت سر گذاشته شده است، اما نمی‌دانستیم چه چیزی را جایگزین آن کنیم. به همین

دلیل، دوره بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۰ را از نظر ایدئولوژیکی با بحران سپری کردیم. در سال ۱۹۹۸ گفته بودم که «من از چنین حزبی استعفا می‌دهم». دلیل آن این بود که ما نتوانسته بودیم بر بحران ایدئولوژیک در حزب غلبه کنیم. در روند امرالی، وارد یک فرآیند تمرکز جامع شدیم که شامل تمامی این مشکلات نیز می‌شد. این تمرکزها را با یک کتاب پنج جلدی به پایان رساندیم. مثلاً، استراتژی مبارزه سوسیالیستی و غیره را دوباره تعریف کردیم. یک مجموعه مهم برای بازسازی ایدئولوژیک و استراتژیک ایجاد کردیم

ما پک ک را به شدت نقد خواهیم کرد و خودانتقادی‌ها توسعه خواهد یافت. ۵۰ سال مبارزه از فیلتر یک نقد-خودانتقادی عظیم، چه مثبت و چه منفی، عبور خواهد کرد. بن‌بست در سوسیالیسم عمومی است و در این راستا برخی جستجوها وجود دارد. اما بحران ادامه دارد. تحلیل‌های سوسیالیسم که ما توسعه دادیم، در برخی محافل سوسیالیست و روشنفکری خارج از میهن نیز مورد توجه قرار گرفته و روشنگرانه تلقی می‌شود

مسئله پایان دادن به فعالیت‌ها تحت نام پک ک برای ما یک دستور کار جدید نیست. وقتی چنین درخواستی را از سوی دولت دیدم، پاسخ دادم. اظهار داشت که

برای حل مشکل، دارای انباشت نظری- سیاسی و وزن عملی لازم هستیم. در واقع، شش ماه است که با این سؤالات سر و کار داریم و امروز آن را به اینجا رسانده‌ایم. نیازی به توضیح بیشتر در این زمینه نیست. نقد-خودانتقادی درونی باید دوباره و به صورت ریشه‌ای انجام شود؛ به ویژه

دریافتیم که این مدل نه با سوسیالیسم و نه با آزادی ملت ارتباطی ندارد. برعکس، حتی اگر با چشم‌انداز سوسیالیستی بنا شده باشد، به سرمایه‌داری دولت-ملت خدمت کرده است. و این مدل یک مدل سرمایه‌داری است.

این نیز احتمالا به چند ماه زمان نیاز است. برای توسعه سالم و رسیدن به نتیجه، نباید عجله کرد. دولت یا حکومت می‌خواهد فوراً این را به عنوان خلع سلاح مطرح کند. طرح این موضوع به این شکل صحیح نیست. ما واقعیت را آشکار خواهیم کرد. دوره جدید کلام و خواسته ماست. اما این فقط آنطور که آنها می‌خواهند نخواهد بود. ما در این مورد هم از نظر نظری و هم از نظر سیاسی، بسیار پخته شده‌ایم و تجربه‌هایی کسب کرده‌ایم. در ارزیابی موضوع پایان دادن به فعالیت‌ها تحت نام پ‌ک‌ک، در حل این بن‌بست و حتی در برگزاری کنگره پایان دادن به فعالیت‌ها تحت نام پ‌ک‌ک، نمی‌توان گفت که با مشکل مواجه خواهیم شد. همانطور که گفتم، مدت‌هاست که کار تحول‌آفرینی آغاز شده است

چشم‌اندازهای دوره جدید

پ‌ک‌ک به عنوان جنبشی متولد و توسعه یافت که بر پایه ایدئولوژی سوسیالیسم رئال و اصل حق تعیین سرنوشت ملت‌ها سازماندهی شده بود و استراتژی و تاکتیک مبارزه نیز بر این اساس تنظیم شده بود. هدف اصلی، کوردستان متحد و مستقل بود. ما این هدف را به عنوان اصول

اگر فرآیند کنگره پایان دادن به فعالیت‌ها تحت نام پ‌ک‌ک اتفاق بیفتد. این کنگره ممکن است زمان زیادی نیز برد. مشکل فقط پایان دادن به فعالیت‌ها تحت نام پ‌ک‌ک نیست. باید ماه‌ها آن را با جنبه‌های مثبت و منفی آن بحث کرد. نیازی نیست فوراً چیز جدیدی جایگزین آن شود، نیازی به بازسازی نیز نیست. زیرا ما فقط از یک ساختار صحبت نمی‌کنیم. ما از یک دگرگونی ریشه‌ای شخصیت و ذهنیت صحبت می‌کنیم. بازسازی تنها اینگونه ممکن است. برای

سوسیالیسم پذیرفته بودیم، اما با فروپاشی سوسیالیسم رئال و تحلیل واقعیتهای که دولت-ملت‌های توسعه‌یافته با چشم‌انداز سوسیالیسم رئال با آن روبرو بودند، دریافتیم که این مدل نه با سوسیالیسم و نه با آزادی ملت ارتباطی ندارد. برعکس، حتی اگر با چشم‌انداز سوسیالیستی بنا شده باشد، به سرمایه‌داری دولت-ملت خدمت کرده است. و این مدل یک مدل سرمایه‌داری است

دلیل تمرکز ما بر ایدئولوژی سوسیالیستی و تلاش ما برای دموکراتیزه کردن آن همین است. در واقع، گفتن «دموکراتیک» برای سوسیالیسم نیز کاملاً جا نمی‌افتد. زیرا سوسیالیسم ذاتاً باید دموکراتیک باشد. اما از آنجا که سوسیالیسم رئال به سمت تصاحب قدرت دولتی و پرولتاریزه کردن دولت، یعنی دیکتاتوری پرولتاریا، گرایش داشت، جوهره دموکراتیک آن ضعیف است. به همین دلیل نیاز به استفاده از عبارت سوسیالیسم دموکراتیک را احساس کردیم

دولت-ملت ذاتاً قدرت‌گرا است. اینکه قدرت در دست پرولتاریا یا بورژوازی باشد، ممکن است از نظر

سیاسی تفاوت ایجاد کند، اما از نظر فرهنگ سلطه‌ای که تولید می‌کند، خیر. همچنین مبارزه طبقه در برابر طبقه نیز

اشتباه است. تنها جدایی اجتماعی مبتنی بر طبقه را عمیق‌تر می‌کند. به جای جنگ طبقه در برابر طبقه، دوگانگی کمون در برابر دولت را جایگزین کردیم. دولت-ملت با سوسیالیسم در تضاد است و آن را فاسد می‌کند. به همین دلایل، ما ایده و هدف دولت-ملت را زیر و رو کردیم. به جای آن گفتیم ملت دموکراتیک

چشم‌انداز دوره جدید ما، بازسازی جامعه بر اساس ملت دموکراتیک، اقتصاد اکولوژیک و کمونالیسم است. مسئولیت توسعه بنیان‌های فلسفی، ابعاد ایدئولوژیک و چارچوب مفهومی-نظری لازم برای تجلی این ساختار در بدنه اجتماعی تفصیلی، پیش روی ما قرار دارد. در ادامه

همچنین مبارزه طبقه در برابر طبقه نیز اشتباه است. تنها جدایی اجتماعی مبتنی بر طبقه را عمیق‌تر می‌کند. به جای جنگ طبقه در برابر طبقه، دوگانگی کمون در برابر دولت را جایگزین کردیم.

کارمان، تمامی این موضوعات را تحت عناوین اصلی و فرعی بررسی خواهیم کرد. در این زمینه، سعی خواهیم کرد

چارچوب برنامه‌ای و همچنین استراتژیک- تاکتیکی آن را مشخص کنیم

فراخوان صلح و جامعه دموکراتیک

آخرین فراخوان ما، فراخوان صلح و جامعه دموکراتیک بود. اینکه این اعلامیه با اجازه دولت جمهوری ترکیه صورت می‌گیرد، جالب و مهم است. زیرا صلح تنها با دولتی که در برابر آن مبارزه می‌کنید، ممکن است. جامعه دموکراتیک را می‌توان در گفتگو با این دولت بنا کرد. این را مصالحه دموکراتیک می‌نامند. در فراخوان ما نیز این وجود داشت

بدون شک، نیت طرفین ممکن است متفاوت باشد. اما گام برداشته شده یا فراخوان داده شده، ذاتاً صحیح است. وضعیت طرفین نیز نشان می‌دهد که این صحیح است. از نظر من، کنگره مدت‌هاست که به پایان رسیده است. اما نیروی کادری ما نیز با طرح این موضوع، آن را رسمی خواهد کرد. فکر نمی‌کنم مشکلی پیش بیاید. مهم‌تر اینکه، ما در حال توسعه بنیان‌های ایدئولوژیک، برنامه عملی و ابعاد

استراتژیک و تاکتیکی این آینده هستیم. جامعه دموکراتیک برنامه سیاسی این دوره است. دولت را هدف قرار نمی‌دهد.

سیاست جامعه دموکراتیک، سیاست دموکراتیک است. خود کمون نیز کمون دموکراتیک است. جدایی اینها از یکدیگر صحیح نیست. جامعه کمونی دموکراتیک است. بایستی چنین جامعه‌ای را جامعه دموکراتیک نامید. سوسیالیسم دموکراتیک نیز به معنای جامعه‌گرایی دموکراتیک است. همانطور که دولت تاریخی دارد، کمون نیز تاریخی دارد. موضوع کمون توجه من را به شدت جلب می‌کند. به دلیل اهمیت آن، فکر می‌کنم که توانایی بررسی طولانی مدت آن را نشان خواهیم داد. زندگی آزاد مردم با کمون ممکن است. همانطور که دولت-ملت سلاح سرمایه‌داری است،

موفقیت این کار نه تنها برای کورد و کوردستان، بلکه برای منطقه نیز به موفقیت‌های مهمی منجر خواهد شد. موفقیتی که در اینجا به دست آید، در سوریه، ایران و عراق نیز منعکس خواهد شد.

اصل بنیان‌گذار و سلاح مردم نیز کمون است. شهرداری‌ها نیز می‌توانند این جامعه کمونی را سازماندهی کنند. از

منجر خواهد شد. موفقیتی که در اینجا به دست آید، در سوریه، ایران و عراق نیز منعکس خواهد شد. برای جمهوری ترکیه نیز فرصتی برای بازسازی خود، آراستن با دموکراسی و پیشاهنگی در منطقه فراهم خواهد شد

می‌توانم بگویم که مخالفان این روند هیچ ارزشی ندارند. آنها شکست خواهند خورد. اما غلبه بر این نیز مسئولیت‌هایی را بر دوش طرفین می‌گذارد. این روند علاوه بر نتایج منطقه‌ای، نتایج بین‌المللی نیز خواهد داشت. کنفدرالیسم منطقه‌ای به عنوان یک ضرورت مطلق مطرح می‌شود. کنفدرالیسم دموکراتیک پادزهر درگیری اسرائیل-فلسطین، درگیری‌های مذهبی، و تضادهای

دولت-ملت است

این راه‌حل همچنین نیازمند یک انترناسیونال جدید است. آغاز یک کار انترناسیونال با دوستان، بدون تاخیر، یک گام صحیح و تاریخی خواهد بود

عبدالله اوجالان

۲۵ آوریل ۲۰۲۵

نظر نظری و عملی این ممکن است. اما تنها با دقت و با یک مبارزه واقعی ضدسرمایه‌داری ممکن است. اگر ذهن کادرهای بنیان‌گذار آشفته باشد، اگر اراده‌شان منحرف شده باشد، این اتفاق نخواهد افتاد

موضوع کمون توجه من را به شدت جلب می‌کند. به دلیل اهمیت آن، فکر می‌کنم که توانایی بررسی طولانی مدت آن را نشان خواهیم داد. زندگی آزاد مردم با کمون ممکن است. همانطور که دولت-ملت سلاح سرمایه‌داری است، اصل بنیان‌گذار و سلاح مردم نیز کمون است.

ما در وهله اول اهمیت می‌دهیم که این را با جمهوری ترکیه به دست آوریم. مذاکرات کنونی ما کار را به این نقطه رسانده است. این یک مرحله مهم است. **حتی همین جلسات ما نیز شاید نیمی از راه‌حل باشد.**

پس از این نیز به تلاش‌های اساسی و ارزشمندی نیاز خواهد بود. ایمان و امید من به موفقیت زیاد است. موفقیت این کار نه تنها برای کورد و کوردستان، بلکه برای منطقه نیز به موفقیت‌های مهمی



روابط دموکراتیک خلق کورد و حیاتی معنامند

✍️ زررین کمانگر

درمانی نه تنها برای التیام زخم‌های برآمده، بلکه برای صحت مادام العمر این سرزمین می‌باشد. این مقاله سعی بر تحلیل وضعیت موجود، و در عین حال به ضرورت و اهمیت گام‌های دموکراسی خواهانه‌ی خلق کورد می‌پردازد.

همانطور که می‌دانیم در چند دهه‌ی گذشته، جنگ هر بار در یک محدوده‌ی جغرافیایی روی داد، پروسه‌ی جنگی که از آن به عنوان جنگ جهانی سوم، یاد می‌کنیم، اگر چه گاهاً بازه‌ی زمانی و موقعیت جغرافیایی متفاوت بود، اما تأثیرات جنگ، تنها بر آن موقعیت جغرافیایی محدود نمی‌ماند و کشورهای دیگر منطقه را نیز تحت تأثیر قرار می‌داد. به‌عبارتی دیزاین نوین خاورمیانه، عبارت بود از جنگ منافع و قدرت که تا به امروز نیز ادامه دارد. جنگی که بیش از همه با منافع هژمونیک

این روزها بیش از هر زمان دیگری، شاهد تغییرات سریع السیر در خاورمیانه هستیم، تفاوت‌ها میان راهکارها ما بین جامعه و حکومت‌ها و نتایج حاصل و برآمده بارزتر و ملموس‌تر از گذشته است. تفاوت ما بین «میهن دوستی» و «ملی گرایی»! شکست سیاست‌های «جنسیت گرایانه» و موفقیت روزافزون مبارزات آزادیخواهانه‌ی زنان، نشان داد که اگر {اقتدار گرایان} بگذارند، دردی که خاورمیانه بدان گرفتار آمده، لاعلاج نیست و در اصل این مردمان درد چشیده و زخم دیده هستند که می‌توانند درمان بیابند.

جهانی همخوانی دارد. منافعی که تعیین می‌کند، دولت-ملت‌های منطقه و سیستم سرمایه داری جهانی، کجا نظاره‌گر باشند و کجا تصمیم گیرنده. چه زمانی به اصطلاح از حمایت جامعه بگویند و چه زمانی قتل‌عامشان را به تماشا بنشینند. سیاست‌های خارجی و داخلی دولت‌ها نیز طبق این روند شکل گرفته است. در جنگ میان ایران و اسرائیل، در جنگ‌های داخلی سوریه و افغانستان مشاهده کردیم که حتی دیپلماسی‌های صورت گرفته، در راستای گسترش بخشیدن به دامنه‌ی جنگ بوده و کمتر کشوری است که درگیر این جنگ نشده باشد. از سوی دیگر در طول سال‌های گذشته، دولت-ملت‌های منطقه نیز گامی فراتر از «تکرار مکررات» برنداشته‌اند، به عبارتی همگی در حال خدمت به نظامی بودند که می‌تواند همه‌ی آنان را حذف نماید. همچنین طی سیاست‌های غلط و نابجای حاکمیت‌ها، شکاف ما بین دولت و جامعه روز به روز بیشتر شد و این بزرگترین نقطه ضعف حاکمیت‌ها بود. اینکه حکومت صدام و بشار اسد، از هم فروپاشید، و خامنه‌ای همچون بدنی بی سر، در حال دست و پا زدن است و سرگردان در میان سیاست‌های غلطش، می‌چرخد، در واقع ماحصل همان شکافی است که با جامعه ایجاد نمودند. قتل‌عام خلق علوی و دورزی در سوریه،

اعدام‌های بی‌شمار در ایران، جنگ ویژه علیه فعالیت‌های آزادیخواهانه‌ی خلق کورد در ترکیه از سوی برخی جناح‌های ترکیه در طول هفته‌های گذشته، دقیقا به آن معناست که کثرت و تفاوت مانعی عظیم در برابر انحصار دولت-ملت‌هاست. از سوی دیگر، مشاهده می‌کنیم وضعیت دولت-ملت‌ها نیز با ثبات نیست، زیرا که موجودیت دولت-ملت‌ها در حال حاضر به منفعت سیستم جهانی نیست، چه تضاد روشن و بارزی! دولت-ملتی که در پرتگاه نابودی قرار دارد، فشارها را بر جامعه بیشتر و بیشتر می‌نماید، در واقع باید گفت، مرگ هر عضوی از جامعه، یعنی یک قدم نزدیک‌تر شدن حاکمیت‌ها به مرگ زودرس! چنانچه مشاهده می‌کنیم، این جنگ نه تنها تا تسلیم کامل جمهوری اسلامی و از حالت تهدید خارج نمودن دوستان استراتژیکش خواهد بود.

تا به اینجا، از سیاست‌های نیروهای اقتدارگرا سخن به میان آمد، اما در طول چندسال گذشته، مقاومت نیروهای مردمی و مبارزات آنان در عرصه‌های مختلف و در راس آنان خلق کورد، فاکتوری تعیین کننده و تغییردهنده در منطقه و خاورمیانه بود. رهبر آپو در دفاعیات خویش بیان می‌دارد «جامعه‌ی دموکراتیک، گره گشایترین و توسعه‌دهنده‌ترین نوع جامعه است»، تلاش خلق کورد برای

دموکراتیزه نمودن جامعه و همزیستی مسالمت آمیز خلق‌ها، مبارزه برای آزادی زنان و برقراری صلح، نه تنها در کوردستان، بلکه در سطح خاورمیانه و ایران، مرحله‌ای تاریخی را رقم زد که در آن دموکراسی و غنای فرهنگی را پررنگ تر و اقتدارگرایی را کمرنگ تر سازد. ۵۲ سال مقاومت و مبارزه‌ی جنبش آپویی، به منظور ایجاد بستری از همبستگی غنای فرهنگی و

ملی، علی‌رغم همه‌ی تفاوت‌ها صورت گرفت تا موجب ایجاد صلح گردد. مشاهده می‌کنیم، بذر صلحی که ۵۲ سال قبل کاشته

شد، در طول سال‌ها، با مقاومت در برابر تندبادهای جنسیت‌گرایی، ملی‌گرایی و دین‌گرایی، سرخم نکرده، رشد کرده و حال به ثمر رسیده است. خلق کورد در طول این مدت، سعی بر آن داشت که با فعالیت‌های دموکراسی‌خواهانه‌ی خود، توانایی و قابلیت خویش را در زمینه‌ی حل مسائل سیاسی، اجتماعی را نشان دهد و تا حد بسیاری نیز به اهداف‌شان نزدیک شدند. چند ماه گذشته در حالی که آتش جنگ در خاورمیانه، برافروخته‌تر از همیشه دامن جامعه را گرفته بود، رهبر آپو از

پروسه‌ی «صلح و جامعه‌ی دموکراتیک» سخن به میان آورد. به‌عبارتی آنجا که راهکارهای نزاع‌جویانه‌ی دولتمردان، جان جامعه را گرفته، از برقراری روابط صلح طلبانه‌ی جامعه به پیشاهنگی زنان تاکید می‌ورزد. پروسه‌ای که جامعه را نیرومندتر ساخته و حکومت را مجبور به گام برداشتن در راستای ایجاد تغییر و تحول! در طول سال‌های گذشته علی‌رغم اینکه روابط

دیپلماتیک دولت‌ها خشونت برانگیز بود، اما خلق کورد با تکیه بر اندیشه‌ی آپویی از روابط دیپلماتیکی سخن گفت که در آینده صلح را به ارمغان

بیاورند. به‌عبارتی گام‌های برداشته شده از سوی جنبش آپویی، درواقع یعنی اصرار بر صلح، بر مبنای به رسمیت شناختن حق و حقوق سیاسی و قانونی‌شان. خلق کورد در طی چند مرحله نشان داد که می‌توان نهاد و روابط دیپلماتیک را نیز دموکراتیک نمود. پیشاهنگی رادیکال خلق کورد برای پیشبرد پروسه‌ی «صلح و جامعه‌ی دموکراتیک» در ترکیه، ماحصل تجارب چندساله‌ی جنبش آپویی در عرصه‌های گوناگون و توانایی دفاع از دستاوردهایش است. رهبر آپو در دفاعیات

در واقع باید گفت، مرگ هر عضوی از جامعه، یعنی یک قدم نزدیک‌تر شدن حاکمیت‌ها به مرگ زودرس!

آنچه بر زنان گذشت...

شاید بارها این جمله به گوشمان خورده باشد که قربانیان اصلی جنگ‌ها زنان و کودکان هستند، چرا که زنان و کودکان هیچگاه خواهان ایجاد جنگ نبوده‌اند و می‌دانند بر سر سفره‌ی جنگ، آنان جزو اولین کسانی هستند که چاقو می‌خورند. زنانیکه هیچگاه حاضر نبوده‌اند از بین بد و بدتر یکی را انتخاب کنند، زیرا که هر دو از یک ذهنیت نشات می‌گیرند. پس می‌توان گفت که مطالبات زنان هیچ سنخیتی با اهداف جنگ سیستم‌های مردسالار ندارد. در جنگ ۱۲ روزه‌ی اسرائیل و ایران، آمار قتل زنان اعم از قتل‌های خانوادگی، اعدام و ... بیشتر گشت. وضعیت اقتصادی بدتر گردید و این موضوع زنان را بیشتر تحت تاثیر قرار می‌دهد. به عبارتی بحران‌های اجتماعی در مواقع جنگی برجسته‌تر از گذشته می‌شوند. اما سوال اساسی اینجاست چگونه می‌توان از شدت وحدت این بحران‌ها کاست؟

چه راهکارهایی می‌توان ارائه داد که زنان قربانی نشوند؟ بار دیگر به مبارزات زنان در جنبش آپویی اشاره می‌نمایم. در مراحل مختلف از مبارزات این جنبش، پیشاهنگی بارز زنان به چشم می‌خورد. به عبارتی بنا بر نیاز و مطالبات زنان، مبارزه نیز فرم خاصی به خود می‌گیرد. حضور پررنگ زنان

خویش می‌گوید: «ترک گرای، به نام خویش نه یارای جنگیدن دارد و نه می‌تواند صلح نماید»، یعنی سیاست‌های ملی گرایانه در هر صورت محکوم به شکست است، اگر روابط فراتر از فرآیند سودآوری گردد، می‌تواند دربرگیرنده‌تر باشد. همین که مبارزات خلق کورد، محدود به کوردستان، منطقه و خاورمیانه نماند، و بعدی جهانی به خود گرفت، بدان معناست که روابط دموکراتیک خلق کورد، گسترده‌تر از منافع محدود به یک ملت و یک آیین است. پس روابط دموکراتیک خلق کورد با ملل دیگر، دارای عقبه تاریخی است که دستاوردهای بسیاری خلق نموده است، دستاوردهایی که مستلزم حفاظت و صیانت هستند. و

پس هدف اول از آموزش و سازماندهی زنان این است که؛ آنان دیگر قربانی جنگ نشوند، بلکه به مانعی در مقابل جنگ‌های طرفین اقتدارگرا مبدل شوند.

فراموش

نکنیم خلقی که توان دفاع از خود را داشته باشد، قربانی روابط سیاسی و دیپلماسی دولت-ملت‌ها نمی‌شود.

در امور سیاسی، فرماندهی زنان در حوزه‌های نظامی، سازمان یافتگی زنان و آموزش آنان و در نهایت ایجاد علمی مختص به زنان، دستاوردهای عظیمی است که موجب ایجاد خودباوری در زنان گشته است. سال‌ها آموزش زنان موجب گردید تا سیاست را از انحصار دولتمردان خارج سازند و این حوزه را دموکراتیک نمایند. نظام ریاست مشترک و حضور پررنگ زنان در مجلس احزاب و سازمان‌ها نمونه‌ی بارز از تلاش بی‌وقفه‌ی زنان در این حوزه است. از سوی دیگر، ایجاد

ایجاد نیروهای دفاع مشروع در جامعه و بویژه زنان، موجب گردید که زنان در برابر حملات نظامی نیروهای همچون داعش، از خود دفاع نمایند.

نیروهای دفاع مشروع در جامعه و بویژه زنان، موجب گردید که زنان در برابر حملات نظامی نیروهای همچون داعش، از خود دفاع نمایند. به عبارتی در پروسه‌ی جنگ، آنجا که زنان سازمان‌یافته‌تر عمل می‌نمایند و از آموزش‌های گوناگون بهره‌مند گشته‌اند، نه تنها قربانی سیاست‌های سیستم مردسالار

نگشته، بلکه با دفاع از خود، سعی در تغییر سیستم دارند. آنان در این مرحله پیشاهنگان برقراری صلح گشته‌اند. زیرا به خوبی می‌دانند برقراری صلح، تلاش بی‌رقفه از سوی نیروهای دموکراتیک جامعه را خواهان است. مشاهده می‌کنیم، سازماندهی، آموزش مستمر و برقراری روابط دموکراتیک تا چه اندازه بر وضعیت زنان تاثیر مستقیم می‌گذارد. به‌همان اندازه اگر در جایی زنان خود را سازماندهی نکرده باشند و توان دفاع از خود را نداشته باشند، حاکمیت‌ها نیز سیاست‌های زن‌ستیزانه‌شان را عملی می‌سازند. پس هدف اول از آموزش و سازماندهی زنان این است که؛ آنان دیگر قربانی جنگ نشوند، بلکه به مانعی در مقابل جنگ‌های طرفین اقتدارگرا مبدل شوند. کما اینکه زنان کورد نشان دادند که پیام آور صلح در کوردستان و خاورمیانه خواهند شد. به‌همان اندازه که زن و زندگی آزاد، واقعیت‌های اجتماعی بی‌پایان هستند، به‌همان اندازه نیز مساله‌ی صلح، فراملیتی است. مساله‌ای که با آزادی زنان میسر می‌گردد، و زنان می‌توانند آن را ارتقا دهند. هم اکنون خاورمیانه به نفسی تازه نیاز دارد، و پروسه‌ای که رهبر آپو آن را آغاز نمود، می‌تواند این نفس را به خاورمیانه ببخشد.



يك جامعه كمونالی مدرن تر چگونه است؟

ترویج کمون‌ها در جامعه و وضعیت کنونی کمونیسم در جهان

رامتین صبا 

مقدمه

کمون‌ها یا جوامع اشتراکی به عنوان یکی از ایده‌های بنیادین، بر مالکیت مشترک منابع، حذف طبقات اجتماعی، و توزیع عادلانه ثروت و تولید استوار هستند. این مفهوم که ریشه در آثار کارل مارکس و فریدریش انگلس دارد، در طول تاریخ به اشکال مختلفی در جوامع پیاده‌سازی شده است. با این حال، در دنیای مدرن که تحت سلطه نظام سرمایه‌داری است، ترویج کمون‌ها با چالش‌های متعددی مواجه است. این مقاله به بررسی عمیق راهکارهای ترویج کمون‌ها در یک جامعه و تحلیل وضعیت کنونی کمونالی در جهان می‌پردازد، با تمرکز بر کشورهایی که همچنان تحت ایدئولوژی کمونیستی اداره می‌شوند اما از کمونالی‌بودن سیستمیک حقیقی بدور هستند.

بخش اول:

راهکارهای ترویج کمونها

در یک جامعه

ترویج کمونها در یک جامعه نیازمند ترکیبی از آموزش، سازماندهی، فعالیت سیاسی، و ایجاد نمونه‌های عملی است. در ادامه، هر یک از این راهکارها به طور مفصل بررسی می‌شود:

۱. آموزش و آگاهی‌بخشی

آموزش یکی از مهم‌ترین ابزارها برای ترویج ایده‌های کمونالی است. بدون آگاهی عمومی از مفاهیم کمونی، امکان ایجاد حمایت اجتماعی برای این ایده‌ها محدود خواهد بود. اقدامات زیر می‌توانند در این راستا مؤثر باشند:

انتشار محتوای آموزشی: کتاب‌هایی مانند مانیفست کمونیست مارکس و انگلس، سرمایه مارکس، و آثار لنین می‌توانند به عنوان منابع معرفی شوند، اما کمون‌گرایی بر بنیان اندیشه‌های رهبرآپو را صحیح‌تر می‌دانیم زیرا اشتباهات مارکس و دیگران را رفع نموده است. علاوه بر این، تولید محتوای ساده و قابل فهم برای عموم مردم از طریق رسانه‌های دیجیتال، پادکست‌ها، و ویدیوها می‌تواند به گسترش این ایده‌ها کمک کند.

نقد سرمایه‌داری: نشان دادن

نابرابری‌های جامعه از جمله: اقتصادی، استثمار کارگران، و تأثیرات منفی سرمایه‌داری بر محیط زیست می‌تواند انگیزه‌ای برای گرایش به کمونها ایجاد کند. برای مثال، گزارش‌های جهانی نشان می‌دهند که در سال ۲۰۲۳، یک درصد ثروتمند (از جمعیت) جهان بیش از نیمی از ثروت جهانی را در اختیار داشتند. منبع (Oxfam). این نابرابری‌ها می‌توانند به عنوان نقطه شروعی برای بحث‌های عمومی استفاده شوند.

برگزاری کارگاه‌ها و سمینارها:

ایجاد فضاهای گفت‌وگو در دانشگاه‌ها، مراکز کارگری، و جوامع محلی و یا ایجاد «آکادمی‌های سیاسی مطابق آموزه‌های رهبرآپو» برای بحث درباره تاریخچه سوسیالیسم و نمونه‌هایی مانند کمون پاریس (۱۸۷۱) یا جنبش‌های تعاونی مدرن.

۲. سازماندهی محلی

ایجاد کمون‌های کوچک در سطح محله یا روستا می‌تواند به عنوان آزمایشگاه‌هایی برای ایده‌های اشتراکی عمل کند. این اقدامات شامل موارد زیر است:

می‌توانند در انتخابات شرکت کرده و برای تغییر قوانین به نفع مالکیت اشتراکی تلاش کنند.

حمایت از جنبش‌های کارگری: سازماندهی اعتصابات، اعتراضات، و اتحادیه‌های کارگری برای دفاع از حقوق کارگران و فشار بر کارفرمایان و دولت‌ها.

ائتلاف‌سازی: همکاری با جنبش‌های دیگر مانند جنبش‌های زیست‌محیطی، فمینیستی، و ضدنژادپرستی برای ایجاد یک جبهه مشترک علیه سرمایه‌داری.

۴. ترویج برابری و حذف

مالکیت خصوصی

یکی از اصول اساسی کمونال‌بودن، حذف مالکیت خصوصی بر ابزار تولید است.

برای تحقق این هدف:

اصلاحات ارضی: توزیع عادلانه زمین‌های کشاورزی و پایان دادن به مالکیت گسترده زمین توسط افراد یا شرکت‌ها.

ملی‌سازی صنایع کلیدی: انتقال مالکیت صنایع مهم مانند انرژی، حمل‌ونقل، و بهداشت به جوامع اشتراکی. انتقال مالکیت به دولت باید ممنوع گردد.

تعاونی‌ها: تعاونی‌های کارگری، کشاورزی، یا تولیدی که در آن اعضا به طور جمعی مالکیت و مدیریت را بر عهده دارند، می‌توانند نمونه‌ای عملی از کمون‌ها باشند. برای مثال، تعاونی موندراگون در اسپانیا نشان‌دهنده موفقیت یک مدل اشتراکی در اقتصاد مدرن است.

اشتراک منابع: تشویق به اشتراک‌گذاری منابع مانند زمین، ابزار، و دانش در جوامع محلی. این کار می‌تواند از طریق ایجاد باغ‌های اشتراکی، کتابخانه‌های عمومی، یا فضاهای کاری مشترک انجام شود.

خودمدیریتی: ترویج مدل‌های خودمدیریتی که در آن کارگران به طور مستقیم در تصمیم‌گیری‌های مربوط به تولید و توزیع مشارکت دارند. این مدل در برخی جنبش‌های آنارکو-کمونیستی مانند زاپاتیست‌ها در مکزیک دیده می‌شود.

۳. فعالیت سیاسی و اجتماعی

برای تغییر ساختارهای اجتماعی و اقتصادی، فعالیت سیاسی ضروری است:

تشکیل احزاب سوسیالیستی - دمکراتیک: احزاب سیاسی که از اصول سوسیالیستی - دمکراتیک دفاع می‌کنند،

برابری جنسیتی و اجتماعی: کمونالی بودن به دنبال حذف همه اشکال تبعیض است. ترویج برابری جنسیتی، نژادی، و قومیتی می تواند به جلب حمایت گروه های حاشیه ای کمک کند.

۵. ایجاد نمونه های عملی

برای جلب اعتماد عمومی، ایجاد نمونه های عملی و موفق از کمون ها ضروری است:

کمون های کوچک: جوامع اشتراکی کوچک مانند اکوویلاژها یا کمون های شهری می توانند نشان دهنده امکان پذیری زندگی اشتراکی باشند. برای مثال، کمون آئوراویل در هند نمونه ای از یک جامعه اشتراکی با تمرکز بر پایداری است.

استفاده از فناوری: فناوری های مدرن مانند بلاک چین می توانند برای مدیریت منابع اشتراکی و شفافیت در توزیع استفاده شوند.

شبکه سازی کمون ها: ایجاد شبکه ای از کمون ها در سطح منطقه ای یا جهانی برای تبادل دانش و منابع.

چالش های ترویج کمون ها

ترویج کمون ها با موانع متعددی مواجه است:

مقاومت سرمایه داری: نظام سرمایه داری و شرکت های بزرگ معمولاً با هرگونه تغییر ساختاری که مالکیت خصوصی را تهدید کند، مخالفت می کنند.

تبلیغات منفی: تجربه های ناموفق تاریخی مانند اتحاد جماهیر شوروی و مائوئیسم در چین باعث شده که کمونال بودن با تمامیت خواهی و ناکارآمدی اقتصادی مرتبط شود. این رویه در تاریخ بصورت کمونیسم به مثابه جریان و ایدئولوژی بروز کرده و با کمونال بودن به مثابه اندیشه و عمل نوین، تفاوت دارد.

چالش های عملی: مدیریت منابع اشتراکی در مقیاس بزرگ نیازمند برنامه ریزی دقیق و زیرساخت های قوی است که در بسیاری از جوامع وجود ندارد.

بخش دوم:

وضعیت کنونی کمونیسم در جهان

کمونیسم به عنوان یک نظام سیاسی-اقتصادی در قرن بیستم در بسیاری از کشورها پیاده سازی شد، اما پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، نفوذ آن به طور قابل توجهی کاهش یافت. کمونال بودن جدید مدنظر رهبر آپو با این

کمونیستی بودن قرن بیستم تفاوت فاحش دارد. در حال حاضر، تنها پنج کشور به طور رسمی تحت ایدئولوژی کمونیستی اداره می‌شوند، هرچند برخی از آن‌ها از اصول اولیه مارکسیسم فاصله گرفته‌اند. در ادامه، وضعیت هر یک از این کشورها و شرایط جهانی کمونیسم بررسی می‌شود. سپس به وضعیت روزاوا بعنوان ششمین کشور که با آنها متفاوت است، می‌پردازیم.

کشورهای کمونیستی کنونی

چین

تاریخچه: پس از پیروزی انقلاب کمونیستی در سال ۱۹۴۹ به رهبری مائو تسه‌تونگ، چین به یک کشور کمونیستی تبدیل شد. در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، سیاست‌هایی مانند "جهش بزرگ به جلو" و "انقلاب فرهنگی" برای تحقق کمونیسم پیاده شدند، اما نتایج فاجعه‌بار اقتصادی و اجتماعی به همراه داشتند و از خط سوسیالیستی خارج و بسوی سرمایه‌داری سوق داده شدند.

وضعیت کنونی: از زمان اصلاحات اقتصادی دنگ شیائوپینگ در سال ۱۹۷۸، چین به سمت اقتصاد بازار حرکت کرده و

مالکیت خصوصی را مجاز کرده است. با این حال، حزب کمونیست چین همچنان کنترل سیاسی کامل را حفظ کرده و اقتصاد ترکیبی از سرمایه‌داری و شبه‌سوسیالیستی را دنبال می‌کند.

ویژگی‌ها: چین دومین اقتصاد بزرگ جهان است و با سیاست‌هایی مانند "ابتکار کمربند و جاده" نفوذ جهانی خود را گسترش داده است. با این حال، نابرابری اقتصادی و سرکوب سیاسی همچنان چالش‌های اصلی هستند.

کوبا

تاریخچه: پس از انقلاب ۱۹۵۹ به رهبری فیدل کاسترو، کوبا به یک کشور کمونیستی تبدیل شد. اقتصاد کوبا به شدت به اتحاد جماهیر شوروی وابسته بود. **وضعیت کنونی:** کوبا همچنان به اصول کمونیستی پایبند است، اما تحریم‌های آمریکا و فروپاشی شوروی باعث مشکلات اقتصادی شدید شده است. در سال‌های اخیر، اصلاحات محدودی برای اجازه مالکیت خصوصی و سرمایه‌گذاری خارجی انجام شده است.

ویژگی‌ها: کوبا به دلیل سیستم بهداشت و آموزش رایگان خود شناخته می‌شود، و

اما فقر و محدودیت‌های سیاسی همچنان وجود دارند.

لائوس

تاریخچه: پس از پیروزی حزب انقلابی خلق لائوس در سال ۱۹۷۵، لائوس به یک کشور کمونیستی تبدیل شد.

وضعیت کنونی: لائوس مانند ویتنام به سمت اقتصاد بازار حرکت کرده و سرمایه‌گذاری خارجی، به‌ویژه از چین، را تشویق می‌کند. حزب کمونیست همچنان کنترل سیاسی را در دست دارد.

ویژگی‌ها: لائوس یکی از فقیرترین کشورهای آسیا است و اقتصاد آن به شدت به کشاورزی و سرمایه‌گذاری خارجی وابسته است.

ویتنام

تاریخچه: پس از جنگ ویتنام و اتحاد کشور در سال ۱۹۷۶، ویتنام تحت حاکمیت حزب کمونیست قرار گرفت.

وضعیت کنونی: از دهه ۱۹۸۰ با اصلاحات "دوی موی" (تجدد اقتصادی)، ویتنام به سمت اقتصاد بازار حرکت کرده و رشد اقتصادی قابل توجهی را تجربه کرده است.

ویژگی‌ها: ویتنام به عنوان یکی از اقتصادهای در حال رشد آسیا شناخته می‌شود، اما سانسور سیاسی و محدودیت‌های آزادی بیان همچنان وجود دارند.

کره شمالی

تاریخچه: پس از جنگ کره (۱۹۵۰-۱۹۵۳)، کره شمالی تحت رهبری کیم ایل‌سونگ به یک کشور کمونیستی با ایدئولوژی "جوشه" (خوداتکایی) تبدیل شد. **وضعیت کنونی:** کره شمالی یکی از بسته‌ترین نظام‌های سیاسی جهان را دارد. اقتصاد آن به شدت متمرکز و تحت کنترل دولت است، و کشور با مشکلات اقتصادی شدید و انزوای بین‌المللی مواجه است.

ویژگی‌ها: کره شمالی به دلیل برنامه تسلیحات هسته‌ای و نقض حقوق بشر مورد انتقاد گسترده قرار دارد.

اسپانیا

در اسپانیا جوامع اشتراکی و ایده‌های کمونیستی به شکل‌های مختلف وجود داشته و دارند، هرچند این کشور به طور رسمی یک کشور کمونیستی نیست و تحت نظام سرمایه‌داری با دموکراسی پارلمانی

اداره می‌شود. در ادامه، به بررسی عمیق‌تر وجود جوامع کمونی و اشتراکی در اسپانیا، تاریخچه آن‌ها، وضعیت کنونی، و نمونه‌های عملی می‌پردازم.

تاریخچه کمونیسم و جوامع اشتراکی در اسپانیا

اسپانیا سابقه‌ای طولانی در جنبش‌های سوسیالیستی، آنارشیستی، و کمونیستی دارد، به‌ویژه در قرن بیستم. این جنبش‌ها در بستر مبارزات کارگری، اصلاحات ارضی، و مقاومت در برابر دیکتاتوری شکل گرفتند. جنگ داخلی اسپانیا (۱۹۳۶-۱۹۳۹): در جریان جنگ داخلی اسپانیا، جنبش‌های کمونیستی و آنارکو-کمونیستی نقش مهمی ایفا کردند. جمهوری‌خواهان، که شامل احزاب کمونیست، سوسیالیست، و آنارشیست بودند، در برابر نیروهای فاشیست به رهبری فرانسیسکو فرانکو جنگیدند.

در مناطق تحت کنترل جمهوری‌خواهان، به‌ویژه در کاتالونیا و آراگون، کمون‌های اشتراکی توسط آنارشیست‌ها و کارگران ایجاد شدند. این کمون‌ها بر مالکیت جمعی زمین و کارخانه‌ها، خودمدیریتی کارگری، و توزیع عادلانه منابع متمرکز بودند.

نمونه برجسته: در آراگون، روستاها و

شهرهای کوچک تحت کنترل آنارشیست‌ها (مانند CNT-FAI) به طور جمعی اداره می‌شدند. زمین‌ها ملی‌سازی شده و تولیدات کشاورزی به اشتراک گذاشته می‌شد. این تجربه در کتاب ادای احترام به کاتالونیا نوشته جورج اورول به خوبی توصیف شده است.

با پیروزی فرانکو در ۱۹۳۹، این کمون‌ها سرکوب شدند و دیکتاتوری فرانکو تا ۱۹۷۵ هرگونه فعالیت کمونیستی را ممنوع کرد. دوره دیکتاتوری فرانکو (۱۹۳۹-۱۹۷۵): در این دوره، فعالیت‌های کمونیستی و اشتراکی به دلیل سرکوب شدید به صورت زیرزمینی ادامه یافت. حزب کمونیست اسپانیا (PCE) به طور مخفیانه فعال بود و در مقاومت علیه دیکتاتوری نقش داشت. گروه‌های کارگری و دانشجویی نیز به طور مخفیانه ایده‌های کمونیستی را ترویج می‌کردند. انتقال به دموکراسی (۱۹۷۵ به بعد): پس از مرگ فرانکو و بازگشت دموکراسی، حزب کمونیست اسپانیا قانونی شد و در انتخابات شرکت کرد. با این حال، نفوذ این حزب به دلیل محبوبیت حزب سوسیالیست کارگری اسپانیا (PSOE) کاهش یافت.

جنبش‌های اشتراکی و تعاونی در قالب‌های جدیدتر، مانند تعاونی‌های کارگری و جوامع اشتراکی کوچک، دوباره احیا شدند.

وضعیت کنونی جوامع اشتراکی در اسپانیا

امروزه، اسپانیا به طور رسمی یک کشور کمونیستی نیست، اما ایده‌های اشتراکی و کمونیستی در اشکال مختلف وجود دارند، از جنبش‌های سیاسی گرفته تا جوامع محلی و تعاونی‌ها. در ادامه، جنبه‌های مختلف این موضوع بررسی می‌شود:

توزیع عادلانه ثروت حمایت می‌کند. این حزب در سال‌های اخیر در دولت ائتلافی با PSOE مشارکت داشته است.

جنبش‌های محلی: گروه‌های کوچک‌تر کمونیستی، آنارکو-کمونیستی، و سوسیالیستی در شهرهایی مانند بارسلونا و مادرید فعال هستند. این گروه‌ها اغلب در اعتراضات ضدسرمایه‌داری، جنبش‌های کارگری، و فعالیت‌های ضداخراج (به دلیل بحران مسکن) مشارکت دارند.

۲. تعاونی‌های کارگری و جوامع اشتراکی

اسپانیا یکی از پیشروترین کشورها در زمینه تعاونی‌های کارگری است که می‌توانند به عنوان نمونه‌های مدرن جوامع اشتراکی در نظر گرفته شوند:

تعاونی موندراگون (Mondragón Corporation): این تعاونی در منطقه باسک اسپانیا قرار دارد و بزرگ‌ترین تعاونی کارگری در جهان است. در سال ۲۰۲۳، موندراگون بیش از ۷۰,۰۰۰ کارمند داشت و در بخش‌های مختلف از تولید صنعتی تا آموزش فعالیت می‌کند.

ویژگی‌ها: کارگران مالک و مدیر تعاونی

۱. احزاب و جنبش‌های سیاسی کمونیستی

حزب کمونیست اسپانیا (PCE): این حزب همچنان فعال است و بخشی از ائتلاف چپ‌گرای ایزکویردا یونیدا (اتحاد چپ) است. این ائتلاف در پارلمان اسپانیا حضور دارد، اما نفوذ آن در مقایسه با احزاب اصلی مانند PSOE یا پودموس (Podemos) محدود است.

پودموس: اگرچه پودموس به طور رسمی کمونیستی نیست، اما ایده‌های سوسیالیستی و ضدسرمایه‌داری را ترویج می‌کند و از برخی اصول اشتراکی مانند

۳. جنبش‌های اجتماعی و اشتراکی

جنبش ۱۵ (Indignados: M) در سال ۲۰۱۱، جنبش ۱۵M در واکنش به بحران اقتصادی و نابرابری‌های سرمایه‌داری شکل گرفت. این جنبش، که در میدان‌های عمومی مانند پوئرتا دل سول مادرید متمرکز بود، ایده‌های اشتراکی مانند تصمیم‌گیری جمعی و دموکراسی مستقیم را ترویج می‌کرد.

جنبش ضد اخراج: گروه‌هایی مانند پلتفرم متأثرین از رهن (PAH) برای جلوگیری از اخراج مردم از خانه‌هایشان به دلیل بدهی‌های بانکی مبارزه می‌کنند. این جنبش‌ها گاهی از اشغال خانه‌های خالی برای اسکان خانواده‌های بی‌خانمان حمایت می‌کنند، که می‌تواند به عنوان یک اقدام اشتراکی دیده شود.

باغ‌های اشتراکی و اشتراک غذا: در شهرهایی مانند بارسلونا، باغ‌های شهری اشتراکی و آشپزخانه‌های عمومی برای توزیع غذا به نیازمندان ایجاد شده‌اند. این ابتکارات به اصول اشتراک منابع و همبستگی اجتماعی نزدیک هستند.

هستند، و تصمیم‌گیری‌ها به صورت دموکراتیک انجام می‌شود. این مدل نشان‌دهنده خودمدیریتی کارگری است که با اصول کمونیستی همخوانی دارد.

موفقیت موندراگون نشان می‌دهد که مدل‌های اشتراکی می‌توانند در اقتصاد مدرن رقابتی باشند.

اکوویلاژها و کمون‌های کوچک: در

اسپانیا، جوامع اشتراکی کوچک مانند اکوویلاژها وجود دارند که بر پایداری، اشتراک منابع، و زندگی جمعی تمرکز دارند. برای مثال، لاکابه (Lakabe) در ناوارا یک اکوویلاژ است که از دهه ۱۹۸۰ فعالیت می‌کند و بر کشاورزی پایدار و خودکفایی متمرکز است.

این جوامع معمولاً در مناطق روستایی هستند و تعداد اعضای آن‌ها از چند ده نفر تا چند صد نفر متغیر است. اشغال کارخانه‌ها: در برخی موارد، کارگران کارخانه‌های ورشکسته در اسپانیا (مانند کارخانه‌های نساجی یا تولیدی) آن‌ها را اشغال کرده و به صورت تعاونی اداره می‌کنند. این اقدامات یادآور کمون‌های کارگری در دوره جنگ داخلی است.

۴. مناطق با نفوذ آنارشپیستی

کاتالونیا: این منطقه به طور تاریخی پایگاه آنارشپیسم و کمونیسم بوده است. بارسلونا هنوز هم میزبان گروه‌های آنارکو-کمونیستی و اشتراکی است که در مراکز اجتماعی مانند CSOAs (مراکز اجتماعی اشتغالی) فعالیت می‌کنند. این مراکز به عنوان فضاهایی برای آموزش، فرهنگ، و سازماندهی اشتراکی عمل می‌کنند.

آندلس: در این منطقه، سنت‌های اصلاحات ارضی و جنبش‌های دهقانی همچنان زنده هستند. برای مثال، در مارینالدا، یک شهر کوچک در آندلس، یک مدل اشتراکی تحت رهبری شهردار خوان مانوئل سانچز گوردیلو پیاده شده است. زمین‌ها در این شهر به صورت جمعی اداره می‌شوند و بیکاری تقریباً صفر است.

چالش‌های جوامع اشتراکی در اسپانیا

مقاومت نظام سرمایه‌داری: اقتصاد اسپانیا به شدت به بازار آزاد وابسته است، و تعاونی‌ها و کمون‌ها اغلب با رقابت شرکت‌های بزرگ مواجه هستند.

قوانین و مقررات: قوانین اسپانیا گاهی برای جوامع اشتراکی محدودیت ایجاد

می‌کند، به‌ویژه در زمینه مالکیت زمین یا اشغال فضاهای عمومی.

کاهش حمایت عمومی: پس از تجربه دیکتاتوری فرانکو، بسیاری از مردم اسپانیا نسبت به ایده‌های کمونیستی بدبین هستند و آن را با سرکوب سیاسی مرتبط می‌دانند. مقیاس کوچک: بسیاری از کمون‌ها و تعاونی‌ها در اسپانیا در مقیاس کوچک عمل می‌کنند و توانایی تأثیرگذاری در سطح ملی را ندارند.

نمونه‌های موفق و برجسته

موندراگون: همان‌طور که ذکر شد، این تعاونی نمونه‌ای جهانی از موفقیت مدل‌های اشتراکی در اقتصاد مدرن است.

مارینالدا: این شهر کوچک به عنوان یک "اوپیای کمونیستی" شناخته می‌شود. زمین‌های کشاورزی به صورت جمعی اداره می‌شوند، و خانه‌ها با هزینه کم به ساکنان ارائه می‌شوند.

لاکابه: این اکوویلاژ نمونه‌ای از زندگی پایدار و اشتراکی است که بر خودکفایی و احترام به محیط زیست متمرکز است.

اسپانیا اگرچه به طور رسمی یک کشور کمونیستی نیست، اما سابقه‌ای غنی در جنبش‌های کمونیستی و اشتراکی دارد،

به‌ویژه در دوره جنگ داخلی و پس از آن. امروزه، جوامع اشتراکی در قالب تعاونی‌ها، اکوویلاژها، و جنبش‌های اجتماعی در این کشور فعال هستند. نمونه‌هایی مانند موندراگون و مارینالدا نشان‌دهنده امکان‌پذیری مدل‌های اشتراکی در یک نظام سرمایه‌داری هستند. با این حال، چالش‌هایی مانند مقاومت اقتصادی و سیاسی، و محدودیت‌های قانونی همچنان مانع گسترش این جوامع در مقیاس بزرگ می‌شوند. جنبش‌های چپ‌گرا و آنارشستی در اسپانیا همچنان به ترویج ایده‌های اشتراکی ادامه می‌دهند، و این کشور به عنوان یکی از مراکز فعال این ایده‌ها در اروپا شناخته می‌شود.

سوسیالیسم در مقابل کمونیسم:

کشورهایی مانند نروژ، سوئد، یا حتی بولیوی و ونزوئلا که گاهی به عنوان سوسیالیستی شناخته می‌شوند، از کمونیسم متمایز هستند، زیرا مالکیت خصوصی را مجاز می‌دانند و دموکراتیک‌تر هستند. فقدان نابرابری، حذف دولت بصورت تدریجی و حذف طبقات و جایگزین کردن کمون‌ها بجای آنها از جمله خصوصیات سوسیالیسم دموکراتیک هستند.

سایر مناطق و جنبش‌ها

ترانس‌نیستریا: این منطقه جدایی‌طلب در مولداوی گاهی به عنوان یک منطقه کمونیستی شناخته می‌شود، اما به دلیل عدم به رسمیت شناخته شدن به عنوان یک کشور مستقل، جایگاه آن در این فهرست مورد بحث است.

جنبش‌های کمونیستی: احزاب کمونیستی در کشورهایی مانند هند

تحلیل وضعیت جهانی

کاهش نفوذ کمونیسم: پس از فروپاشی بلوک شرق در سال ۱۹۹۱، تعداد کشورهای کمونیستی از ۱۳ به ۵ کاهش یافت. این کاهش به دلیل ناکارآمدی اقتصادی، سرکوب سیاسی، و رقابت با سرمایه‌داری بود.

اقتصاد بازار در کشورهای کمونیستی:

چین و ویتنام نمونه‌هایی از کشورهای هستند که اصول اقتصادی کمونیستی را با اقتصاد بازار ترکیب کرده‌اند، که به "سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی" یا "اقتصاد بازار سوسیالیستی" معروف است.

جنبش‌های جدید: ایده‌های کمونیستی در قالب جنبش‌های مدرن مانند آنارکو-کمونیسم، اکوسوسیالیسم، یا جنبش‌های ضدجهانی‌سازی همچنان در برخی جوامع، به‌ویژه در میان روشنفکران و فعالان، زنده هستند.

نتیجه

ترویج کمون‌ها در یک جامعه نیازمند ترکیبی از آموزش، سازماندهی، فعالیت سیاسی، و ایجاد نمونه‌های عملی است. با این حال، این فرآیند با چالش‌هایی مانند مقاومت نظام سرمایه‌داری، تبلیغات منفی، و مشکلات عملی مواجه است. در سطح جهانی، کمونیسم به شکل سنتی در پنج کشور (چین، کوبا، لائوس، ویتنام، و کره شمالی) باقی مانده است، اما بسیاری از این کشورها به سمت اقتصاد بازار حرکت کرده‌اند. ایده‌های کمونیستی همچنان در جنبش‌های سیاسی و اجتماعی در سراسر

جهان وجود دارند، اما نفوذ آن‌ها نسبت به قرن بیستم کاهش یافته است. برای موفقیت در ترویج کمون‌ها خارج از نظام‌های کمونیستی که تاکنون موجود بوده‌اند، باید مدل‌های جدید و انعطاف‌پذیری طراحی شوند که با نیازهای مدرن و فناوری‌های نوین همخوانی داشته باشند.

بخش سوم:

خودمدیریتی و کمون در روزاوا کوردستان و سوریه چگونه است؟
خودمدیریتی و کمون در کوردستان سوریه، که به عنوان روزاوا شناخته می‌شود، به یک سیستم سیاسی-اجتماعی اشاره دارد که از سال ۲۰۱۲ در روزاوا و شمال شرق سوریه، در بحبوحه جنگ داخلی این کشور، شکل گرفته است. این سیستم، که به نام خودمدیریتی دموکراتیک روزاوا یا «اداره خودمدیر شمال و شرق سوریه» شناخته می‌شود، بر اساس اصول کنفدرالیسم دموکراتیک، ایده‌ای که توسط رهبر آپو (عبدالله اوجالان)، رهبر خلق کورد توسعه یافته، پایه‌گذاری شده است. این مدل تلاشی برای ایجاد یک جامعه غیرمتمرکز، دموکراتیک، و برابر با تأکید بر برابری زن و

مرد، تنوع قومی، و پایداری زیست‌محیطی است. در ادامه، جزئیات این سیستم و ارتباط آن با مفهوم کمون توضیح داده می‌شود.

خودمدیریتی دموکراتیک در روژاوا

خودمدیریتی دموکراتیک روژاوا در سال ۲۰۱۲، پس از عقب‌نشینی نیروهای دولتی سوریه از میهن کوردها به دلیل جنگ داخلی، توسط حزب اتحاد دموکراتیک (PYD) و متحدانش اعلام شد. این سیستم به عنوان انقلاب روژاوا یا انقلاب ۱۹ ژوئیه ۲۰۱۲ در ادبیات سیاسی کردها شناخته می‌شود. روژاوا شامل مناطقی است که به سه کانتون اصلی تقسیم می‌شد (جزیره، کوبانی، و عفرین)، اما بعدها با گسترش قلمرو نیروهای دموکراتیک سوریه (SDF) به مناطق دیگری مانند رقه و دیرالزور، به پنج کانتون افزایش یافت. ویژگی‌های کلیدی خودمدیریتی دموکراتیک

کنفدرالیسم دموکراتیک: این مفهوم از ایده‌های رهبر آپو الهام گرفته شده و به دنبال ایجاد یک سیستم غیرمتمرکز است که در آن قدرت از پایین به بالا و

از طریق شوراهای محلی (کمون‌ها) اعمال می‌شود. برخلاف مدل‌های سنتی دولت-ملت، کنفدرالیسم دموکراتیک بر دموکراسی مستقیم، مشارکت مردمی، و رد تمرکز قدرت تأکید دارد.

روژاوا به جای تشکیل یک دولت-ملت کردی، خواستار دموکراتیزه شدن کل سوریه بر اساس این مدل است و جدایی از سوریه را دنبال نمی‌کند. ساختار سیاسی و شوراهای محلی: روژاوا به کانتون‌هایی تقسیم شده که هر یک توسط شورای خلق کانتون اداره می‌شود. این شوراها در سطح بالاتر به مجلس دموکراتیک سوریه متصل هستند ولی بالاترین ارگان تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی، کنگره خلق است. در سطح محلی، کمون‌ها کوچک‌ترین واحدهای خودمدیریتی هستند که از گروه‌های کوچک مردمی (معمولاً ۳۰ تا ۱۵۰ خانوار) تشکیل شده‌اند. این کمون‌ها امور محلی مانند آموزش، امنیت، اقتصاد، و حل اختلافات را مدیریت می‌کنند.

کمون‌ها از طریق دموکراسی مستقیم عمل می‌کنند، به این معنا که تصمیم‌گیری‌ها در جلسات عمومی و با مشارکت مستقیم ساکنان انجام می‌شود. این ساختار شبیه به

مدل‌های کمون پاریس است اما پیشرفته‌تر و مطابق ایده‌های کمونالیستی است.

قرارداد اجتماعی: به جای قانون

اساسی، روژاوا از یک قرارداد اجتماعی استفاده می‌کند که اصول اساسی مانند برابری زن و مرد و آزادی زن، تنوع قومی و مذهبی، و حقوق بشر را تضمین می‌کند. این قرارداد توسط نمایندگان کانتون‌ها تدوین شده و به عنوان مبنای اداره منطقه عمل می‌کند.

تنوع قومی و مذهبی: روژاوا یک منطقه چندملیتی است که علاوه بر کردها، شامل اعراب، آشوری‌ها، ترکمن‌ها و ارمنی‌ها می‌شود. این سیستم بر همزیستی مسالمت‌آمیز و مشارکت برابر همه گروه‌های ملیتی و مذهبی تأکید دارد. زبان‌های کردی، عربی، و سریانی به طور رسمی به رسمیت شناخته شده‌اند، و آموزش به این زبان‌ها ارائه می‌شود.

برابری زن و مرد و آزادی زن: یکی از ویژگی‌های برجسته روژاوا تأکید بر برابری زن و مرد و آزادی زن است. سیستم ریاست مشترک (یک زن و یک مرد به طور مشترک در هر نهاد مدیریتی) در همه سطوح اعمال می‌شود. زنان نقش

مهمی در مدیریت کمون‌ها، نیروهای نظامی مانند یگان‌های مدافع زنان (YPJ) و تصمیم‌گیری‌های سیاسی دارند.

نمونه‌ای از این تأکید، ژنوار، دهکده‌ای است که توسط زنان اداره می‌شود و به زنان فراری از خشونت یا جنگ پناه می‌دهد. **نظامی و امنیتی:** نیروهای دموکراتیک سوریه (SDF)، که شامل یگان‌های مدافع خلق (YPG) و یگان‌های مدافع زنان (YPJ) هم هست، مسئولیت امنیت و دفاع از منطقه را بر عهده دارند. این نیروها در مبارزه با داعش نقش کلیدی داشتند، به‌ویژه در آزادسازی کوبانی و رقه. این نیروها بر اساس فلسفه دفاع مشروع رهبر آپو عمل می‌کنند، که بر دفاع از جامعه بدون تهاجم به دیگران تأکید دارد.

کمون‌ها در روژاوا

کمون‌ها در روژاوا واحدهای پایه‌ای خودمدیریتی هستند که از ایده‌های کمونالیسم (به‌ویژه نظریه‌های مورای بوکچین، که رهبر آپو از آن الهام گرفته) تأثیر پذیرفته‌اند. این کمون‌ها به شرح زیر عمل می‌کنند:

ساختار و عملکرد: کمون‌ها گروه‌های

کوچکی از ساکنان (مانند یک محله یا روستا) هستند که به صورت جمعی تصمیم‌گیری می‌کنند. هر کمون دارای کمیته‌هایی برای موضوعات مختلف مانند آموزش، اقتصاد، بهداشت، و امنیت است.

این کمون‌ها به طور مستقیم توسط مردم اداره می‌شوند و از طریق انتخابات محلی، نمایندگان خود را انتخاب می‌کنند. این نمایندگان در شوراهای بالاتر (مانند شورای خلق کانتون) فعالیت می‌کنند.

اقتصاد کمون‌ها: اقتصاد در روزاوا ترکیبی از مالکیت تعاونی و خصوصی است زیرا تاکنون در جنگ بسر برده و از این پس بسوی جامعه کمونالی مدرن‌تر گام‌برمی‌دارد. زمین‌هایی که پس از عقب‌نشینی دولت سوریه بدون مالک باقی مانده بودند، به تعاونی‌ها واگذار شدند، اما مالکیت خصوصی محدود فعلاً همچنان به رسمیت شناخته می‌شود. تعاونی‌ها در بخش‌هایی مانند کشاورزی، تولید، و خدمات نقش کلیدی دارند. برای مثال، تعاونی‌های کشاورزی در روزاوا به تولید محصولات برای مصرف محلی و توزیع عادلانه کمک می‌کنند. شباهت به کمون‌های تاریخی: برخی چپ‌گرایان روزاوا را با کمون پاریس (۱۸۷۱) مقایسه

می‌کنند، زیرا هر دو بر دموکراسی مستقیم و خودمدیریتی تأکید دارند. با این حال، روزاوا به دلیل حفظ مالکیت خصوصی محدود در زمان جنگ و عدم فرصت کافی و شرایط برای حذف کامل اقتصاد سرمایه‌داری، به مدل کامل (جامعه بی‌طبقه و بی‌دولت) نرسیده و بیشتر به سوسیالیسم یا کمونالیسم نزدیک است. لذا با پایان جنگ و ثبات، فرصت بیشتری برای اجرایی کردن کامل سوسیالیسم و کمونالیسم دارد.

تأکید بر تعاونی‌ها و توزیع عادلانه منابع با اصول سوسیالیستی هم‌راستا است، به‌ویژه در مدل سوسیالیسم دموکراتیک که دموکراسی مستقیم را با عدالت اجتماعی ترکیب می‌کند. هر تعاونی بی‌شک بدون کمون نمی‌تواند وجود داشته باشد. درواقع این کمون‌ها هستند که تعاونی‌ها را راه‌اندازی و مدیریت می‌کنند.

نمونه‌های عملی مانند تعاونی‌های کشاورزی و سیستم‌های آموزشی و بهداشتی عمومی، مشابه مدل‌های سوسیالیستی در جاهای دیگر (مانند مارینالدو در اسپانیا) است. با این حال، تأکید بر کمون‌ها و دموکراسی مستقیم، ایده‌هایی را که در جامعه اشتراکی وجود دارد، بازتاب می‌دهد.

داده است که تا کنون خلق کورد را تهدید می کرده است.

چالش‌های داخلی: برخی احزاب و نیروهای مزدور در قالب گروه‌ها که خود را حزب نیز جا می‌زنند، بعنوان نیروهای برهم‌زننده سیستم عمل می‌کنند و تاکنون اخلاص‌گری آنها اجازه ثبات و استقرار کامل را نداده است. این نیروها بیشتر در خدمت ترکیه هستند.

اگرچه سیستم خودمدیریتی دمکراتیک روژاوا در جهان بسیار پرآوازه شده است، اما تاکنون دخالت نیروهای هژمونیک منطقه و جهان در قالب جنگ‌ها و واداشتن گروه‌های تبهکار چون داعش، و یا بکارگیری دولت ترکیه، اجازه نداده‌اند جامعه در امنیت و آرامش به برقراری سیستم سوسیالیستی و کمونالی و دمکراتیک خود بطور کامل اقدام کند، زیرا همیشه ناچار در وضعیت جنگی بسر برده است.

دولت سوریه و برخی کشورهای منطقه با نظام فدرال و یا کنفدرال روژاوا مخالف‌اند، زیرا با عوامفریبی علیه کوردها، آن را تهدیدی برای تمامیت ارضی سوریه می‌دانند.

تفاوت با مارینالدا: مانند مارینالدا، روژاوا بر تعاونی‌ها و خودمدیریتی تأکید دارد، اما در مقیاسی بزرگ‌تر و در شرایط جنگی عمل می‌کند.

مارینالدا در چارچوب یک دولت مرکزی (اسپانیا) فعالیت می‌کند، در حالی که روژاوا یک منطقه خودمدیر در یک کشور جنگ‌زده است که از سوی دولت مرکزی سوریه به رسمیت شناخته نمی‌شود. روژاوا به دلیل تنوع ملیتی و تأکید بر برابری زن و مرد، رویکردی فراگیرتر از مارینالدا دارد.

چالش‌ها

چالش‌های خارجی: روژاوا با تهدیدات نظامی از سوی ترکیه مواجه است، که نیروهای کرد به ویژه (YPG) را به دلیل ارتباط با PKK به عنوان تهدید امنیتی می‌بیند. حملات ترکیه، به‌ویژه در عفرین (۲۰۱۸)، به جابجایی جمعیت و تضعیف خودمدیریتی منجر شده است.

داعش و دیگر گروه‌های افراطی مانند جبهه النصره به مناطق روژاوا حمله کرده‌اند. عدم به رسمیت شناختن روژاوا توسط دولت سوریه و جامعه بین‌المللی، این منطقه را در موقعیت خطری قرار

دستاوردها و تأثیرات

دستاوردها: روزاوا به عنوان آزمونی برای همزیستی اقوام و مذاهب مختلف در خاورمیانه شناخته می‌شود. یک مدل از خودمدیریتی دموکراتیک موفق را جایگزین مدل حکومت و اقتدار کلاسیک کرده و از دولت‌گرایی حذر نموده است. اینها موجب شکل‌گیری یک مدیریت شده که از فساد به دور است و مردمی می‌باشد. مقاومت کوبانی در برابر داعش (۲۰۱۴) شهرت جهانی برای روزاوا به ارمغان آورد و نقش زنان در این مقاومت به نمادی از انقلاب زنانه تبدیل شد. آموزش زبان‌های کردی، عربی، و سریانی و ایجاد جنبش سوادآموزی توسط سازمان زبان کردی (SZK) از دستاوردهای فرهنگی مهم است. ایجاد تعاونی‌ها و خودکفایی اقتصادی در شرایط جنگی نشان‌دهنده انعطاف‌پذیری این مدل است.

تأثیرات: روزاوا به عنوان الگویی از دموکراسی رادیکال و مستقیم در منطقه‌ای جنگ‌زده مورد توجه فعالان چپ و آزادی‌خواهان قرار گرفته است.

این مدل الهام‌بخش جنبش‌های دیگر در منطقه، به‌ویژه در میان کردها، بوده و بحث‌هایی درباره امکان گسترش کنفدرالیسم

دموکراتیک به سایر نقاط خاورمیانه را برانگیخته است.

نتیجه

خودمدیریتی و کمون‌ها در روزاوا تلاشی برای ایجاد یک جامعه غیرمتمرکز، دموکراتیک، و برابر بر اساس اصول کنفدرالیسم دموکراتیک است. این سیستم با تأکید بر دموکراسی مستقیم، برابری زن و مرد، و تنوع ملیتی، همان سوسیالیسم (به‌ویژه سوسیالیسم دموکراتیک) است و با مدل‌های کمونیستی که تاکنون وجود داشته‌اند تفاوت دارد. کمون‌ها در روزاوا، به عنوان واحدهای پایه‌ای خودمدیریتی، نقش کلیدی در اداره محلی و مشارکت مردمی دارند و با الهام از کمونالیسم، به مدل‌های تاریخی مانند کمون پاریس شباهت دارند. با وجود دستاوردهای چشمگیر، روزاوا با چالش‌های نظامی، سیاسی، و اقتصادی مواجه است، از جمله تهدیدات ترکیه، عدم به رسمیت شناختن بین‌المللی، و دشواری‌های حفظ تعادل بین اقتصاد تعاونی و خصوصی. با این حال، روزاوا به عنوان یک آزمایش اجتماعی-سیاسی در خاورمیانه، الگویی الهام‌بخش برای دموکراسی مستقیم و همزیستی اقوام مختلف باقی مانده است



"جنگ ۱۲ روزه، پیش و پس از آن"

کیستون مختاری

تسهیلاتی بر سپاه ایران وارد گردیده و ده‌ها تن از فرماندهان ارشد، دانشمندان علم هسته‌ای و نیروهای پدافند نیز کشته شدند. حملات هوایی، زمینی و سایبری ارتش اسرائیل پس از آن آغاز شد که مطابق توافق مذاکرات غیرمستقیم میان سران دولت‌های آمریکا و ایران، سران دو کشور آماده‌ی دور بعدی آن بودند. اسرائیل هدف اصلی خود از انجام این عملیات را نابودی کامل سیستم و سامانه‌های موشکی و نابودسازی ذخایر اورانیوم غنی‌شده و همچنین منهدم ساختن سایت‌های هسته‌ای ایران اعلام کرد. دولت اسرائیل طی سال‌های اخیر بارها اعلام کرده بود که ایران هسته‌ای خطری غیرقابل وصف برای امنیت این کشور بوده و باید در مقابل پیشروی‌های ایران ایستاد. عملیات «طلوع شیران»، حاصل یک دهه برنامه‌ریزی محرمانه

سرانجام پس از چند دهه و گذار از چندین دوره تبلیغات جنگی و تمرکز بر آن، بامداد روز جمعه ۲۳ خرداد ۱۴۰۴ حمله اسرائیل به مناطق گسترده‌ای از ایران آغاز شد. از همان آغاز عملیات اسرائیل جنگنده بمبافکن‌های نیروی هوایی این کشور به‌صورت گسترده و هدفمند پادگان‌های سپاه پاسداران، سایت‌های موشکی و لانچرهای متحرک موشک‌انداز رژیم جمهوری اسلامی را بمباران کردند. هم‌زمان پهپادها و ریزپرنده‌های اسرائیل نقاط استراتژیک نظامی در ایران را مورد هدف قرار داده و در نتیجه لحظه‌ای این بمباران‌ها، ضربات مهلک انسانی و

ارتش اسرائیل بوده است. در این عملیات، اسرائیل توانست با ایجاد یک شبکه پیچیده از عوامل نفوذی در داخل ایران، اطلاعات دقیقی از موقعیت فرماندهان و تأسیسات حیاتی هسته‌ای جمع‌آوری کند. بر این اساس اسرائیل خلبانان خود را برای پروازهای رفت و برگشت بین اسرائیل و ایران آموزش داده و هم‌زمان

هیچ‌گاه نباید به دخالت و حمایت قدرت‌های امپریالیستی و قدرت‌های ارتجاع سرمایه‌داری در منطقه امید بسته و در مقابل آن همچنان تاکید بر مبارزه علیه استبداد حاکم در داخل داشته باشند.

شبکه‌ای از جاسوسان را در ایران فعال کرده بود. این عوامل، پیهادهای کوچک را درون محموله‌های بار و چمدان وارد کشور کرده و فرماندهان ارشد نظامی ایران را زیر نظر داشتند

فهرستی از ۲۵۰ هدف حساس شامل دانشمندان هسته‌ای و فرماندهان نظامی تهیه شده بود و به طور هم‌زمان تحت حمله قرار گرفتند. دولت‌های ایران و اسرائیل در حالی این جنگ توسعه‌طلبانه‌ی خود را سالهاست به صورتی نیابتی و بعضاً در نقاطی مستقیم به بهانه تأمین امنیت یکدیگر آغاز کرده‌اند که طی سالیان گذشته هیچ‌گاه

امنیت جامعه‌ی داخلی خود را نتوانسته‌اند برقرار نمایند

هر دو رژیم فاشیست ایران و اسرائیل با برافروختن آتش این جنگ قصد خودنمایی و دیکته‌ی قدرت یکدیگر بر طرف مقابل را داشته و با گذار از شعار، آن را به مرحله‌ی عمل رساندند

آنها هرکدام به نحوی این هدف را نیز دنبال می‌کردند که شکست سیاست‌های توسعه‌طلبانه خود در طی سال‌های گذشته را لاپوشانی کنند و توجه افکار عمومی در داخل را از ناکامی‌های سیاسی و پیامدهای بحران اقتصادی به انحراف ببرند. اسرائیل سالها درگیر جنگ در نوار غزه بوده و با تجاوزات خود به مردم بی‌گناه و بی‌پناه، جان و مال آنها را مورد هدف قرار داده و مرتب توسط آزادی‌خواهان در سراسر دنیا محکوم بوده است؛ در نقطه‌ی مقابل رژیم ایران نیز با اولویت قرار دادن تجهیز و ساماندهی نیروهای نیابتی خود از جمله، حزب‌الله در لبنان، حماس در فلسطین، حشدالشعبی در عراق و انصارالله در یمن و با تمرکز مالی بر توسعه‌ی سیستم موشکی و انرژی هسته‌ای، مردم خود را در تنگنایی بی‌نظیر در طول حیات خود قرار داده است

حمله نظامی دولت اسرائیل به ایران در توافق با دولت آمریکا و با حمایت ضمنی دولت‌های اروپایی به انجام رسید. رژیم ایران نیز که در این جنگ ۱۲ روزه عملاً هیچ برای گفتن نداشت، ضعف

از جانب آمریکا و با هماهنگی، پایگاه العدید آمریکا در قطر را با چندین موشک مورد حمله قرار داد که البته به ظاهر هیچگونه خسارتی به بار نیامد

پس از این و با گذشت دو روز دیگر از جنگ، اینبار با میانجی‌گری‌های قطر، دو کشور موافقت خود با آتش‌بس را اعلام کرده و به ظاهر جنگ ۱۲ روزه مابین ایران [و عده صادق ۳]، اسرائیل [طلوع شیران] و آمریکا [چکش نیمه‌شب] در بامداد روز دوازدهم و با اعلام پیروزی هر سه طرف! به پایان خود رسید

با ذکر این مقدمه و اوصاف از جنگ ۱۲ روزه قصد آن است که در ادامه یک آمار اجمالی از این جنگ را در اختیار شما خوانندگان محترم قرار دهیم

ارتش اسرائیل تقریباً تمامی اهداف خود در ایران را مورد اصابت قرار داد؛ مراکز نظامی متعلق به سپاه پاسداران و ارتش، سایت‌های موشکی و لانچرها و بعضی مناطق استراتژیک از جمله صدا و سیما و زندان اوین در استان‌های تهران، البرز، آذربایجان شرقی، اصفهان، بوشهر، مازندران، گیلان، قزوین، فارس، یزد، قم، بندرعباس، خوزستان، خراسان رضوی، همدان، لرستان، سنندج و کرمانشان در متن حملات اسرائیل بودند
قریب به ۱۲۰۰ نفر از سران، فرماندهان و

خود را بر جامعه اعمال کرده و مردم و اتباع کشورهای دیگر را مقصر اصلی این شکست اعلام نمود و این مهم بار دیگر این حقیقت را آشکار نمود که مردم ستمدیده‌ی ساکن در جغرافیای ایران برای

دولت‌های ایران و اسرائیل در حالی این جنگ توسعه‌طلبانه‌ی خود را سالهاست به صورتی نیابتی و بعضاً در نقاطی مستقیم به بهانه تأمین امنیت یکدیگر آغاز کرده‌اند که طی سالیان گذشته هیچ‌گاه امنیت جامعه‌ی داخلی خود را نتوانسته‌اند برقرار نمایند.

رسیدن به اهداف خود هیچ‌گاه نباید به دخالت و حمایت قدرت‌های امپریالیستی و قدرت‌های ارتجاع سرمایه‌داری در منطقه امید بسته و در مقابل آن همچنان تاکید بر مبارزه علیه استبداد حاکم در داخل داشته باشند

نتیجه‌ی گذشت ده روز از جنگ مابین دو فاشیست منطقه هراس مردم و آواره‌گی آنها از شهرها و منازل خود بود، تا اینکه در بامداد روز دهم، جنگنده‌های B۲ ارتش آمریکا به فرمان ترامپ و با حمل بمب‌های سنگرشکن سایت‌های هسته‌ای در فردو، نطنز و اصفهان را بمباران کرده، مرحله‌ای دیگر از ادامه‌ی جنگ را رقم زدند. ایران نیز در پاسخ به این حمله

اعضای سپاه، ارتش و نیروی انتظامی رژیم ایران در حملات غافلگیرکننده و هوایی و پهپادی کشته شدند

برخی از خانواده‌های اعضای سپاه و دانشمندان هسته‌ای نیز در میان کشته شده‌گان بودند

چندین بیمارستان، مدرسه و مراکز مخابراتی به همراه مراکز صنعتی نظامی متعلق به سپاه پاسداران از اهداف این جنگ بودند

استانهای تهران و کرمانشاه در روژهای کوردستان بیشترین آمار حملات متوجه شده در جنگ را دارا بوده که در ادامه بصورت ریزتر لیستی از آنها را در ذیل این مطلب خواهید خواند

این جنگ ۱۲ روزه میان ایران و اسرائیل با تلفات انسانی گسترده‌ای همراه بود. بیش از هزار نفر کشته و ۵۳۸۶ نفر مجروح شده‌اند

۹۷۱ نفر در بیمارستان‌ها بستری، ۳۴۳۶ نفر درمان و مرخص شده و ۲۵۵ نفر نیز به‌صورت سرپایی درمان شده‌اند. تاکنون ۶۸۷ عمل جراحی صورت گرفته و دست‌کم ۲۵ نفر از کادر درمانی آسیب دیده‌اند که ۵ تن از آنها جان خود را از دست داده‌اند

علاوه بر خسارات انسانی، زیرساخت‌های درمانی نیز متحمل آسیب‌هایی شده‌اند: ۹ دستگاه آمبولانس، ۷ بیمارستان از جمله مطهری و لبافی‌نژاد در تهران و فارابی در کرمانشاه، ۶ پایگاه اورژانس و ۴ مرکز بهداشتی آسیب دیده‌اند. بر این اساس،

۱۸۵ نفر از مجروحین زن و ۶۵ نفر زیر ۲۰ سال بوده‌اند. ۱۳ کودک از جمله نوزادی دوماهه و دو مادر باردار در میان کشته‌شدگان قرار دارند

گزارش‌ها از سوی منابع مستقل در اسرائیل نیز از حدود ۳۰ کشته و بیش از ۱۰۰۰ مجروح در آن‌سو حکایت دارد. با این حال، روایت‌های ارائه‌شده توسط مقامات ایران و اسرائیل از میزان خسارات و تلفات همچنان با یکدیگر تفاوت دارند

در ادامه و در پی حمله ارتش اسرائیل به بخشی از زندان اوین در تهران، دست‌کم ۷۱ نفر از جمله کارمندان، سربازان، زندانیان، خانواده‌ها و ساکنین اطراف زندان کشته شدند. نگرانی‌ها درباره وضعیت زندانیان منتقل‌شده و ناپدیدشدگان سیاسی همچنان و پس از گذشت ده‌ها روز پس از توقف جنگ همچنان بر شدت خود باقی است

در بخش اقتصادی، تبعات اقتصادی این درگیری به‌ویژه در بخش صنعت ایران به‌شدت نمایان است. بنا بر گزارش‌های رسیده، ۹ شهرک صنعتی واقع در هفت استان مختلف دچار آسیب جدی شده‌اند و از میان آن‌ها، دست‌کم ۱۵ واحد صنعتی بین ۴۰ تا ۶۰ درصد خسارت دیده‌اند

این آسیب‌ها باعث توقف فعالیت برخی واحدها، افت چشمگیر درآمد و در مواردی منجر به اخراج کارگران شده‌اند. که تداوم این شرایط امنیت اقتصادی نیروی کار را با خطر جدی مواجه خواهد کرد و تاکنون برای احیای بخش‌های

آسیب‌دیده هیچگونه اقدامی صورت نگرفته است

در پی حملات اسرائیل به منطقه و روزها پس از توقف درگیری‌ها، ایران همچنان با لغو گسترده پروازها مواجه است. طی مدت تقریباً بیست روزه پس از آتش‌بس حدود ۱۲ هزار پرواز داخلی و خارجی در سراسر ایران لغو شده است. ایرلاین‌های داخلی متحمل ضررهای سنگینی شده‌اند و قیمت بلیط‌های خود را چندین برابر افزایش داده‌اند

همچنین فرودگاه‌های مهرآباد در تهران، فرودگاه تبریز و فرودگاه کرمانشان خسارات بسیاری را متحمل شده‌اند

از سویی دیگر و در جریان حملات هوایی ارتش اسرائیل به مناطق مسکونی در ایران ۳۰ دانش‌آموز و هفت معلم جان خود را از دست دادند و یک دانش‌آموز نیز مجروح شد. این حملات علاوه بر تلفات انسانی، به ۳۶ مدرسه نیز آسیب وارد کرد که در نزدیکی محل برخورد موشک‌ها قرار داشتند. ۲۱ نفر از این دانش‌آموزان اهل تهران بوده‌اند. از مجموع قربانیان، ۱۴ دانش‌آموز دختر و ۱۶ دانش‌آموز پسر بوده‌اند و بیشترین تعداد آن‌ها در مقاطع دبستان و متوسطه اول تحصیل می‌کردند. برخی از دانش‌آموزان ورزشکار حرفه‌ای بودند و تعدادی نیز به همراه خانواده‌هایشان جان باختند

در بخش‌ها و بافت‌های شهری و روستایی نیز بیش از ۱۲۰ واحد مسکونی به‌طور کامل تخریب و بیش از ۵۰۰

واحد دیگر آسیب جدی دیده‌اند. زیرساخت‌های عمومی از جمله تأسیسات آب، برق، گاز و یک مرکز درمانی نیز هدف حمله قرار گرفته‌اند. که مالکان این واحدهای مسکونی تاکنون هیچگونه حمایتی را از طرف دولت اعلام نکرده بجز یک پیشنهاد دریافت وام، آن‌هم با سوده‌های غیرمتعارف سیستم بانکی ایران

با گذار از آمارهای ویرانی جنگ، نکته قابل توجه در معرض فشار، ارباب، اعدام و شکنجه قرار گرفتن مردم توسط نظام جمهوری اسلامی است

ایجاد بازرسی‌های فراوان و میلیتاریزه کردن تمامی شهرها، جاده‌های ارتباطی و روستاها، بازرسی وسایل کاملاً شخصی از جمله ماشین و گوشی‌های موبایل از جمله این اقدامات اخیر است

همچنین واحدهای اطلاعاتی جمهوری اسلامی ایران، در طول ۱۲ روز جنگ و بیست روز پس از آن، بیش از ۷۰۰ نفر را بازداشت کرده و این افراد را به عنوان «۷۰۰ سرباز اسرائیلی که برای پول می‌جنگند» تعریف می‌کنند

این بازداشت‌ها عمدتاً در استانهای کرمانشان [۱۶۰ نفر]، اصفهان، خوزستان، فارس و لرستان صورت گرفته است تاکنون در ایران، برای سرکوب نارضایتی‌های اجتماعی و مخالفان، افراد بدون دادرسی عادلانه اعدام شده‌اند که تعداد آنها به ۷۱ نفر به اتهام جاسوسی برای موساد رسیده است.

این موج از وحشی‌گری رژیم ایران پس از جنگ تنها مختص به مردم خود نبوده و مهاجران افغان ساکن در ایران را نیز درنوردید

مهاجران قانونی و غیرقانونی ساکن در ایران به شدت مورد اتهام جاسوسی قرار گرفته و حکم اخراج آنها از ایران صادر شد. از محل کارهایشان اخراج شده، اموالشان ضبط و منازل اجاره‌ای آنها نیز غیرقانونی اعلام گردید

تا به امروز و با بی‌احترامی هرچه تمام‌تر نزدیک به هفتصد هزار مهاجر افغانستانی از ایران اخراج و به کشورشان عودت داده شدند

و این عمل نشان از این است که هرگاه جمهوری اسلامی ضربه‌ای امنیتی از سوی موساد می‌خورد، خبرنگاران صادراتی و ماشین تبلیغاتی رژیم با سرعت به کار می‌افتد تا با سناریوسازی، افکار عمومی را منحرف نماید. همان کلیشه‌ی همیشگی: چند جوان فریب خورده یا کولبر بیچاره که «گول خورده‌اند»، عامل نفوذ معرفی می‌شوند و اکنون نیز کارگر افغان هم به آن افزوده شده است اما واقعیت بسیار عمیق‌تر و رسواکننده‌تر از این نمایش‌های نخ‌نماست. یکی از بارزترین نمونه‌ها، ماجرای سرقت اسناد هسته‌ای ایران توسط موساد است؛ عملیاتی بی‌سابقه در تاریخ امنیتی جمهوری اسلامی، که در آن بیش از ۱۰۰,۰۰۰ سند طبقه‌بندی شده شامل مدارک کاغذی، دیجیتالی و طراحی‌های فنی از یک

مخفیگاه به‌غایت محرمانه، به بیرون منتقل شد. و نکته‌ی مهم اینجاست: این اسناد در مکانی نگهداری می‌شدند که حتی از دید عالی‌ترین مقامات نیز پنهان بود. نه رئیس‌جمهور، نه وزرا، نه مدیرکل‌ها، و نه حتی ۱۵ معاونت اصلی وزارت اطلاعات از وجود این انبار اطلاع نداشتند. این محل، در سطحی از طبقه‌بندی امنیتی قرار داشت که در اصطلاح داخلی، فراتر از «فوق‌محرمانه» تلقی می‌شود با دسترسی مطلقاً محدود به حلقه‌ای کوچک از رأس هرم امنیتی. اما موساد نه تنها از وجود چنین مخفیگاهی مطلع بود، بلکه با دقت تمام، مستقیماً سراغ همان انبار مرکزی رفت. درحالی‌که محل، دارای چندین انبار فرعی و انحرافی برای فریب بود، عوامل موساد بدون کوچک‌ترین سردرگمی، سر وقت اسناد واقعی رفتند و همه را در یک عملیات برق‌آسا به سرقت بردند. این عملیات چنان دقیق و بی‌نقص بود که سال‌ها طول کشید تا مقامات جمهوری اسلامی ایران جسارت اعتراف به وقوع آن را پیدا کنند. اینک، در اتفاقات اخیر که شاید یکی از بزرگ‌ترین فروپاشی‌های امنیتی تاریخ ایران باشد، دوباره همان سناریوی نخ‌نما را تکرار می‌کنند

این بار «چند کارگر افغان» یا «جوان فریب‌خورده» متهم می‌شوند که گویا تا عمق ساختارهای اطلاعاتی نفوذ کرده‌اند اما واقعیت چیست؟ موساد برای انجام چنین عملیات‌هایی نه به کولبر نیاز

داشت و نه به کارگر افغانستانی. این سطح از نفوذ، تنها زمانی ممکن است که افراد خود سیستم یعنی مأموران داخل وزارت اطلاعات یا اطلاعات سپاه مستقیماً در نقش نیروی عملیاتی موساد حاضر شوند؛ و فراتر از این: وقتی موساد چنین سطحی از نفوذ اطلاعاتی و میدانی دارد، ورود ابزار و تجهیزات مورد نیازش به ایران نیز برایش دشوار نیست. برای چنین مأموریتی، هیچ نیازی به کولبری از مرزها نیست؛ تجهیزات می‌توانند از مسیر رسمی وارد شوند، از فرودگاه، از گمرک و حتی با خودروهای رسمی نیروی قدس سپاه که تردد برون‌مرزی دارند

در اینجا این مهم مسلم می‌گردد رژیمی که حتی از درون خودش خورده شده، ناچار است برای توجیه این زوال تاریخی، همیشه انگشت اتهام را به‌سوی فرودست‌ترین اقشار جامعه بگیرد

به هر حال تا امروز که نزدیک به یک ماه از آش‌پس نیز گذشته است، همچنان حوادثی از قبیل انفجار در بخصوص شهرهای تهران و کرمانشان به گوش می‌رسد؛ از آن‌سو وزارت دفاع اسرائیل سخن از ادامه‌ی حمله به اهدافش کرده و ایران نیز در سوی مقابل نشت گاز و برق را عامل این انفجار و آتش‌سوزی‌ها اعلام می‌نماید

در واقع، این جنگ ۱۲ روزه ممکن است در ابتدا مستقیماً حمله‌ی اسرائیل به ایران بوده باشد، اما این یک طرح کلی بود که با برنامه چندین ساله به انجام رسید.

اسرائیل سال‌هاست، به ویژه توافقات با کشورهای عربی، پیمان ابراهیمی و ... مقدمات این جنگ را فراهم آورده بود. هدف این بود که هم در میان کشورهای عربی و خاورمیانه جبهه‌ای علیه ایران ایجاد کند و هم تمام بال‌های ایران را بشکند. در یکسال گذشته تمام گروه‌های مسلح وابسته به ایران شکست خوردند، در عین‌حال، چه نیروهای منطقه‌ای و چه کشورهای عربی، حتی دولت روسیه، کشورهای آسیایی، در این چند سال اخیر آمادگی‌هایی داشتند تا ایران را در خاورمیانه تحت فشار قرار دهند. هدف از اینها این بود که در جنگ هیچ کشوری از ایران حمایت نکند. در این طرح اسرائیل، آمریکا و کشورهای اروپایی نیز حضور دارند. درست است که اروپا در حال حاضر نمی‌توانست مستقیماً به این جنگ ورود کند، اما آنها نیز قطعاً در ادامه حضور خواهد داشت. یعنی این یک طرح قدرت‌های بین‌المللی است که در خاورمیانه در حال اجراست. اما باز هم نقش انگلیس در این زمینه اساسی است. خاورمیانه به یک طراحی جدید نیاز دارد و چه تغییراتی باید در این کشورها رخ دهد تا یک طراحی جدید ایجاد شود. به همین دلیل می‌توان گفت که این در سال‌های اخیر یک طرح اساسی بوده است

وقتی جنگ با حماس رخ داد، اسرائیل از قبل برای جنگ مستقیم با ایران آماده شده بود. به واقع، وقتی می‌توانند

در یک شب چنین ضربه بزرگی به ایران بزنند، به این معنی است که موساد سال‌هاست خود را در درون ایران و مقامات آن سازماندهی کرده است. آن‌ها آمادگی‌های لازم را ایجاد کرده و دو گزینه را پیش روی ایران گذاشتند: تسلیم شدن یا جنگ. در چند سال اخیر، تمام برنامه‌های مربوط به ایران این بود که گزینه اول را انتخاب کند. یعنی یک تسلیم کامل. از آنجا که این اتفاق نیفتاد، اکنون یک طرح هماهنگ و کلی علیه ایران در حال اجراست. به همین دلیل طرح این قدرت‌ها به این سطح رسیده است. مداخله‌های خارجی که در خاورمیانه رخ می‌دهد، قدرت‌های خارجی نمی‌توانند مستقیماً به عنوان یک قدرت در خاورمیانه جای بگیرند. تجربه آن‌ها در افغانستان، عراق و سوریه وجود دارد. برنامه‌های اصلی آن‌ها در خاورمیانه این است که یک قدرت تحت نام اسلام ایجاد کنند و مداخله کنند. اسلام سیاسی یکی از برنامه‌های قدرت‌های خارجی است که در خاورمیانه در حال اجراست. تحت نام اسلام سیاسی قتل‌عام‌ها و نسل‌کشی‌ها رخ می‌دهد. در اینجا یک حاکمیت جدید تحت نام اسلام سیاسی، اما یک اسلام سیاسی که با آن اراده ملت‌ها را محاصره کنند. می‌توان گفت این یک مداخله در اندیشه و باور خاورمیانه است. متأسفانه، دولت‌ملت‌های منطقه‌ای نیز با آن تفکر اسلامی در زیر منافع سیاسی مورد استفاده قرار

گرفته‌اند. دولتی مانند ایران که خود را یک دولت شیعه و اسلامی می‌داند اما بدترین کارها را انجام می‌دهد، تحت نام دین تمام راه‌های غیراخلاقی را در جامعه مشروع می‌کند و این کار را زیر نقاب اسلام انجام می‌دهد. جوهر اسلام در دولت‌ملت‌های منطقه باقی نمانده است. قدرت‌های خارجی یک بار دیگر می‌خواهند زیر نقاب اسلام سیاسی در خاورمیانه با نیروهایی که اکنون آشکار هستند، مانند داعش، طالبان، و قدرتی که در سوریه به قدرت رسیده است، برنامه‌های خود را در خاورمیانه اجرا کنند. زیرا واقعیت جامعه خاورمیانه را می‌دانند، به همین دلیل نمی‌توانند از بیرون مداخله کنند. آن‌ها می‌خواهند برنامه‌های خود را از طریق نیروهای جدیدی که به نام اسلامی خلافتی ایجاد می‌کنند، اجرا کنند.

در عین حال مردم ایران با مقایسه این جنگ با قیام‌های خود، متوجه هستند که در روند قیام «ژن، ژیان، آزادی» اگر خود بپاخیزند، همه با آنها هستند. اما اگر ساکت بمانند، هیچ کس به کمک آنها نخواهد آمد. به همین دلیل تنها راه‌حل این است که همه مردم در کنار هم بایستند، متحد شده و از یکدیگر حمایت کنند. اینطور نباشد که مردم در کوردستان قیام کنند و در بلوچستان سکوت باشد، این نباشد که مردم در بلوچستان قیام کنند و در تهران سکوت باشد. دیگر زمان آن نیست که

یک نیرو قیام کند و نیروی دیگری سکوت کند. به همین دلیل فقط مردم ایران می‌توانند راه‌حل را برای خود پیدا کنند. مردم آزادی‌خواه ایران باید به این باور داشته باشند که وقتی قیام کنند و از اراده خود دفاع کنند، تمام مردم جهان نیز از آنها حمایت خواهند کرد. اما اگر قیام نکنند، هیچ کس از آنها حمایت نخواهد کرد. اکنون یک مداخله مستقیم در ایران صورت گرفته، اما مردم ترس دارند، چرا، زیرا می‌دانند نیرویی که حمله می‌کند نیز آلترناتیو و سودی برای مردم نداشته و هدف چیز دیگری است. پس اگر جنبش ژن ژیان نژادی را ادامه ندهند همچنان باید در کنار جنگ و ویرانی شاهد هرچه بیشتر شدن عریانی ابتذال عمومی نیز باشند

همان ابتدالی که در روزهایی که اندک جماعت "عرزشی" جیره‌خور نظام با خشم جمعی بدون اندیشه به خیابان می‌ریزد، و نفرت در قالب «میهن‌دوستی» یا «دفاع از امنیت» عادی‌سازی می‌شود، کمتر کسی از خود می‌پرسد که این خشونت از کجا آمده و چرا این‌قدر سریع درون ما خانه کرده است. صحنه‌های منتشر شده از حمله نوجوانان به یک مهاجر افغان، اخراج گسترده خانوارهایی که سال‌ها در این کشور زندگی کرده‌اند، امتناع از پرداخت دستمزد توسط کارفرمایان، مصادره پیش‌پرداخت خانه‌ها و تهدید مهاجران به معرفی به نهادهای امنیتی، فقط «اتفاق» یا «خطا» نیستند. اینها،

همان‌طور که باید گفت، نموده‌های عریان یک ابتذال عمومی‌اند که سال‌ها در حال ساخته‌شدن بوده‌اند. نظامی که خشم تولید می‌کند، نه فهم

نوجوانی که امروز با مشیت گره کرده و سیلی زدن مهاجری را کتک می‌زند، با فحاشی او را تحقیر می‌کند؛ تنها فرد بی‌اخلاق یا هیجان‌زده نیست. او «تولید» شده؛ در یک نظام آموزشی بی‌فکر، در رسانه‌های هیجان‌زده، در خانه‌ای ترس‌زده، در مذهبی که از معنا تهی شده، و در سیستم مملکت‌داری که هیچ تلاشی برای آموزش او به عنوان «شهروند» نکرده است. همان‌قدر که قربانی این خشونت، یعنی مهاجر افغان، زیر فشار بی‌عدالتی در حال له‌شدن است، ضارب نیز، و جامعه‌ای که سکوت کرده، همگی قربانی‌اند؛ قربانی یک نظام کلان معیوب و ناکارآمد که نه ظرفیت پذیرش دارد، نه سازوکار مواجهه، نه اراده‌ی اصلاح

ده‌ها سال است که مهاجران وارد ایران شده‌اند. گاه با حمایت رسمی، گاه با چشم‌پوشی، گاه با بهره‌کشی. اما در تمام این سال‌ها، آیا هیچ نظام روشنی برای سامان‌دهی ورود، غربال‌گری، اقامت، آموزش، اشتغال و بازگشت آن‌ها وجود داشته؟ هیچ سیاستی برای آشنایی جامعه با تنوع فرهنگی، با انسانیت پنهان در آن‌ها، با تجربه زیسته‌شان؟ هیچ رسانه‌ای سعی کرده آن‌ها را «بفهماند»، نه فقط به‌عنوان آمار، که به‌عنوان انسان؟ که چرا می‌آیند؟ چگونه می‌آیند؟ چه

می‌خواهند؟ کجا زندگی می‌کنند؟ کجا می‌خوانند؟ و ده‌ها سوال کلیدی دیگر... و حال که اوضاع امنیتی ایران بحرانی شده، راه‌حل این است؟ اخراج ناگهانی، بی‌برنامه و توهین‌آمیز؟ همه با هم؟ سوزاندن تر و خشک با هم؟ زن و کودک و کارگر و پناهنده و مظلوم، همه با برچسب «تهدید امنیتی»؟ ای سران باقی‌مانده جمهوری اسلامی! نام این عمل «مدیریت بحران» نیست، نامش پنهان‌کاریِ عریانِ بی‌برنامگیِ چهل و چند ساله‌ی شماس

جان کلام و نتیجه‌ی این نوشتار این است که: ایران یکی از دولت‌هایی است که مستلزم تغییرات دموکراتیک می‌باشد. زیرا جمهوری اسلامی در برابر مداخلات خارجی و تغییرات هژمونی ایستاده است؛ اکنون هژمون گرایی آمریکا-اسرائیل خواهان اعمال محدودیت‌هایی برای مواجهه با سلطه و هژمونی ایران در منطقه بدون دستیابی آن به سلاح هسته‌ای می‌باشند. اسرائیل نمی‌خواهد ایران به مانند گذشته در منطقه دارای نفوذ و تاثیرگذاری باشد. هرچند که آمریکا خواهان جنگی گرم با ایران نیست ولی می‌خواهند به جای جنگ از طریق مذاکرات و دیپلماسی ایران را تضعیف نمایند. ایران به وضوح می‌داند که روبه‌روی تهاجمات هژمون‌گرای آمریکا و اسرائیل قرار دارد و جهت سرکوب اعتراضات و نارضایتی‌های توده‌ای، آماده‌ی هرگونه سازش و تنزلی در برابر

آمریکا است. اما نمی‌خواهد جنگ و خون‌ریزی در خاورمیانه با جبهه‌ی سنی و اسرائیل به پایان برسد. به همان اندازه با خلق‌های داخل ایران نیز با شدت برخورد و سرکوب و ایجاد رعب و وحشت را اساس گرفته است. جنگ مسلحانه و فروپاشی شیرازه‌ی جامعه ایران به نفع خلق کورد و خلق‌های جغرافیای سیاسی ایران نمی‌باشد. اما از این به بعد نیز حاکمیت ایران بدین منوال نمی‌تواند به حیات سیاسی خود ادامه دهد. بایستی در ایران بدون مداخلات خارجی تغییرات بنیادین روی دهد. اگر جمهوری اسلامی برای تغییرات بنیادین آمادگی لازم را نداشته باشد، در برابر مداخلات و تهاجمات خارجی مسئول می‌باشد. چون که خلق کورد و خلق‌های دیگر ایران در سه سال گذشته دارای تجاربی عصیان‌گرایانه در انقلاب ژن، ژیان، آزادی می‌باشند. این مهم نیز دال بر این است که خلق‌های ایران خواهان تغییر و تحول بنیادین در سیستم سیاسی و حکمرانی دولت ایران بوده، ولی خواهان سقوط نظام از بیرون و جنگ زدگی جامعه نمی‌باشند. بنابراین مردم قبلا در انقلاب ژن، ژیان، آزادی پارادایم تحولات سیاسی-اجتماعی خود را دست نشان نموده‌اند. خلق‌های ایران بر چگونگی پارادایم، خطمشی و شعار مبارزاتی به توافق رسیده‌اند. زیرا گام برداشتن به سوی مبارزات دموکراتیک رادیکال برایشان کاری دشوار نیست



تاملی بر فرایندهای صلح و نقش زنان

بهار اورین

پویا نگر بسته می‌شود که شامل دستیابی به عدالت اجتماعی، زدودن نابرابری‌های جنسیتی، خشونت ساختاری و زیر سوال بردن سلطه‌ی فرهنگی است. امروزه مدل‌های هژمونیک برقراری صلح مورد انتقاد و سوال قرار گرفته است. زیرا صلح به طور سنتی به عنوان نظامی نهادی در نظر گرفته شده که در خدمت منافع قدرتهای بین‌المللی است. با این حال رویکردهای انتقادی فراتر از این دیدگاه هستند و تاکید می‌کنند که صلح یک فرایند پویاست که می‌تواند توسط بازیگران محلی، جوامع به حاشیه رانده شده و به ویژه زنان شکل گیرد. این دیدگاه جدید نشان‌دهنده‌ی این است که صلح تنها میان دولت‌ها نیست بلکه فرایند جامعی است که شامل تحول اجتماعی نیز می‌گردد. در مرکز این رویکرد مفهوم "خشونت ساختاری" قرار دارد.

ادبیات مطالعات صلح به طور سنتی در چارچوب پارادایمی توسعه یافته که بر پایان دادن جنگ‌ها و جلوگیری از درگیری‌ها با هدف از میان بردن حذف فیزیکی و درگیری مستقیم متمرکز است. لذا تا حد بسیاری اشکال ساختاری و فرهنگی خشونت را نادیده انگاشته است. از اواخر سده‌ی بیستم ماهیت چندلایه‌ی صلح و ارتباط عمیق آن با پویایی قدرت به طور فزاینده‌ای شناخته شده است. در این چارچوب در حال تحول، صلح دیگر صرفاً به عنوان نبود درگیری دیده نمی‌شود بلکه به عنوان فرایندی

در چارچوب این مفهوم، صلح نه تنها پایان درگیری‌های مسلحانه بلکه یک تحول اساسی در سیستم‌های اقتصادی ناعادلانه، نابرابری‌های جنسیتی و سلسله مراتب اجتماعی است. این دیدگاه با آشکار نمودن دینامیسم‌های قدرت، مکانیسم‌های تولید

**صلح برای گروه‌های تحت ستم
بیانگر روزه‌ای استراتژیک از فرصتی
است که می‌توان از طریق آن حقوق
جدید مطالبه نمود، حوزه‌های آزادی
را گسترش داد و مشارکت سیاسی را
افزایش داد.**

تضعیف می‌کند. ریشه‌های این رویکرد در ماهیت دولت-ملت محور بودن روایات تاریخی مدرن نهفته است. در حالی که تاریخ‌نگاری سنتی بر ساخت هویت ملی و نهادینه شدن دولت‌ها تمرکز دارد، رویکردهای انتقادی تاریخ را به عنوان مبارزه رهایی‌بخش ستمدیدگان می‌خوانند. از این منظر فرایندهای صلح نه تنها تکنیک‌های حل مناقشه بلکه یک مبارزه جمعی برای استعمارزدایی، تولید دانش جایگزین و ساخت معنا نیز هستند. در این راستا صلح واقعا پایدار تنها با تغییر نابرابری‌های ساختاری و مشارکت فعال گروه‌های به حاشیه رانده شده در این فرایند امکان‌پذیر است. این امر مستلزم بازنگری

اساسی در مدل‌های هژمونیک موجود است. صلح برای بازیگران مختلف معانی کاملاً متفاوتی دارد. برای دولت‌ها صلح اغلب بخشی از فرایندهای عادی‌سازی است و به عنوان مکانیسمی برای کنترل اجتماعی عمل می‌کند. لذا صلح برای گروه‌های تحت ستم بیانگر روزه‌ای استراتژیک از فرصتی است که می‌توان از طریق آن حقوق جدید مطالبه نمود، حوزه‌های آزادی را گسترش داد و مشارکت سیاسی را افزایش داد. تجارب آرژانتین و آفریقای جنوبی به وضوح نشان می‌دهد که فرایندهای صلح هرگز نقطه‌ای پایانی نبوده بلکه فرایندهای پویایی هستند که در آن‌ها مبارزه برای

دانش و سلسله مراتب جنسیتی در فرایندهای صلح مدلی فراگیرتر و متحول‌کننده‌تر پیشنهاد می‌کند.

برداشت غالب کنونی از صلح این فرایند را به سه مفهوم محدود می‌کند: عدم درگیری (عدم خشونت)، بازگشت به حالت عادی (حفظ وضع موجود) و ادغام مجدد (سازگاری با نظم پیشین). این دیدگاه تنگ‌نظرانه صلح را به یک مصالحه‌ی سطحی تقلیل می‌دهد و مطالبات عدالت اجتماعی و برابری را نادیده می‌گیرد. این رویکرد که به ویژه در محافل دیپلماسی بین‌المللی رواج دارد، قابلیت صلح را به عنوان یک پروژه‌ی تحول عمیق اجتماعی

مهمی را در موفقیت و کاستی‌های موجود ارائه می‌دهند. بنابراین هیچ فرایند صلحی نمی‌تواند برای مناطق دیگری نیز دارای همان نتایج باشد. هر فرایندی مبتنی بر واقعیت‌های تاریخی، فرهنگی، سیاسی، ایدئولوژی‌های جنبش‌ها و شرایط اجتماعی و اقتصادی خود است.

یکی دیگر از مسائل مهمی که بایست بدان پرداخت این است که گرچه کتاب، مطالعات و گزارشات متعددی در مورد فرایندهای صلح وجود دارد، اما این مطالعات عمدتاً به تحقیقات دانشگاهی محدود می‌شود. لذا به تجارب زیسته‌ی افراد به ویژه زنان و جوامع بومی که سوژه‌های این فرایند هستند، کمتر اهمیت داده می‌شود. صلح فرایندی است که نه تنها در اسناد بلکه در بدن‌ها، خیابان‌ها، خاطرات و احساسات تجربه می‌شود. بر این اساس یکی از موثرترین راه‌ها برای یادگیری از تجارب تاریخی، به اشتراک گذاشتن این تجارب است. صلح تنها بر روی میزهای مذاکره ایجاد نمی‌شود بلکه در خیابان‌ها و زندگی روزمره ایجاد می‌شود. بنابراین صلح پایدار نیاز به مشارکت فعال تمامی اقشار جامعه دارد.

جنبش زاپاتیست‌ها پس از آغاز مبارزه‌ی مسلحانه در چیاپاس مکزیک در سال ۱۹۹۴ گسستی عمیق از فرایندهای سنتی صلح ایجاد کرد. این جنبش پس از آتش‌بس از امضای توافق‌نامه‌ی رسمی صلح خودداری کرد و مدلی ویژه‌ی برقراری صلح ایجاد نمود. در

عدالت و برابری به طرق مختلف ادامه می‌یابد. از سوی دیگر فرایندهای صلح زنان، مردمان بومی و سایر گروه‌های به حاشیه رانده شده را قادر ساخته تا وارد عرصه‌ی سیاسی شوند، صدای خود را به گوش دیگران برسانند و زمینه‌های جدیدی برای مبارزه ایجاد کنند.

یکی از متحول‌کننده‌ترین بُعد فرایندهای صلح بایستی جستجوی جمعی حقیقت باشد. بدون تردید ایجاد یک حافظه‌ی متکثر و استعمارزدایی از ذهنیت‌ها با فرارفتن از روایت‌های تاریخی رسمی، شرایط ضروری برای صلح پایدار است. در این زمینه کمیسیون‌های حقیقت‌یاب و ابتکارات تاریخ‌نگاری جایگزین نه تنها ابزارهایی برای مواجهه با گذشته هستند، بلکه حوزه‌هایی از کنش سیاسی هستند که قابلیت شکل‌دهی به آینده را دارند

درس‌هایی از تجارب جهانی برقراری صلح

فرایندهای حل منازعه با توجه به زمینه‌های تاریخی و محلی متفاوت هستند، لذا تحلیل‌های تطبیقی دیدگاه‌های ارزشمندی در مورد پویایی‌های مشترک برقراری صلح ارائه می‌دهند. نمونه‌های آن فرایند صلح پس از آپارتاید آفریقای جنوبی، مذاکرات کلمبیا با فارک و مدل مشارکتی زاپاتیست‌ها همراه با نمونه‌های دیگری در ایرلند و سریلانکا درس‌های

این مدل که پایه و اساس آن از سنت‌های دموکراسی مستقیم جوامع محلی مایا گرفته شده، تمامی تصمیمات مهم در مجالس روستایی مورد بحث قرار گرفته و از طریق همه‌پرسی تصویب می‌شود. زاپاتیست‌ها به جای نشستن پشت میز مذاکره با دولت، ساختارهای خودگردان خود را در زمینه‌های آموزش، بهداشت و کشاورزی ایجاد کردند. این رویکرد مهم‌ترین جنبه‌ی این جنبش بود که توانست هویت بومی و خودگردانی خود را بدون ادغام با سازوکارهای سنتی دولت حفظ نماید. بویژه با سازوکارهای "تصمیم‌گیری جمعی" و اصول "تمرکززدایی"

آلترناتیوی را توسعه دادند که مبارزه‌ی مسلحانه و سازماندهی اجتماعی را با هم ترکیب می‌نمود. این مدل به عنوان یکی از نمونه‌های استثنایی جنبش‌های اجتماعی است که می‌توانند بدون قرار گرفتن در معرض خشونت دولتی، به حیات خود ادامه دهند. از سوی دیگر نشان داد سبک جدیدی از سیاست که الگوهای سنتی انقلابی را به چالش کشاند، امکان‌پذیر است.

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و به عبارت دیگر فروپاشی دیوار برلین بر همه‌ی مبارزات انقلابی سایه افکند. این تغییر مستقیماً بر همه‌ی بازیگران سیاسی منطقه تأثیر گذاشت. فروپاشی دیوار برلین

منادی یک واقعیت ژئوپولیتیک جدید بود که نیاز به تعریف مجدد مبارزات انقلابی در منطقه داشت. اگرچه جنبش‌های انقلابی در آمریکای لاتین منتقد و مستقل از اتحاد جماهیر شوروی بودند اما نتوانستند از عواقب این فروپاشی رهایی یابند. فرایندهای صلح نیز تحت فشار این واقعیت جهانی جدید شتاب بیشتری گرفت. لذا هر یک از فرایندهای صلح حاوی درس‌های مهمی است که اگر دیدی کلیت‌مند به تاریخ داشته باشیم، می‌توانیم خوانش صحیح‌تری نسبت حال و روند کنونی صلح در کوردستان باشیم.

صلح تنها بر روی میزهای مذاکره ایجاد نمی‌شود بلکه در خیابان‌ها و زندگی روزمره ایجاد می‌شود. بنابراین صلح پایدار نیاز به مشارکت فعال تمامی اقشار جامعه دارد.

دیدگاه‌های جنسیتی در فرایندهای صلح

در مباحث در مورد صلح یکی از بحث‌برانگیزترین موضوعات وضعیت زنان و بحث‌های جنسیت است. اگر این موضوع از منظر جنسیت مورد ارزیابی قرار گیرد، خواهیم دید که مدت‌هاست نقش زنان

دوره‌های پس از جنگ تحمیل می‌شوند، امکان‌پذیر است.

صلح اجتماعی حقیقی فراتر از خاموش نمودن تفنگ‌ها است. چشم‌انداز یک جامعه‌ی عادلانه و برابر تنها از طریق تحول اساسی در روابط جنسیتی و مبارزه سازمان‌یافته‌ی زنان قابل تحقق است. این فرایند نیازمند مبارزه‌ای بلندمدت و چندبُعدی است.

تجارب صلح در کوردستان با پیشاهنگی رهبر آپو و نقش زنان

رهبر آپو در روز ۲۷ فوریه‌ی ۲۰۲۵ فراخوانی با عنوان "صلح و جامعه‌ی دموکراتیک" منتشر نمود. این فراخوان ورود به مرحله‌ای دیگر از تاریخ جنبش آزادی‌خواهی کوردستان است. رهبر آپو در این پیام کوتاه به موارد مهم و تاریخی‌ای اشاره کرده و دیدگاه‌های خود را برای اجرایی نمودن این فراخوان به زبان آورده است. رهبر آپو ۳۲ سال است که با تمام ابتکار و تلاش‌های خود برای دستیابی به چاره‌یابی سیاسی و صلح‌آمیز در کوردستان و خاورمیانه فعالیت نموده است. وی تلاش نمود در چارچوب فرمول "دولت+دموکراسی" تغییرات دموکراتیک در ذهنیت و نهادهای دولت ایجاد نماید. رهبر آپو برای هموار نمودن مسیر برای یک راه‌حل دموکراتیک و مسالمت‌آمیز که به سود طرفین باشد، دارای نقشه راه و برنامه بوده است. در عین حال به آزادی زنان، پیشبرد رهبری مشترک

در فرایندهای صلح به روایت‌های قربانی شدن تقلیل یافته است. لذا مطالعات کنونی نشان می‌دهد که زنان تنها قربانی نبوده‌اند بلکه سوژه‌ی اصلی تغییر هستند. لذا در دوره‌های بازسازی پس از جنگ اغلب نقش‌های جنسیتی بار دیگر تحمیل می‌شود و دستاوردهای حاصل از جنگ را از میان برده‌اند. زیرا سیاست‌های پس از جنگ، ساختارهای مردسالارانه‌ای را که در طول جنگ متزلزل شده بود را بار دیگر برقرار می‌کند. از سوی دیگر با وجود قابلیت زنان در دوره‌های صلح، اغلب در دام "نماینده‌ی نمادین" افتاده و مشارکت آن‌ها به نقش‌های سنتی همچون "حمایت از زنان و کودکان" محدود می‌شود. بنابراین مشکل اساسی این است که به ریشه‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی درگیری پرداخته نمی‌شود و مشارکت زنان نمی‌تواند فراتر از یک مشارکت سطحی رود.

بنابراین نیاز به یک رویکرد بر ساخت صلح متحول‌کننده‌ی اجتماعی وجود دارد. این رویکرد فراتر از مدل‌های سنتی صلح و حذف نه تنها خشونت فیزیکی بلکه اشکال ساختاری و سیستماتیک خشونت نیز می‌باشد. این دیدگاه به وضوح نشان می‌دهد که چگونه فرایندهای صلح اغلب سلسله مراتب جنسیتی، نابرابری‌های اقتصادی و مکانیسم‌های فرهنگی سلطه را بازتولید می‌کند. تجارب مبارزات زنان نشان می‌دهد که مقاومت در برابر نقش‌های سنتی که تحت شعار "عادی‌سازی" در

و حضور برابر زنان در فعالیت‌های سیاسی و دیپلماتیک اهمیت بسیاری قائل گشته است. تمامی گام‌های رهبر آپو بر اساس تعمیق آگاهی زنان بوده است. این واقعیت در مورد روندی که رهبر آپو برای "صلح و جامعه‌ی دموکراتیک" آغاز نموده نیز صادق است. ایدئولوژی آزادی زنان، فلسفه‌ی "ژن ژیان آزادی" و ژئولوژی تعیین کننده‌ی مبارزات زن بر مبنای خط سوم است. وی در نامه‌های اخیر خود بر اهمیت مطالعات تاریخ، فرهنگ و آزادی زنان تاکید نموده است. در این راستا مطالعات ژئولوژی نقش تاثیرگذاری در راستای احیا و تداوم دستاورد و ارزش‌هایی که با تلاش و مبارزه‌ی ۵۲ ساله‌ی رهبر آپو ایجاد گشته، بر عهده دارد. در مذاکرات صلحی که در سال ۲۰۱۳ در باکور کوردستان آغاز گشت برای نخستین بار در سال ۲۰۱۵ نماینده‌ای از جنبش زنان به طور مستقیم در هیئت حزب دموکراتیک خلق‌ها جای گرفت. به منظور به اشتراک گذاشتن برنامه‌های زنان و انتقال خواسته‌های جامعه از طریق نماینده‌ی جنبش زنان به میز مذاکره، مجمع آزادی زنان (KÖM) تأسیس شد. KÖM به عنوان مجمع مشترکی از زنان گُرد، فعالان سیاسی و زنان فمینیست در ترکیه تلاش نمودند چشم‌انداز آزادی زنان را بر ای روند رسمی مذاکرات صلح ارائه دهد. با این حال این مذاکرات در همان سال از سوی دولت ترکیه به حالت تعلیق درآمد و سپس جنگ آغاز شد. در طول این روند فشار شدید

دولت به بزرگ‌ترین مانع برای مبارزه صلح زنان تبدیل شد. دولت با برهم زدن مذاکرات آتش ناسیونالیسم، جنگ و تبعیض جنسی را بار دیگر روشن کرد.

تجارب ۱۵ سال گذشته اهمیت سازماندهی و تلاش‌های ایدئولوژیک، سیاسی و اجتماعی را بیش از پیش به نمایش می‌گذارد. ایجاد سازمان‌های مستقل و عمومی بر اساس دموکراسی مستقیم با مشارکت جامعه از سویی و دخیل نمودن همه اقشار جامعه، ساختارها و محافل سیاسی مختلف به شیوه‌ای سازنده در این فرایند مهم است. مشارکت زنان در حوزه‌ی سیاسی باید مبتنی بر نیروی سازمان‌یافته جنبش اجتماعی زنان باشد. اقدامات حقوقی و اجتماعی دفاع از خود در برابر تبعیض جنسی و نسل‌کشی علیه زنان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

برای انجام صحیح مسئولیت‌های سیاسی، اخلاقی و فکری خود در این فرایند مهم است که تجارب خود را مورد تحلیل و تفسیر قرار داد و نقشه راه سیاست اجتماعی زنان را تعریف کنیم. توافقات در مورد اصول، استراتژی و سیاست‌های زنان بایستی مبتنی بر اراده و جایگاه مشترک زنان در جامعه باشد. فعالیت‌هایی همچون کنگره و کنفرانس‌های زنان نقش مهمی می‌تواند در این مورد ایفا کند. سازماندهی در راستای برقراری همبستگی بین‌المللی، به اشتراک گذاشتن بحث‌ها، تحولات و موانع این فرایند با جنبش‌ها و فعالان زنان از کشورهای مختلف تاثیرگذار خواهد بود.



مقدمه

در جهانی که از بحران‌های سیاسی، اخلاقی، هویتی، زیست‌محیطی و فرهنگی رنج می‌برد، جایگاه و نقش جوانان برای برون رفت از این وضعیت بیش از همیشه موضوعی اساسی برای به بحث گذاشتن است. رهبر عبدالله اوجالان در فراخوان «صلح و جامعه‌ی دموکراتیک» با بازتعریف پارادایم ملت دموکراتیک، ساختارهای سلطه‌محور دولت-ملت را به چالش کشیده و الگوی جامعه‌محور مبتنی بر سوسیالیسم و دموکراسی را جایگزین آن می‌کند و شیوه مبارزاتی نوین آن را ترسیم می‌کند. در این چارچوب، جوانان نه ابزاری در خدمت منافع قشر سلطه‌گر، بلکه کنشگرانی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تلقی می‌شوند و به مثابه پیشاهنگان فکری و عملی این پارادایم هستند. در پارادایم دولت-ملت

جوانان و برساخت سوسیالیسم جامعه دموکراتیک

✍️ تۆله‌لدان سارا

سعی بر آن داریم که با تمرکز بر اندیشه‌های رهبر عبدالله اوجالان و چیرستی پارادایم ملت دموکراتیک، به واکاوی جایگاه و نقش جوانان در برساخت سوسیالیسم جامعه‌ی دموکراتیک بپردازیم. با بررسی و تحلیلی انتقادی، آسیب‌شناختی و تاریخی از تمام بسترهایی که جوانان در آن فعال هستند، یا که باید باشند؛ می‌کوشیم که ابعاد مفهومی پارادایم ملت دموکراتیک را روشن سازیم، همچنین بحران‌های ساختاری تأثیرگذار بر جوانان را تبیین کرده و راهکارهایی برای برون رفت از آن ارائه دهیم.

که جنسیت‌گرا، اقتدارطلب و ژرنتوکرات است؛ جوانان به‌جز ابژه و ابزاری در خدمت منافع طبقه فرادست نیستند، در پارادایم رهبر عبدالله اوجالان جوانان در کنار زنان نیروی پیشاهنگ و پیشرو تغییر و تحولات بنیادین‌اند و نیروی فکری و عملی بر ساخت جوامع دموکراتیک‌اند. که هدف این مقاله نیز تبیین چستی

در این پارادایم، ملت دیگر نه یک واحد قومی یا نژادی بلکه شبکه‌ای از اجتماعات فرهنگی، زبانی، دینی و طبقاتی مختلفی است که بر مبنای اصول همزیستی، برابری، دموکراسی مستقیم، و اخلاق به‌طور آزاد و غیرمتمرکز سازمان می‌یابند

سرمایه‌داری و جنسیت‌گرایی مطرح کرده است. در این پارادایم، ملت دیگر نه یک واحد قومی یا نژادی بلکه شبکه‌ای از اجتماعات فرهنگی، زبانی، دینی و طبقاتی مختلفی است که بر مبنای اصول همزیستی، برابری، دموکراسی مستقیم، و اخلاق به‌طور آزاد و غیرمتمرکز سازمان می‌یابند و در آن اصل بر نقطه اشتراکات فکری و ذهنیتی است. این پارادایم،

جامعه‌ای دموکراتیک، اکولوژیک بر مبنای آزادی زن را هدف قرار داده و به تعریف کمی و کیفی آن می‌پردازد و همچنین تمام راه‌ها و ابزارهای بر ساخت این جامعه را مشخص کرده است. که در برهه‌های متفاوت مبارزاتی خویش به بازتعریف، کارایی و کارکرد آن‌ها می‌پردازد و در

برخورد با پدیده‌ها به دور از هرگونه قالب‌گرایی و دگماتیسم خاورمیانه‌ای بسیار منعطف و سیال است.

در عرصه عمل نیز با ایجاد سازمان‌ها و نهادهای مستقل دموکراتیک فرهنگی، هنری، حقوقی،

سیاسی، آموزشی، محیط زیستی و ... بر اساس لامرکزیت و تمرکززدایی در امر مدیریت و سیاست‌ورزی، با مبنا قراردادن برابری‌های جنسیتی در تمام

پارادایم ملت دموکراتیک، بازشناسی موقعیت و وظایف جوانان در آن، نقد وضعیت موجود، و ارائه آلترناتیوها برای آینده‌ای آزاد و عادلانه است.

بخش اول:

چستی پارادایم ملت دموکراتیک

پارادایم ملت دموکراتیک، ساختار و مفهومی است که رهبر عبدالله اوجالان آن را در تقابل با دولت‌محوری،

زمینه‌ساز گفت‌وگوی میان فرهنگ‌ها، اقوام، مذاهب و نسل‌ها می‌شود. رهبر اوجالان تأکید دارد که ملت دموکراتیک با تکیه بر حافظه تاریخی جوامع و برساخت روزآمد آن بنا به ژئوپولیتیک منطقه‌ای، با ایفای نقش ویژه زنان و جوانان، می‌تواند به احیای زیست مشترک و معنادار منتهی گردد.

بخش دوم:

جوانی به مثابه نیرویی تاریخ‌ساز

جوانی مرحله‌ای از زندگی است که با بحران و پرسش‌های متداول، شور، خلاقیت و در تکاپو و جست‌وجوی معنا گره خورده است. از نظر رهبر اوجالان، این دوره می‌تواند لحظه‌ای سرنوشت‌ساز در روند تحولات اجتماعی باشد. او در "دفاعیات" خود به‌طور مکرر اشاره می‌کند که جوانان با گسستن از ساختارهای بازتولید سلطه (خانواده پدرسالار، نظام آموزشی دولتی، رسانه‌های انحصاری، جامعه کلاسیک و ذهنیت غالب بر آن)، می‌توانند هسته اولیه جامعه اخلاقی-سیاسی را شکل دهند و در بسط و گسترش آن نقشی پیشاهنگ داشته باشند. به همین منظور رهبر اوجالان در نامه خود خطاب به جوانان در ۴ اپریل ۲۰۲۵ تأکید کرد که جوانان

امورات اجتماعی و همچنین با تکیه بر اقتصاد اخلاقی کومونال و سروری اخلاق اجتماعی در سایر تعاملات اجتماعی می‌توان به شکلی ملموس به اجرای کمی و کیفی آن پی برد. پارادایم ملت دموکراتیک بر خلاف دولت-ملت که حول تمرکز، اقتدار، دین‌گرایی، جنسیت‌گرایی، ملی‌گرایی و تک‌گرایی بنا شده، بر تکرر، افقی‌سازی ساختار مدیریتی و مشارکت پایدار همگی در همه امور تأکید دارد. که با مبنا قرار دادن سیاست دموکراتیک به ترسیم خط سومی در سیاست ورزی می‌پردازد. که در آن سیاستمداران با انتخاب مستقیم مردم و به نمایندگی از تمام اقشار مردم و از خود مردم برای مطالبه‌گری و سیاست‌ورزی انتخاب می‌شوند. که جامعه پیوسته در ارتباطی مستقیم با آنان و ناظری فعال بر فعالیت‌ها و شیوه کاری آنان است. مکانیزم انتقاد و خودانتقادی نیز کارکرد آن را ارتقا داده و در مقابل هرگونه انحراف و فساد از آن محافظت می‌کند. که البته در امر مدیریت و سیاست نیز با اعتقاد به جامعه‌ای سیاسی-اخلاقی، زنان و جوانان در تمام امور نقشی پیشرو و پیشاهنگ دارند این پارادایم همچنین با رد درک خطی و تک‌ساختی از تاریخ و جایگزینی آن با نگاه تکررگرایانه،

از دیدگاه روان‌شناسی اجتماعی، دوران جوانی زمان شکل‌گیری هویت، ارزش‌ها و نظام فکری انسان است. نظریه‌پردازانی چون اریکسون (۱۹۶۸) این دوره را نقطه‌ی بحرانی در فرایند تمایز فردی و اجتماعی می‌دانند که می‌تواند با بروز مقاومت یا انقیاد همراه باشد. در صورت فراهم

رهبر اوجالان در نامه خود خطاب به جوانان در ۴ اپریل ۲۰۲۵ تأکید کرد که جوانان علاوه بر خودسازماندهی، «در همه جا و همه کس را» سازماندهی کنند.

بودن بسترهای مشارکت، جوانی به نیروی خلاق تاریخ بدل می‌شود. که اکثراً نیز باید خود آنها بسترساز این مشارکتهای فعال شوند

بخش سوم:

بحران‌های مربوط به جوانان در ساختار سرمایه‌داری و دولت‌محور

در ساختارهای مدرن دولت‌محور، جوانان به مثابه ابژه به‌طور سیستماتیک به مصرف‌کنندگان مطیع محصولات فکری و مادی سرمایه‌داری، سربازان گوش به فرمان ایدئولوژی

علاوه بر خودسازماندهی، «در همه جا و همه کس را» سازماندهی کنند.

نقش جوانان در تحولات اجتماعی قرن بیستم آنگاه که به مثابه نیرویی آگاه برخاسته‌اند، مؤید این امر است. در جنبش‌های دانشجویی ۱۹۶۸ در فرانسه و آلمان، اعتراضات علیه جنگ ویتنام در آمریکا، انقلاب‌های ضداستعماری در آفریقا و آسیا، همچنین در جنبش‌های ضد فاشیستی، جوانان نقشی پیشرو داشته‌اند و خواهند داشت. همچنین در جنبش‌های معاصری مانند بهار عربی و مشارکت بسیار وسیع جوانان در آن، انقلاب روزاوا، جنبش‌های اقلیمی مانند Fridays for Future، جنبش‌های فمنیستی و اعتراضات سازماندهی شده زنان در وسعتی جهانی، جنبش جلیقه زردهای فرانسه، انقلاب زن زندگی آزادی در کوردستان و ایران و ده‌ها نمونه دیگر حضور جوانان تعیین‌کننده، آغازگر و نیروی تداوم یافتن و به نتیجه رساندن آن نیز بوده‌است (که البته در نمونه‌هایی مانند بهار عربی پس از انقلاب شاهد به حاشیه‌راندن جوانان و مشارکت ندادن آنان در سیاست و مدیریت بودیم و این خسران‌هایی جبران‌ناپذیر را در میان جوانان عرب به همراه داشت، که این خود جای بحثی جداگانه دارد)

لیبرالیسم، یا نیروی کار ارزان بدل می‌شوند. فناوری‌های کنترلی، شبکه‌های مجازی، نظام آموزشی و رسانه‌های انحصاری ابزارهایی‌اند که روح، معنا و خلاقیت جوانان را سرکوب می‌کنند

در جامعه‌ی سرمایه‌داری متأخر، انزوا، اضطراب، فقدان معنویات، رقابت ناسالم و بی‌معنایی، بخشی از تجربه روزمره جوانان شده است. آنها از دستیابی به حیاتی آزادانه، شخصیتی دارای هویت و تاریخ و روابط معنادار محروم‌اند. همزمان، فرهنگ مصرف‌گرایی به آن‌ها «هویت»ی جعلی می‌بخشد که مبتنی بر کالا، ظاهر و محبوبیت مجازی است. این وضعیت به شکلی از بحران هویت منجر می‌شود که رهبر اوجالان از آن با عنوان «بی‌هویتی وجودی» یاد می‌کند. این بی‌هویتی، زمینه‌ساز

انفعال سیاسی و بحران اخلاقی در میان جوانان است

بررسی میدانی در جوامع خاورمیانه نشان می‌دهد که درصد قابل توجهی از جوانان احساس بی‌اعتمادی به آینده، بیگانگی از ساختار قدرت و عدم وابستگی اجتماعی دارند. این شکاف اگرچه تهدیدی است، اما می‌تواند به فرصتی برای گسست رادیکال از وضعیت موجود نیز بدل شود. که البته مستلزم پارادایمی نوین می‌باشد، که جوابگوی نیازهای این نسل است. پارادایمی که جوانان در آن بتوانند خود را از هر لحاظ بازتعریف نمایند و جایگاه و نقش راستین خود را باز یابند

بخش چهارم:

نقش جوانان در بساخت سوسیالیسم جامعه‌ی دموکراتیک، بر مبنای پارادایم ملت دموکراتیک

توان فکری و عملی در خود مدیریتی که با کسب شناخت و اراده آزاد و برحسب آن، خود سازماندهی در نهادهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ... جایگزین سلسله‌مراتب دولتی و

در این مدل، جوانان نه تنها مخاطب آموزش، بلکه تولیدکننده دانش، هنر و سیاست‌اند. آنها می‌توانند با شکل‌دهی به نهادهای جدید، روابط قدرت‌مدارانه را به نقد کشیده و به بازتعریف دموکراتیک این روابط بپردازند و بسترهایی برای دموکراسی مستقیم و سوسیالیسم دموکراتیک فراهم کنند.

بخش پنجم:

آلترناتیوهای جوان محور و نقشه راهی عملی بر پایه پارادایم ملت دموکراتیک

چند پیشنهاد:

۱. تشکیل نهادهای جوانان با ساختار مشارکتی، غیرمتمرکز و اخلاق محور: این نهادها می توانند در سطوح محلی، منطقه ای و بین المللی فعالیت کرده و بستری برای هم افزایی و تجربه اندوزی فراهم سازند. البته نه کارکردی سمبلیک، بلکه پیشرو در سطوح کلی جامعه داشته باشند

۲. رهایی آموزش از اقتدار و تبدیل آن به نقطه عطف رسیدن به خودآگاهی و آزادسازی: با ایجاد آکادمی های مردمی، دانشگاه های خودگردان، و بازنگری در محتوای درسی می توان مسیر نوینی برای آموزش جوانان گشود.

۳. احیای فرهنگ مقاومت از طریق هنر، رقص، ادبیات و رسانه های انتقادی: هنر و رسانه قدرتی ویژه در بازنمایی جهان و ایجاد پیوند میان افراد دارند. با بهره گیری از ظرفیت های فرهنگی، می توان جامعه ای مقاوم و مشارکت پذیر ساخت.

۴. ایجاد اقتصاد اجتماعی محیط زیست محور با مشارکت و مدیریت

امر و فرمایشات آنان از بالا به پایین می شود. جوانانی که خود را از ساختارهای اقتدار محور رها می کنند، با ایجاد کومین ها، انجمن ها، گروه های فرهنگی هنری، رسانه های آلترناتیو دموکراتیک و تعاونی های محلی، توانایی بازسازی روابط اجتماعی انسانی را خواهند داشت. در مناطق خودمدیریتی شمال و شرق سوریه (روژاوا)، جوانان با شرکت در شوراهای محلی، پروژه های اکولوژیک و آموزش های فلسفی-سیاسی و حضور در عرصه های سیاسی و مدیریتی، به فاعلان و پیشگامان خودآگاه جامعه بدل شده اند

در این مدل، جوانان نه تنها مخاطب آموزش، بلکه تولیدکننده دانش، هنر و سیاست اند. آنها می توانند با شکل دهی به نهادهای جدید، روابط قدرت مدارانه را به نقد کشیده و به بازتعریف دموکراتیک این روابط پردازند و بسترهایی برای دموکراسی مستقیم و سوسیالیسم دموکراتیک فراهم کنند. تجربه های مانند آکادمی های جوانان، جنبش های آموزش آزاد و ابتکارات تعاونی نشان داده اند که این پتانسیل بالفعل است. که البته می توان آن را در جغرافیاهای متفاوت تعمیم داد و به بر ساخت فکری و عملی آن پرداخت.

مستقیم جوانان و اولویت بر نیازهای جمعی: این اقتصاد می‌تواند شامل تعاونی‌ها، بازارهای محلی، تولیدات کوچک محلی، کشاورزی کمونال و فناوری‌های بدیل باشد.

۵. توسعه شبکه‌های همبستگی جوانان در سطح منطقه‌ای و جهانی برای تبادل تجربه و حمایت متقابل: جوانان با پیوند به دیگر جنبش‌های مردمی و عدالت‌محور می‌توانند از انزوا رهایی یافته و به نیرویی جهانی برای تغییر بدل شوند.

پارادایم ملت دموکراتیک تنها در صورتی می‌تواند در سطح جامعه و در تمام حوزه‌هایش اجرا شود، که جوانان و زنان آن را درونی کرده و در صحنه عمل به آن جان و روح ببخشند.

سخن آخر آنکه؛ پارادایم ملت دموکراتیک، تلاشی برای عبور از دولت‌گرایی، سرمایه‌داری و فردگرایی افسارگسیخته است؛ تلاشی برای ساخت جامعه‌ای مبتنی بر اخلاق، دموکراسی واقعی و همزیستی بر مبنای سوسیالیسم دموکراتیک. در این مسیر، جوانان باید نیروی محرکه و پیشاهنگان تغییر باشند. آن‌ها می‌توانند با کنشگری جمعی و اخلاقی، پروژه ملت دموکراتیک را در هر جغرافیایی از این کره خاکی به واقعیت بدل سازند و حیاتى معنامند، سوسیالیستی و آزاد را به انسانیت مژده دهند، تا افقی نو برای آینده‌ای آزاد و دموکراتیک بگشایند. تحقق این امر نیازمند آگاهی و شناخت، سازماندهی و خود سازماندهی، همبستگی و اتحاد و کار کردن برای عملی کردن اتویپاهای رهایی‌بخش است. پارادایم ملت دموکراتیک تنها در صورتی می‌تواند در سطح جامعه و در تمام حوزه‌هایش اجرا شود، که جوانان و زنان آن را درونی کرده و در صحنه عمل به آن جان و روح ببخشند.

۶. فعالیت‌های ورزشی و مشارکت همگانی در آن و بازتعریف کنش‌های جمعی در قالب‌های ورزشی و همسو با جامعه و محیط‌زیست. و موارد بسیار دیگر که می‌توان بر این چند مورد افزود.



آپوئیسم؛ تضمین بقا با سلاح‌هایش؛ تامین آزادی با ایده‌هایش

کله اهن چیاکو

مسلحانه در ترکیه، مشروط به فراهم سازی زمینه‌های حقوقی و سیاسی بود. درواقع در موازات با تصمیم انحلال پکک (پیشتر در مطلبی جداگانه تحت عنوان - آپوئیسم پیمانیست انحلال‌ناپذیر - بطور اجمالی به آن پرداخته‌ام) تصمیم پایان دادن به استراتژی جنگ مسلحانه بیشترین مناقشات را با خود به همراه آورد. از سویی نگرانی‌های معقول نیروهای اجتماعی و از سویی دیگر فرافکنی نیروهای منفعل و بی‌بصیرت را در سطح فردی و گروهی به همراه داشت. این نوشتار سعی بر آن دارد که در حد توان و وسعت خود به رفع نگرانی‌های معقول و جهت طیب خاطر بخشید

- البته سلاح نقد نمی‌تواند جای انتقاد با اسلحه را بگیرد. قدرت مادی را باید با نیروی مادی به عقب راند. اما ایده نیز همین که توده‌گیر شود به نیروی مادی تبدیل خواهد شد. ایده زمانی توده‌گیر خواهد شد دارای جاذبه باشد و برای اینکه جذاب شود باید رادیکال باشد. برای اینکه رادیکال باشد نیز بایستی به ریشه دست ببرد "کارل مارکس" -

یکی از تصمیماتی که در کنگره ۱۲ حزب کارگران کوردستان اتخاذ گردید، تصمیم پایان دادن به استراتژی مبارزه

به انتقادهای مشفقانه همت بگذارد و از سوی دیگر تلاش‌های خاصانه نیروهای فراکن را افشا کند.

ما در طی قرون ۱۸ و ۱۹ شاهد مبارزات رهایی بخش ملی و اجتماعی و به تبع آنها انقلاباتی در اروپا و آمریکاهستیم. می‌توان گفت استقلال آمریکا و انقلاب کبیر فرانسه در قرن ۱۸ دو رخداد تاثیر گذار آن قرن بودند. همچنین عیدهای از مبارزات و انقلابات ملی و اجتماعی - طبقاتی طی قرن ۱۹ در جریان بودند. وقایعی نظیر وضعیت انقلابی سال ۱۸۴۸ در سرتاسر اروپا و آمریکای صنعتی، تنظیم مانیفست کمونیست در همان سال توسط مارکس و انگلس، بین‌الملل اول با شرکت سوسیالیست‌ها، کمونیست‌ها و آنارشئیست‌ها را طی آن سال‌ها شاهدیم. کمون پاریس در ۱۸۷۱ و مبارزات رهایی بخش آمریکای جنوبی و سایر مناطق تحت کولونیالیسم، مبارزه استقلال طلبانه ایتالیا، تشکیل دولت - ملتهای ایتالیا و آلمان بیسمارکی نیز بخش عمده فعل و انفعالات آن دوران می‌باشند.

اگر از پرداختن به ابزارهای مبارزاتی، استراتژی‌ها و تاکتیک‌های مبارزه در طی دو قرن ۱۸ و ۱۹ صرف نظر و صرفاً به دو انقلاب بزرگ قرن بیستم یعنی انقلاب ۱۹۱۷ روسیه و

انقلاب چین در سال ۱۹۴۹ بسنده کنیم، با نظری کوتاه به ابزارهای مبارزاتی، استراتژی و تاکتیک‌های این دو انقلاب بزرگ در صدیم تا مدخل و پیش‌درآمدی جهت پرداختن به موضوع این نوشتار را فراهم سازیم. اهمیت این دو انقلاب بزرگ می‌باشد وگرنه در طی قرن بیستم ما شاهد مبارزات و انقلاب‌های وافری در سطح جهان می‌باشیم. مبارزات و انقلاباتی از قبیل انقلاب کوبا، الجزایر، ویتنام، آلبانی و تلاش و تکاپوهای رهایی‌بخش و آزادیخواهانه در اقصی‌نقاط جهان که در ذیل این دو انقلاب بزرگ می‌باشند و با تاثیر مستقیم و غیره مستقیم آنها در منصف ظهور ظاهر گشته‌اند.

در واقع هردو انقلاب نیز فارغ از شرایط اجتماعی و سیاسی دوران خود بر میراث مبارزات و انقلاب‌های قرن ۱۸ و ۱۹ استوار بودند. انقلاب روسیه از لحاظ تئوری و عملی از سویی ثمره مبارزات جنبش‌های سوسیالیستی و آنارشئیستی یک قرن قبل از خود بود و از سویی دیگر ثمره انکشاف انقلاب در جامعه روسیه آن زمان. به واقع فرایند صنعتی شدن در روسیه موجب تغییر مناسبات فرهنگی و اجتماعی و ایجاد شکاف وسیع بین حکومت کنندگان (سیستم تزاری) و حکومت

شوندگان (انبوه مردم) در جامعه نیمه فئودالی و نیمه سرمایه‌داری آن زمان روسیه شده بود.

همچنین فعالیت‌های انقلابی آنارشستی و مارکسیستی در هر دو بعد تئوری و عملی بر علیه سیستم تزاری قویا در جریان بودند. سرآمدترین پیشاهنگان انقلابیون روسی یعنی باکونین، کروپوتکین، پلخائف و لنین علاوه بر روسیه دارای قدرت تاثیرگذاری در سطح اینترناسیونال نیز بودند. این نیز موجب شد که سطح آگاهی و ذهنی جامعه روسیه بطور نسبی با وضعیت اجتماعی و انضمامی روسیه متوازن گردد و موجبات یک تحول ریشه‌ای را فراهم سازد. البته آنچه که بیشتر از فاکتورهای درونی به این روند سرعت بخشید شرایط بین‌المللی و بطور اخص جنگ جهانی اول بود. این جنگ دولت تزاری را تضعیف کرد، خلاءهای معرفتی و جامعه‌شناختی را با خود به همراه آورد و زمینه و فرصت عملکردهای سیاسی و دیپلماتیک را برای انقلابیون و مخالفین ضد تزاری فراهم ساخت. البته اگر این فرصت‌ها در سطح بین‌الملل برای انقلاب روسیه فراهم نمی‌گشت هم از لحاظ ذهنی و هم از لحاظ عینی شرایط روسیه جهت انقلاب (طبق پیشبینی‌ها و تزه‌ای مارکسیستی) نسبت به کشورهای

اروپای غربی در وضعیت عقب تری قرار داشت. در واقع آنچه که امروزه نیز موجب به چالش کشیدن عدیده‌ای از ترها و پیشبینی‌های مارکسیسم گشته است نیز همین امر می‌باشد که پرداختن تفصیلی به آن از هدف و حوصله این نوشتار خارج است.

در هر صورت در چنین شرایطی در روسیه انقلابی صورت گرفت. سازماندهی زبده و رویکردهای خلاقانه در عرصه سیاسی از سوی بلشویک‌ها در تقابل با نیروهای سرمایه‌داری، در نهایت به مراتب بلشویک‌ها قدرت را در دست گرفتند و اقدام به استقرار اتحاد جماهیر شوروی نمودند. باید گفت: اگر مبارزه و پیروزی انقلاب وجهه ایجابی مسئله باشد، حذف و کشتار بسیاری از انقلابیون مخالف بلشویک‌ها بویژه آنارشست‌ها نیز وجهه صلبی آن می‌باشد. در هردو وجهه نیز تئوری‌های مارکس و انگلس، پیروان روسی آنها بویژه فعالیت‌های تئوریک ولادیمیر الیچ لنین بلاخص تئوری‌هایی که در دو اثر خود یعنی "چه باید کرد" و "دولت و انقلاب" مندرج هستند دخیل می‌باشند.

به هر جهت اتحاد جماهیر شوروی از زمان تاسیس خود در دهه دوم قرن بیستم تا زمان فروپاشی آن در دهه آخر قرن بیستم با تمام تحریفات و

فراز و نشیب‌هایی که با آن موجه گشت، حداقل در سطح کلان به‌مثابه نیروی نقطه مقابل سرمایه‌داری جهانی قرار داشت. با توجه به این نیز بعنوان حامی مبارزات اجتماعی - طبقاتی و رهایی‌بخش ملی در جهان از جمله خاورمیانه قلمداد می‌شد. یا حداقل خود را چنین وانمود می‌کرد و در بیرون نیز چنین پنداشته می‌شد.

با توجه به شرحی که دادیم انقلاب روسیه هرچند بعد از پیروزی به یک نیروی نظامی جهانی تبدیل شد ولی نحوه سرکار آمدنش متکی به جنگ مسلحانه آنچنانی چه نوع جبهه‌ای و چه نوع گریلایی نبود. بلکه بیشتر ثمره کار فکری و فرهنگی، سازماندهی آهنین، سیاست ورزی انقلابیون، قیام درونی و بحران بین‌المللی بود.

ولی در مورد انقلاب چین مسئله متفاوت است. در واقع در ابتدای قرن بیستم تا سرتاسر نیمه اول قرن هم شرایط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی چین با روسیه بسیار متفاوت بود. در مورد وضعیت سیاسی نیز می‌توان همین را گفت. از لحاظ فرهنگی، اجتماعی و سیاسی چین غالباً جامعه‌ای فئودالی بود. به طبع آن نیز درصد بالای آن جامعه روستایی و دهقانی بود. تنها مظاهر اولیه سرمایه‌داری آنهم بطور محدود

در آنجا سربرآورده بودند. از لحاظ سیاسی هم کشوری نیمه مستعمره و با تاثیرگذاری بسیار اندک در عرصه رئال‌پولیتیک جهانی بود.

در دو دهه قرن نیروی چپ در این کشور بسیار محدود و حاشیه‌ای بود. در انقلاب ۱۹۱۱ به رهبری "دکتر سون یات سن" که از او بعنوان پدر چین مدرن یاد می‌شود، دودمان چینگ سرنگون شد و جمهوری چین با ریاست دکتر سون یات سن بعنوان اولین رئیس‌جمهور چین تاسیس گشت. در این دوران نیروی چپ و کمونیستی دخالت چندانی نداشت. در واقع بعد از انقلاب روسیه بود که مانند بسیاری از کشورهای دیگر آسیا، نیروهای کمونیستی در چین نیز پا گرفتند. این نیز موجب شد که در سال ۱۹۲۱ حزب کمونیست چین تاسیس گشت. تا قبل از تاسیس حزب کمونیست، حتی رهبر خلاق و بلامنازع آینده حزب کمونیست چین یعنی "مائو تسه تونگ" عضو حزب ملی - ناسیونالیست "کومینتانگ" بود. حزبی که در سال ۱۹۱۳ به رهبری دکتر سون یات سن تاسیس و در سال ۱۹۱۹ حکومت چین را در دست گرفت.

البته بعد از مرگ دکتر سون یات سن در ۱۹۲۵ رهبری حزب کومینتانگ به دست "چیانگ کای‌شک" افتاد

که دارای مواضع سخت در برابر کمونیست‌ها و چپ‌ها بود. این نیز باعث انشقاق بین نیروهای راست و چپ در چین گشت. مائو متوجه شد که باید در مورد جنگ مسلحانه در برابر نیروی کمپرادور درونی و امپریالیسم ژاپن و آمریکاکلاقیت بخرج دهد. جنگ مسلحانه‌ای که بتواند جامعه وسیع دهقانی آن زمان چین را در برابر نیروهای چیانگ کای‌شک که به امپریالیسم آمریکا متکی گشته بود و امپریالیسم ژاپن که بخش وسیعی از چین را اشغال کرده بود را جذب خود کند.

در نتیجه این تکاپو در راستای یافت شیوه موثر مبارزه مسلحانه و منطبق با وضعیت فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی چین، مائو تئوری جنگ طولانی مدت خلق را ایجاد کرد. این شیوه جنگ مسلحانه مبتنی بر محاصره شهرها از طریق روستاها بود. به این معنی که باید در مناطق روستایی سازماندهی نظامی و اجتماعی را گسترش داد، بسوی محاصره شهرها و تسخیر نهادهای قدرت را به جریان در آورد و به این طریق انقلاب را به پیروزی رساند. در نتیجه آن نیز سال ۱۹۴۹ مائو فائق آمد. او به حکومت و ریاست جمهوری چیانگ کای‌شک پایان داد و جمهوری خلق چین را تاسیس کرد.

مائو تسه دونگ به ریاست جمهوری آن منصوب گشت و تا پایان عمر خود در سال ۱۹۷۶ بر این منصب باقی ماند.

تئوری جنگ طولانی مدت خلق که از سوی مائو ابداع گشت دارای ۳ مرحله تحت عنوان استراتژی دفاع، استراتژی تعادل و استراتژی جنگ بود. طبق آن باید مرحله اول با گروه کوچکی آغاز می‌گشت. گروهی کوچک اما مصمم و بطور مداوم در تحرک. در این مرحله بایستی انقلابیون جهت تبلیغ جنگ مسلحانه تلاش بخرج دهند، با انجام عملیات‌های محدود ولی تاثیرگذار به جامعه بویژه دهقانان روستایی جسارت ببخشند تا به صفوف مبارزه ملحق شوند. در مرحله نخست تلاش در جهت جذب نیرو بود تا به این طریق مبارزه گسترش یابد و تمهیدات ورود به مرحله دوم یعنی استراتژی تعادل فراهم گردند. در مرحله دوم نیز بایستی مبارزان در نتیجه موفقیت مرحله اول و نیرو و توانی که جذب و کسب شده بود، اقدام به آزادسازی مناطقی می‌کردند تا در آنجا دست به ساخت استحکامات زده و پرسنل و نهادهای انقلابی در آن مناطق مستقر گردند. در آن مناطق آزاد شده که آنها را مناطق سرخ نیز عنوان می‌کردند به آموزش

نیروها می‌پرداختند و آنجا را به پشت جبهه جنگ تبدیل می‌کردند. در آنجا لجستیک جنگ را فراهم می‌کردند، مراکز اداری، تبلیغاتی و رسانه‌ایی جنگ را بنیاد می‌گذاشتند، مجروحین را مداوا می‌کردند و به این طریق سعی می‌شد که توازن قوا ایجاد شود. در کل در مرحله دوم تمام تلاش‌ها بر این استوار بود تا شرایط جهت نیل به مرحله سوم که مرحله تعرض و حمله همه جانبه جهت سرنگونی دشمن می‌باشد، فراهم گردد.

طبق این تئوری در مرحله اول و دوم نیازی آچنانی به مدد و مساعدت نیرویی خارجی نبود. و با پتانسیل‌های درونی خود جامعه و ملت فرودست امکان پیشبرد مرحله نخست و دوم ممکن بود. ولی برای به موفقیت رساندن مرحله سوم لاجرم پشتیبانی یک نیروی قدرتمند خارجی نیاز بود. که اتحاد جماهیر شوروی برای جنبش مائو این نقش را ایفا نمود. بعدها خود چین هم برای بعضی از قیام‌های مسلحانه آن زمان به‌عنوان نیروی حامی ایفای نقش نمود. به هر صورت طبق چنین تئوری و شیوه مبارزه مسلحانه‌ای که تحت عنوان مائوئیسم نام گرفت، در خود چین و چند کشور دیگر نتایجی کسب گشت. ولی در بسیاری

از جاهای دیگر که سعی شد از این تئوری تبعیت شود عمدتاً به نتیجه نهایی منجر نمی‌گشت.

البته به‌غیر از تئوری جنگ طولانی مدت خلق مائو، در نیمه دوم قرن بیست شیوه‌هایی دیگر از جنگ مسلحانه نیز در جریان بود. تئوری قهر مقدس "قرانتس قانون" که به مشوق مبارزات رهای‌بخش الجزایر بر علیه کولونیالیسم فرانسه بود نیز یکی از تئوری و شیوه‌های جنگ مسلحانه آن زمان بود. همچنین شیوهی جنگ گریلایی آمریکای لاتین بویژه جنگ رهایی‌بخش کوبا به رهبری کاسترو و چگوارا یکی دیگر از شیوه‌های جنگ مسلحانه قرن بیستم بود که در کوبا موفقیت را کسب کرد. در عین حال جنگ ویتنام در برابر استعمار فرانسه، ژاپن و در نهایت آمریکا و جنگ مسلحانه آلبانی به رهبری انور خوجه نیز نمونه‌هایی موفقیت‌آمیز جنگ مسلحانه در نیمه دوم قرن بیستم بودند. در بسیاری از جاهای دیگر نیز یکی از این شیوه‌های مبارزه مسلحانه و یا اختلاقی از این تئوری و شیوه‌های دیگر مبارزه مسلحانه پیرو شدند که به دلایل متعدد نتوانست به نتایج مطلوب خود برسند.

البته بعد از انحراف کامل حزب کمونیست چین در دهه ۷۰ و ۸۰

میلادی، به سوسیال امپریالیسم مبدل گشتن شوروی در همان دوران و بویژه بعد از فروپاشی شوروی در آغاز دهه ۹۰ میلادی دیگر وضعیت کاملاً تغییر کرد و اگر نیروی می‌توانست مرحله اول و دوم جنگ طولانی مدت خلق را نیز با موفقیت پشت سر بگذارد، برای مرحله سوم با بن‌بست مواجه می‌گشت. شرایط سیاسی کاملاً تغییر کرده بود و دوران جهان دو قطبی و به طبع آن جنگ سرد مابین آمریکا و شوروی به پایان رسیده بود. چرا که در دوران جنگ

فرو رفته بود ولی به هر حال در مقابل دنیای سرمایه‌داری قرار داشت و تا فروپاشی حمایت‌هایی را به جنبش‌های سوسیالیستی و رهایی‌بخش ملی می‌رساند.

البته ناگفته نماند که فارغ از بحران‌های سیاسی و اجتماعی، تئوری‌هایی که در مورد مبارزه مسلحانه تدوین می‌گشتند از یک نارسایی بزرگ رنج می‌بردند. آن نیز اتکا به پوزیتویسم بود که به این نارسایی‌ها دامن می‌زد. بویژه اتکا به دترمنیسم یا جبرگرایی برآمده از فیزیک نیوتونی

و آنتاگونیسم مبتی به داروینسم اجتماعی بود. این نیز باعث شد بسیاری از این مبارزات یا هیچگاه به پیروزی نرسند و یا آنانی که پیروزی را کسب کردند، باعث شد پیرویشان مقطعی باشد و در اندک زمانی منحرف گردند. به قدرت‌گرایی و

مرکزگرایی روی بیاورند و به نیروی ضد اجتماعی تبدیل شوند. بسیاری از آنها در درون صفوف خود نیز به برخوردهای آنتاگونیستی متوسل شدند و قبل از آنکه در مقابل دشمن پیروزی کسب کنند به جنگ داخلی

سال ۱۹۹۳ را نیز بعنوان یک مرحله تحت عنوان مرحله رستاخیز "وه‌ژین" نیز نام می‌بریم. با اتکا به مبارزه‌ای ترکیبی و درهم تنیده در این مرحله و بویژه مبارزه مسلحانه جنبش آپویی بقای خلق کورد را تضمین بخشید و از سویی دیگر دولت ترک را مجبور به اعتراف موجودیت خلق کورد کرد.

سرد به وضوح آمریکا بعنوان حامی دولت‌های سرمایه‌داری و استعمارگر و شوروی بعنوان حامی جنبش‌های اجتماعی - طبقاتی و رهایی‌بخش ملی ظاهر می‌گشتند. شوروی هرچند که خود در یک بحران و تحریف عمیق

و حذف همدیگر در درون سازمان و بین سازمان‌ها کشیده شوند. حتی فارغ از بعد کلان در بعد خرد نیز گاهی این برخورد آنتاگونیستی به بین افراد و گروه‌های کوچک با یکدیگر نیز سرایت کرد. به این طریق هم نیروی مبارزه را به تحلیل می‌بردند و شکست خود را رقم می‌زدند. نمونه‌هایی از قبیل کشتن ملوانان کروشانات و دهقانان اوکراین در زمان خود لنین در شوروی، برخورد تند استالینیست‌ها با تروتسکیست‌ها، اعدام‌ها و حذف فله‌ای کمونیست‌های مخالف استالین، تبعات انقلاب فرهنگی مائو و... روشن‌ترین مستمسک‌های این مدعا می‌باشند. وقتی در رودخانه اصلی این جنبش‌های مسلحانه یعنی شوروی و چین ما شاهد این نتایج مخرب هستیم بدون تردید در شاخه‌های فرعی آنها در اقصی‌نقاط جهان ذکر نمونه‌های بیشتر کار دشواری نیست ولی ذکر آنها خارج از هدف و حوصله این نوشتار می‌باشد.

روند دگردیسی جنگ مسلحانه در جنبش آپویی:

اگر بخواهیم سیر تطور جنگ مسلحانه جنبش آپویی را مورد ارزیابی قرار دهیم ابتدا باید تاریخ این جنبش را به چند مرحله منقسم

کنیم. آنوقت در درون هریک از این مراحل به تحلیل وضعیت نظامی جنبش پردازیم و بدین طریق مسئله را روشن کنیم. ۱۹۷۳ یعنی سال شکل‌گیری گروه آپویی تا سال ۱۹۷۸ زمان تاسیس - حزب کارگران کوردستان - پ‌ک‌ک، مرحله نخست جنبش آپویی می‌باشد. این مرحله که عنوان "دوران گروه ایدئولوژیک" به آن اطلاق می‌شود، بیشتر دوران تکوین ایدئولوژیک گروه می‌باشد. آموزش، مطالعه، جذب نیرو در صدر وظایف است. تا ۱۸ ماه می ۱۹۷۷ که اولین عضو گروه یعنی رفیق حقی‌قرار به شهادت می‌رسد، نه تنها ما شاهد مبارزه مسلحانه نیستیم، بحث و اندیشیدن به آن نیز محوریت ندارد. در این دوران شاید برخورداری از چند قبضه اسلحه کمری یا یک دو قبضه کلاشینکف و چند درگیری محدود کل موضوع نظامی جنبش را در برمی‌گیرد.

ولی بعد از شهادت شهید حقی‌قرار اندیشیدن به تسلیح گروه برای دفع حملات مشابه، مقابله با اقدامات امحاکرانه دولت در تقابل با گروه و خلق؛ همچنین جهت گسترش جنبش بحث در مورد جنگ مسلحانه و ضرورت تمهیدات آن در درون جنبش بالا می‌گیرد. تقابل با اقدامات عشایر مزدور سلیمانان و

بوجاق در مناطق حیوان و سیورک نیز از مواردی است که جنبش را به دست بردن به اسلحه وادار می‌سازد. این درگیری‌ها مصادف با تصمیم برگزاری اولین کنگره پکک در پاییز ۱۹۷۸ می‌باشد.

مرحله دوم جنبش با برگزاری کنگره تاسیس پکک در ۲۷ نوامبر ۱۹۷۸ آغاز می‌شود و تا ۱۵ آگوست ۱۹۸۴ ادامه می‌یابد. در این دوران هرچند هنوز بطور رسمی اعلام جنگ مسلحانه نشده است ولی تلاش‌های تئوریک و عملی برای فراهم ساختن شرایط آغاز جنگ مسلحانه در برابر دولت ترکیه شدیداً در جریان می‌باشند. سال ۱۹۷۹ رهبری جنبش با پیشبینی آنکه کودتایی در ترکیه در راه است و اگر تدابیر اندیشیده نشوند خطر امحاء جنبش وجود دارد شمال کوردستان و ترکیه را ترک و به سوریه و لبنان وارد می‌شود. بعداً با رخ دادن کودتای ۱۸ سپتامبر ۱۹۸۰ به رهبری کنعان اورن در ترکیه مشخص شد پیشبینی‌های رهبری جنبش (رهبر آپو) درست بوده و اگر تدابیر اندیشیده نمی‌شدند می‌توانست پایان جنبش رقم بخورد.

با استقرار رهبر آپو و شماری از کادرهای جنبش در دره بقاء، واقع در لبنان تلاش‌های فشرده فکری، آموزشی و سازمانی جهت آغاز

مبارزه مسلحانه و بازگشت به میهن آغاز شد. تیم‌های گریلایی بعد از آموزش به کوه‌های کوردستان جهت تبلیغات اعزام می‌شوند. در کنگره دوم پکک تصمیم تاسیس یک تشکیلات نظامی تحت عنوان نیروهای آزادی کوردستان تصویب شد. نیروهای آزادی کوردستان به تبلیغات نظامی در درون میهن دست زدند و باید خود را برای یک سلسله عملیات‌های نظامی آماده می‌ساختند تا از طریق آن عملیات‌ها بطور رسمی آغاز جنگ مسلحانه جنبش به افکار عمومی اعلام می‌گشت. اما بدلیل عدم آمادگی کافی رهبری میدانی جنبش این عملیات‌ها تا تابستان ۱۹۸۴ به تعویق افتادند. در نهایت با تمهیدات استراتژیک رهبر آپو و فرماندهی میدانی رفیق معصوم کرکماز (رفیق عگید) در ۱۵ آگوست ۱۹۸۴ طی دو عملیات آغاز جنگ مسلحانه اعلام گشت که موجب بازتاب‌هایی در سطح ترکیه، کوردستان، منطقه و جهان گشت.

به این طریق ۱۵ آگوست ۱۹۸۴ تا ۱۹۹۳ دوره‌ای دیگر آغاز می‌گردد. دوره‌ای پر تلاطم که در کتاب‌ها، مقالات و درس‌گفتارهای راجب به تاریخ جنبش سیر حوادث این دوره ۹ ساله با تفصیل ذکر شده‌اند. ۱۹۸۶ رفیق عگید شهید شد. که ضایعه‌ای

بزرگ بر جنبش بود. در همان سال کنگره سوم پکک برگزار شد و جهت پایبندی به شهید عگید و سایر شهدای این دوره تصمیم به تاسیس ارتش رهایی‌بخش کوردستان اخذ گردید. بدین ترتیب نیروهای آزادی کوردستان جای خود را به ارتش رهایی‌بخش کوردستان داد. این دوره با تمام فراز و نشیب‌ها، کم و کاستی‌ها و حتی تحریفاتی که در آن صورت گرفت در نتیجه تلاش‌های رهبر آپو و بسیاری از فرماندهان صادق و مبارز جنبش موفقیت‌های زیادی را کسب کرد. تا جایی که دولت ترکیه را در تنگنا قرار داد و موجب مذاکراتی در دوران ریاست جمهوری تورگوت اوزال ما بین پکک و دولت ترکیه شد.

هرچند بدلیل اقدامات دولت پنهان نتیجه مطلوب از این مذاکرات حاصل نشد ولی نشانه‌های قدرت مسلحانه جنبش را به نمایش گذاشت، بویژه از سال ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۳ هزاران جوان کورد در روستاها و شهرهای کوردستان به گریلا ملحق شدند که شمار قابل ملاحظه‌ای از آنها زنان جوان بودند. در واقع پکک مرحله اول و دوم یعنی مراحل استراتژی دفاع و تعادل جنگ طولانی مدت خلق را با موفقیت به پشت‌سر گذاشت اما در حین ورود به مرحله سوم آن یعنی

استراتژی حمله در چنین هنگامی اتحاد جماهیر شوروی فروپاشید. هرچند جنبش آپویی با فروپاشیدن شوروی برعکس بسیاری از جنبشهای آن دوران ضعیف نگشت و حتی با اتکا به فرهنگ مقاومت کورد و خلافت رهبری جنبش نیرومند هم شد، ولی نمی‌توان از این واقعیت نیز حاشا کرد که بن‌بست‌هایی را هم به همراه آورد.

در واقع در درون جنبش ما تمام این مراحل را یعنی از آغاز جنبش تا سال ۱۹۹۳ را نیز بعنوان یک مرحله تحت عنوان مرحله رستاخیز "وه‌ژین" نیز نام می‌بریم. با اتکا به مبارزه‌ای ترکیبی و درهم تنیده در این مرحله و بویژه مبارزه مسلحانه جنبش آپویی بقای خلق کورد را تضمین بخشید و از سویی دیگر دولت ترک را مجبور به اعتراف موجودیت خلق کورد کرد. همچنین ملتی را که به‌سوی نابودی می‌رفت آگاهی بخشید و بطور وسیع به صفوف مبارزه کشاند تا از موجودیت خود دفاع کند. و در مسیر احقاق حقوق پایمال شده‌اش خود را سازمان بخشد. در سطح بین‌المللی نیز مبارزات جنبش آپویی بازتاب قابل ملاحظه‌ای داشت و نگاهی زیادی را معطوف خود کرد. این نیز خود حاوی تهدیدها و فرصت‌های بود. از سویی نظام سرمایه‌داری بیشتر جهت

و قهر مقدس فرانتس فانون همراه با خلاقیت و نوآوریهای چشمگیر رهبر آپو در امر تئوری، استراتژی و تاکتیک گریلایی بود. در واقع رهبر آپو برای گذار از روشهای منسوخ جنگ مسلحانه کلاسیک تلاشهای زیادی به خرج داد ولی رهبری تاکتیکی جنبش و فرماندهی گریلا محصور عادت‌هایی شده بود و این نیز دگماتیسم را به سطحی رسانده

پارادایم نوین که در سالهای پایانی دهه ۹۰ و قبل از دوران امرالی ریشه‌های خود را در ذهن رهبری جنبش دوانده بود، دوران امرالی توسط رهبر آپو از تهدید به فرصت تبدیل شد تا این تغییر پارادایم و راه‌های نوینی را بر راه مبارزه قویتر و منطبق با قرن جدید بگشاید.

تا مانع تطبیق تلاش‌های رهبری در میدان عمل شود. شاید اشاره به این گفته آلبرت آنشتاین - شکستن عادات از شکافتن اتم دشوارتر است - بتواند این وضعیت مابین تلاش رهبری برای تغییر در روش مبارزه و از سویی دیگر دگماتیسم موجود در درون جنبش و خارج از جنبش را که سد راه بود، روشن‌تر بیان کند به‌هررویی این مرحله ۶ ساله از

تروریزه کردن جنبش به نفع دولت ترکیه گام نهاد از سویی دیگر مسبب حمایت‌های اجتماعی از جنبش کوردستان در سطح بین‌الملل شد. نتیجه مبارزات این دوره تضمین بقای کورد و اعتراف دولت ترکیه به موجودیت و مسئله کورد شد. تا جایی که تورگوت‌اوزال، با وساطت جلال طالبانی درخواست توقف جنگ و در برگرفتن مسیر مذاکره جهت

حل مسالمت‌آمیز مسئله شد. جنبش ما نیز این را پذیرفت. اما در همان بدو کار این پروسه با توطئه دولت موازی ترکیه مواجه شد. حتی مرگ مشکوک تورگوت اوزال را به همراه داشت. با توجه به حقایقی که بعداً افشا شد اوزال را کشتند تا مانع پیشرفت مسیر مذاکره و حل مسئله

به طرق مسالمت‌آمیز گردند. به هررویی طی اقدامات اخلاک‌گرانه مرحله از جنین ساقط گشت

۱۹۹۳ تا ۱۹۹۹ را نیز می‌توان بعنوان یک مرحله از مبارزه مسلحانه جنبش با برخورداری از ویژگی‌های مختص به خود برشمرد. این مرحله از لحاظ تئوری، استراتژیک و تاکتیکی مبتنی بر تلفیقی از تئوری، استراتژیک و تاکتیک‌های لنینیستی، مائوئیستی

سویی توحش ارتش ترکیه را به نمایش گذاشت. از سویی دیگر توان و قدرت گریلا و خلقی که در پی رهایی و آزادی خود است. هرچند در نتیجه رویکردهای غیره انسانی ارتش ترکیه خلقمان متحمل رنج‌های زیادی شد و در این دوره در کنار شهادت بسیاری از گریلاهای قهرمان؛ شاهد سوزاندن هزاران روستا، دستگیری و کشتن هزاران نفر از میهن‌دوستانمان و بسیاری قاتل مجهول هستیم. در عین حال در این مرحله شاهد سیل عظیمی از مهاجرت میهن‌دوستان کورد به کلانشهرهای ترکیه و سایر نقاط جهان بویژه اروپا هستیم؛ ولی از سویی دیگر در نتیجه این مبارزات و بویژه خلق کورد شاهد شکوفایی فرهنگی، اتحاد ملی و بازتاب گسترده مسئله کورد در سطح بین‌المللی هستیم

در واقع این دست‌آوردها بود که آمران و عاملان توطئه بین‌المللی ۱۹۹۸ - ۱۹۹۹ را بر علیه رهبر آپو و خلق کورد برانگیخت تا با عملی کردن توطئه مانع نیل به رهایی و آزادی خلق کورد شوند. جا دارد که اشاره شود؛ با توطئه بین‌المللی همانگونه پایان دادن به یک قرن و ورود به قرن جدید است به همان میزان پایان یک مرحله طولانی از مبارزه جنبش‌ما از جمله جنگ

مسلحانه و ورود به مرحله و پارادایم نوینی است که بیش از هرچیز رویکرد جنگ مسلحانه را تحت‌تاثیر قرار داد. در عین حال بایستی گفت از ابتدای دست‌به‌کار شدن جنبش آپویی بویژه از ۱۵ آگوست ۱۹۸۴ تا پایان دهه ۹۰ میلادی را با توجه به خصوصیات اجزاء آن در مقاطع مختلف را می‌توان در کل بعنوان یک مرحله نام برد.

مرحله‌ای که در کنار تمام اهمیتی که در امر سازماندهی اجتماعی، فعالیت‌های فرهنگی، سیاسی و دیپلماتیکی به‌خرج داده می‌شد، ولی مبارزه مسلحانه امری استراتژیک و جایگاهی تعیین‌کننده و فزاینده از سایر عرصه‌های مبارزه به آن داده شده بود. البته همانطور که رهبر آپو در اظهارات اخیر خود به آن اشاره می‌کند بعد از پایان جنگ سرد جنبش در طول دهه ۹۰ دچار وضعیت بغرنج ایدئولوژیکی هم شده بود که این وضعیت تأثیرات خود را نیز به امر مبارزه مسلحانه می‌گذاشت که رهبر آپو بطور مداوم در تلاش رفع نارسایی‌های این وضعیت بسر می‌برد. می‌توان گفت ارائه پارادایم نوین در دوران امرالی حاصل همین تلاش‌ها می‌باشد.

پارادایم نوین که در سالهای پایانی دهه ۹۰ و قبل از دوران امرالی

ریشه‌های خود را در ذهن رهبری جنبش دوانده بود، دوران امرالی توسط رهبر آپو از تهدید به فرصت تبدیل شد تا این تغییر پارادیم و راه‌های نوینی را بر راه مبارزه قویتر و منطبق با قرن جدید بگشاید. یکی از تفاوت‌مندی‌های پایه‌ای پارادیم نوین نسبت پارادیم قبلی تفوق جامعه‌نگری بر نظامی‌گری می‌باشد. در این دوره دیگر سازماندهی اجتماعی و قیام اجتماعی جنبه استراتژیک دارد. طبق این استراتژی جنگ مسلحانه رهایی‌بخش به امر دفاع مشروع تطور می‌یابد و در کنار استراتژی سازماندهی و قیام اجتماعی در مسیر انقلاب نقش تاکتیکی را ایفا می‌نماید.

در این راستا نیز اولین اقدام رهبر آپو بعد از توطئه بین‌المللی ۱۹۹۹ دستور به عقب‌نشینی گریلا در داخل شمال کوردستان بود. در واقع هرچند که این عقب‌نشینی کاملاً طبق اهداف رهبری جنبش صورت نگرفته بوده باشد و زبان‌هایی را نیز در مسیر عقب‌نشینی متحمل شده بوده باشیم، ولیکن مرور زمان نشان داد که تدبیری مدبرانه و تصمیمی درست بوده است.

رهبر آپو می‌دانست که درکل شیوه مبارزه کلاسیک مسلحانه به بن‌بست رسیده است و باید از لحاظ تئوری و

عملی چاره‌ای تازه اندیشید. همچنین تغییرات اجتماع، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی قرن جدید دیگر با ابزارهای مبارزاتی قرن بیستم نمی‌تواند سازگار باشند. این تغییرات هم در سطح کوردستان و هم در سطح منطقه و جهان نوآوری‌هایی فکری، ایدئولوژیک و شیوه‌های جدید مبارزه را می‌طلبید. از سویی دیگر بحران سازمانی و تأثیرات روانی توطئه بین‌المللی بر جامعه و سازمان در صورت عدم ترمیم آن نه‌تنها مانع افزایش توان می‌شد، بلکه توان و امکانات قبلی را نیز به تحلیل می‌برد.

تلاش‌های رهبر آپو در این خصوص هرچند با یک توطئه داخلی یعنی تصفیه‌گری دوران سالهای ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ مواجه شد، ولی باز توانست جنبش را از نابودی نجات دهد. در این دوره از لحاظ محتوایی جنگ مسلحانه مبتنی بر جنگ طولانی مدت خلق به دفاع مشروع و از لحاظ هویت سازمانی ارتش رهایی‌بخش ملی کوردستان (ئه‌رته‌شا رزگاریا نه‌ته‌وی یا کوردستانی - ئارگه‌که) به نیروهای دفاع خلق (هیزین پاراستنا گهل - هه‌په‌گه) تحول یافت.

اقدامات رهبر آپو نه‌تنها جنبش را از مسیر ناهموار نجات داد بلکه از تمام لحاظ و بویژه در حوزه گریلائی

جنبش بار دیگر استحکام یافت و رهبر آپو فرمان ۱ ژوئن ۲۰۰۴ را صادر کرد که در درون جنبش به - فرمان ۱ حوزه‌یران - شهرت دارد. طبق این فرمان بایستی گریلا بار دیگر در مناطق عمق خاک شمال کوردستان مستقر گردد. البته اینبار نه در نقش ارتش رهایی‌بخش بلکه در نقش نیروهای دفاع خلق تا از قیام اجتماع حمایت کند و زمینه‌ساز آن گردد. هرچند که خارج از تصور بسیاری از جمله دولت ترکیه که می‌پنداشتند گریلا دیگر توانایی عملیات را ندارد، توان بسیاری را به نمایش گذاشت و این توان در عملیات‌هایی از قبیل عملیات اورامار، زاپ و بیزله و صدها عملیات توانمند دیگر متبلور شد، ولی عادت‌های قدیمی در سطح فرماندهی نگذاشت که طبق آنچه رهبری جنبش مدنظر داشت کاملاً گذار از استراتژی جنگ مسلحانه طولانی مدت به استراتژی سازماندهی و قیام اجتماعی صورت گیرد. این نیز در کنار تحسین و ستایش رهبر آپو از جانفشانی گریلا، همیشه موضوع نقد بوده است. رهبر آپو بارها نیز در خطاب به جنبش و بویژه بخش گریلایی آن این گفته مشهور انشتاین که - ترک عادت از شکافتن اتم دشوارتر است - را گوش‌زد نموده و به شیوهی خواسته این حقیقت را به

گریلا منتقل کند که دشمن اصلی دگماتیسم، عدم خلاقیت و اصرار بر عادات و شیوه‌های کهنه و منسوخ می‌باشد. به هر رویی با پایان یافتن دهه نخست قرن بیستم ما وارد مرحله‌ای جدید می‌شویم که آن نیز در نوع خود شرحی را می‌طلبد. در ابتدای دهه دوم قرن بیستم که مصادف بود با انتشار جلد پنجم مانیفست تمدن دموکراتیک رهبر آپو در موازات با سایر حوزه‌های اجتماعی و مبارزاتی در عرصه نظامی و دفاعی هم تحلیلات نوینی ارائه داد. جنگ انقلابی خلق را که بعنوان آلترناتیو جنگ طولانی مدت خلق مائوئیستی و قهر مقدس فرانتس فانون مطرح شده بود از لحاظ تئوری و تاکتیکی بیشتر تشریح نمود. در نتیجه سال ۲۰۱۰ جنگ خلق انقلابی بعنوان مرحله چهارم مبارزه جنبش آپویی بعد از مراحل موسوم به رستاخیز، خلقی گشتن و تبیین پارادیم نوین از سوی جنبش اعلام گشت. این دوره جهت گذار از کاراکتر و تاکتیک گریلای کلاسیک به گریلای مدرن و گذار از نظامی‌گری به اجتماعی گشتن و جامعه‌محوری تلاشی بیشتر از پیش را می‌طلبد.

جنگ خلق انقلابی بر سه پایه استوار بود. پایه اول سازماندهی و قیام خلقی - اجتماعی، پایه دوم جنگ

و غیره انسانی‌ترین ترندهای جنگ استخباراتی نیروهای ضد کورد از زمره این توانمندی می‌باشند. همچنین لازم به ذکر است که اگر در طول مبارزه گریلایی در بدو جنبش آپویی تا پایان قرن بیستم، گریلا بیشتر در شمال کوردستان و در مواجهه با ارتش ترکیه و تاحدودی در جنوب کوردستان در مواجهه با نیروهای کمپرادور کورد که با ارتش ترکیه همراهی داشتند بود، ولی در ربع اول قرن بیستم جبهه‌های

گریلایی حرفه‌ای و دفاع ذاتی یا خود دفاعی مردمی و پایه سوم آن ایجاد همپیمانی‌های سیاسی و اجتماعی در سطح کوردستان، منطقه و جهان در هردو منظر تاکتیکی و استراتژیکی بود. اما بدلیل اصرار به سیاست‌های سرکوبگرانه در کوردستان، جذابیت مبارزه مسلحانه از لحاظ احساسات فردی و جمعی در جامعه کوردستان و عدم خلاقیت کافی از سوی مدیریت عملی و تاکتیکی جنبش، علی‌رغم تلاش‌ها و اصرارهای رهبر آپو در زمینه شکوفا کردن سایر عرصه‌های مبارزه باز بعد نظامی مبارزه بیشتر تداعی می‌گشت.

سوسیالیسم دمکراتیک همچنان ایدئولوژی این مرحله نیز می‌باشد. جامعه و ملت دمکراتیک برنامه و سیاست دمکراتیک نیز استراتژی مرحله می‌باشند. انتگراسیون دموکراتیک شیوه چاربابی؛ حقوق دموکراتیک و دفاع مشروع نیز تاکتیک مرحله می‌باشند.

با وجود این نیز ما در طول ربع اول قرن بیست و یکم شاهد توانمندی قوی از گریلا هستیم. حماسه قندیل در سال ۲۰۱۱، جنگ افتخار آفرین شمزینان در تابستان ۲۰۱۲، مقاومت

دیگری از جنگ بر گریلا گشوده شدند. گریلا اینبار دیگر نه تنها با دولت فاشیست ترکیه بلکه با سپاه پاسداران جمهوری اسلامی در شرق کوردستان و ایران، همچنین با ارتش بعث سوریه و با داعش و سایر گروه‌های تندرو اسلامی، در روزآوا - سوریه و جنوب کوردستان روبرو شد.

سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ در درون شهرهای شمال کوردستان، جنگ با دولت ترکیه و نیروهای سلفیست بویژه داعش در روزآوای کوردستان، جنگ ۱۰ سال اخیر (سالهای بین ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۵) گریلای آزادی کوردستان در برابر مدرنترین تسلیحات نظامی و مبتنی بر بالاترین سطح تکنولوژی

در طی این سال‌ها در این جبهه‌ها نیز گریلا افتخارات بزرگی را ثبت کرد که بازتاب منطقه‌ای و جهانی را به همراه داشت.

البته ما زمانی وارد ربع دوم قرن بیست و یکم می‌شویم، با تمام توانمندی‌هایی که نیروی گریلابی کسب کرده است، اگر به شیوهی مبارزاتی جدیدی در مقابل تغییرات بزرگ اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و نظامی که در سطح جهان، منطقه و کوردستان تسریع یافته‌اند، نیاندیشید، این خود می‌تواند ما را با خطرات و بن‌بست‌های جدی مواجهه سازد. گامی که در ۲۷ فوریه ۲۰۲۵ توسط رهبر آپو گذاشته شده است و گامهای بعدی آن مانند کنگره ۱۲ پ‌ک‌ک، پیام ویدیوی رهبر آپو در تاریخ ۲۰۲۵/۷/۹ و انهدام نمادین اسلحه توسط جمعی از گریلاها در تاریخ ۲۰۲۵/۷/۱۱ همه برای رفع خطرات و بن‌بست‌های قابل پیشبینی می‌باشد. در عین حال آغاز روی آوردن به شیوه‌های جدید مبارزه که هم هستی‌مان را تضمین کند و هم‌اینکه رهایی و آزادیمان را تبیین نماید.

به نوعی دیگر این نه‌تنها به معنای پایان نیست، بلکه به معنای سرآغازی نوین از مبارزه می‌باشد که دفاع مشروع و خود دفاعی همچنان از الزامات آن می‌باشد. آنچه کنار

گذاشته می‌شود شیوه‌های منسوخ و کهنه می‌باشند نه ذات مبارزه. مبارزه‌ی که همچنان به امر دفاع مشروع و خود دفاعی استوار است. در واقع شاید با اصرار به شیوه‌های قبلی مبارزه باز آنقدر قوی باشیم که هیچوقت شکست نخوریم، ولی آنقدر هم قوی نیستیم که پیروزی را بدست آوریم. رهبر آپو سعی دارد با خلاقیت تمام ما را از این دور خارج کند و راه را بر مبارزه‌ای تاثیر گذار جهت کسب پیروزی بگشاید.

البته این دگردیسی نظامی در هریک از بخش‌های کوردستان با توجه به وضعیت و سطح مبارزه ما در آن بخش و شیوه برخورد دولت حاکم بر آن بخش بستگی دارد. یعنی هرچند این اقدامات رهبر آپو جنبه‌ای کلی، عمومی و جهانشمول دارد اما در نحوه اعمال آن داری جوانب ویژه و نسبی‌گرایانه نیز می‌باشد. در واقع هرچند باید از تقدیس اسلحه و مبارزه مسلحانه حذر کرد، باید از تقدیس عدم اسلحه و مبارزه مسلحانه نیز حذر نمود. اسلحه یک ابزار است که هم می‌تواند ضامن بقا و موجودیت شود و هم در صورت عدم خلاقیت و برخورد درست نیز می‌تواند بر بقا و موجودیت اسباب تهدید شود. آنچه که نقش اسلحه را تعیین می‌کند وضعیت‌های ویژه از

لحاظ زمانی و مکانی می‌باشد. این مهم نیز باید توسط ذهن خلاق و سیاسی تشخیص داده شود.

کارل فون کلاوزویتس مولف کتاب مشهور ماهیت جنگ می‌گوید: سیاست همان جنگ است اما با ابزارهای دیگر. همچنین لنین با اشاره به گفته‌ای از کلاوزویتس با این مضمون که - اگر یک فرمانده نظامی از تمام ابزارات، استحکامات و همه امکانات دشمن اطلاع نیابد و آنها را مورد بررسی قرار ندهد، محکوم به شکست است؛ لنین نیز می‌گوید: این گفته کلاوزویتس چه اندازه در عرصه جنگ نظامی درست است به همان اندازه در عرصه سیاسی نیز صدق می‌کند. همچنین گفته‌ی مشهوری از مائو وجود دارد که می‌گوید: جنگ سیاست همراه با خونریزی و سیاست جنگ بدون خونریزی می‌باشد.

پس چه ایرادی دارد در جاهایی که اگر بستری فراهم شود ما به جای سیاست همراه با خونریزی، جنگ بدون خونریزی را برگزینیم. فارغ از تمام این گفته‌ها و تشریحات اگر تنها نگاهی به وضعیت منطقه در دو سال اخیر داشته باشیم و تاملی بر وضعیت سوریه، لبنان، فجایع غزه و جنگ ایران و اسرائیل داشته باشیم، نشان می‌دهد که اقدامات رهبر آپو برای جلوگیری از نمونه‌هایی مانند

غزه در کوردستان تا چه اندازه خلاقانه، مدبرانه و مسئولانه می‌باشد. در واقع آنانی که جنگ‌های بزرگ را رهبری کرده‌اند اگر اراده کنند می‌توانند صلح‌های بزرگ را نیز هدایت کنند. در این مرحله نیز نقش رهبر آپو را تنها منطبق با بار معنایی چنین جمله‌ای باید برآورد کرد. رهبر آپو خود نیز شجاعانه مسئولیت آن را پذیرفته و به همگان اعلام نموده است.

در عین حال دشمنان آزادی امروز از لحاظ نظامی خود را بیشتر از هر زمانی به سلاح‌های تکنولوژیک تجهیز کرده‌اند. اگر وضعیت سیاست بین‌المللی را نیز به آن اضافه کنیم در چنین وضعیتی، قیام‌های مسلحانه به مثابه دوران قرن بیستم دیگر نه‌تنها نمی‌توانند در مقابل این نیروها به نتیجه برسند بلکه دیگر دوره ارتش‌های ملی نیز به پایان رسیده است و عرصه نظامی در اختیار شرکت‌های نظامی به اصطلاح برقراری امنیت می‌باشد. این شرکت‌ها از لحاظ اخلاقی، سیاسی و نظامی وضعیت را کاملاً دگرگون ساخته‌اند و اصرار به شیوه‌های منسوخ جنگ مسلحانه تنها آب در هاون کوبیدن است. البته تنها مسئله این نیست که رسیدن به نتیجه مطلوب از طریق اصرار به جنگ مسلحانه کلاسیک

دشوار است بلکه خطر وقوع فجایع و قتل و عام‌های وحشتناک در میان است. در واقع شرکت‌های مذبور دیگر جنگ را به کنترات می‌گیرند و هیچ گونه ابایی از ازبین بردن و ویرانکردن ارزشهای انسانی، اجتماعی و فرهنگی ندارند.

همچنین تصمیم را بر آن دارند که جز خود هیچ گونه از ارتش‌های ملی و رهایی‌بخش را در پهنه جهان باقی نگذارند. در این راستا نیز دست به هرگونه ترفند و جنایتی خواهند زد. حتی در صددند ارتش دولت - ملت‌های موجود را در خود ادغام کنند و یا کاملاً در آنها نفوذ نموده و آنها را تحت فرمان خود درآورند. البته این نیروها هرچند در این عرصه، هم در بعد جهانی سیستم و هم در بعد اجزای خود یعنی دولت - ملت‌های موجود پیشرفت کرده باشند، اما در عرصه اندیشه پس رفت کرده‌اند و ما باید این نقطه ضعف آنها را نشانه بگیریم. همیشه قدرت را در لوله تفنگ نه‌بینیم و توجه‌همان به کسب قدرت از مجرای اندیشه و سازمان‌یابی اجتماعی باشد. در واقع به این طریق می‌توانیم همانطور که با سلاح‌هایمان بقا و موجودیت‌مان را تضمین کردیم با ایده و اندیشه‌هایمان نیز آزادی را تامین خواهیم کرد.

ما در حالی وارد ربع دوم قرن می‌شویم که دارای چنان توان ملی، اجتماعی و سازمانی می‌باشیم که اگر در ربع آخر قرن بیستم سیاست انکار را شکستیم و در ربع اول قرن بیست و یکم سیاست امحا را شکستیم و احیا ملی و اجتماعی‌مان را به سطح بالایی رساندیم، اینبار با اتکا به هدف، برنامه، استراتژی و تاکتیک‌های خلاق در راستای تبیین آزادی فردی، جمعی و ملی گام‌های استواری برداشته و فارغ از کوردستان منطقه و جهان را از نتیجه مبارزه خود بهرمنند خواهیم ساخت

رهبر آپو در مانیفست جدید خود که در تداوم و تکامل مانیفست راه انقلاب کوردستان و مانیفست تمدن دموکراتیک می‌باشد، وظایف این مرحله را چنین ذکر می‌نماید: هدف رهایی دموکراتیک می‌باشد. سوسیالیسم دموکراتیک همچنان ایدئولوژی این مرحله نیز می‌باشد. جامعه و ملت دموکراتیک برنامه و سیاست دموکراتیک نیز استراتژی مرحله می‌باشند. انتگراسیون دموکراتیک شیوه چاریابی؛ حقوق دموکراتیک و دفاع مشروع نیز تاکتیک مرحله می‌باشند. شرح مرحله تلاش بیشتری می‌طلبد و امیدوارم فرصتی فراهم باشد تا در مطالب دیگری به زوایایی دیگری از این مرحله جدید بپردازیم.



قەقنەس ئاسا ژيانمە لە خۆلەمیشى ئاگرى چەمەكان

سەيوان چيا

رېبەر ئاپۇ و بۇ بەكردار كردنى
 بېراره كانى كۆنگرەى دوازدهى پەكەكە
 چەكەكانيان بە ئاگر سپارد. ئەم
 ھەنگاۋە سەمبۆلىكە لە ئاستى ھەرىمى
 و جىھانىدا دەنگدانەۋەى زۆرى لەگەل
 خۆى ھىنا. رېبەر ئاپۇ ھەمىشە بەو
 ھەنگاۋانەى كە ھەلىگرتوون توانىۋىيەتى
 كارىگەرى لە سەر ئاستى سىياسەتى
 جىھانى بكات. ئەم چالاكىە ھەرچەند
 ۋەكوو چالاكى چەك سووتاندن پىناسە
 دەكرىت بەلام لە ئاستى قەلەمبازى
 پانزەدى تەباخ توانى كارىگەرى
 بكات و جىھان بەرەو لای دۆزى
 كورد راکىشىت. مېتۆلۆژىيەكان پىمان
 ئەلېن لە مېزۆپۆتاميا ئاگر پىرۆزە و
 ھىمى سەرکەوتن و دووبارە ژيانەۋەىيە،
 قەقنەس ئەو مەلەىيە كە لە نىو
 خۆلەمیشى خۆى جارىكى دىكە زىندوو

رۆژى ھەينى يانزەى ئەم مانگە
 گەريلاكانى ئازادى لە دللى چياكانى
 كوردستان و لە ئەشكەوتى مېژووى
 جاسەنە كە پىگەيمكى تايبەتى
 لە تىكۆشانى ئازادى كوردستان
 ھەيە. شوينى دەرخستنى گۆقارى
 بانگى حەق و ئەو ئەشكەوتەى كە
 ۋەكوو ئەشكەوتى دىپلۆماسى نىوان
 شىخ مەحمودى نەمر و بابى عالى
 عوسمانىيەكان دەناسرىت. لەوپەرى شكو
 ھەببەتەۋە ۋەكوو ھەلۆ خۆيان بەردايە
 خوار و لە ژىر رۇشنايى رىنمايەكانى

داوہ تہ پال و لہ نیوسہدہی رابردوو و بہ دہرکھوتنی بزوتنہوہی ئاپویی ھولیداوہ بہناوی تیرور کورد تاوانبار بکات و بہو شیوہیہ ھیرش دہکاتہ سہر ھہبوونی کورد. ئیستاش گہریلا بہ ریگی ئاگرہوہ ئہوہی راگہیاند کہ چہندہ ئہم تیکۆشانہ رہوا بووہ و لہ سہر بنہمای حہقیقہ تیک پیشکھوتووہ کہ بہردوام دہولتہی تورکیا و جیہانی سہرمایہداری لہ ھہولئی

نکۆلی کردنی بووہ.

دہتوانین بلین ریہر ئاپو جاریکی دیکہ وینہی ئیبراھیمی خہلیل کہ بتہکانی شکاند ئہم جارہیان بہ شکاندنی دۆگماکانی ئہم سہردمہ کہ بہ ناوی دین و نہتہوہ و ئایدۆلۆژی سیاسہتیان تووشی چہق بہستوویی کردووہ. لیہر چالاکی چہک

سووتاندنہ کہ زیاتر لہوہی کەتواریکی ساکار لہ ئاستی سووتاندن و بہ خەلووز کردنی چہکی گہریلا بیت، کردی بہ ھیمای وەرچەر خانیکی نوئ کہ وەکوو وەرچەر خانی سەدە ناوزەدی دہکات. پرمۆتہ ئاسا جاریکی دیکہ لہ بناری چیاکان و لہ دلی ئەشکەوتەکان ئاگری وەکوو ھیمای ھزر و ئاوہز پیشکەش بہ ئہو جیہانہی کرد کہ لہ ژیر ھەژموونی دہسەلاتی دہولت - نہتہوہدا ھەولیداوہ کۆمەلگہ لہ نیو

دەبیتہوہ و وەکوو سەمبۆلی نہمری و ھەمیشہیی بوون پیناسہ دہکریت. لیہرش گہریلاکان بہ سووتاندنی چہکەکانیان سہرکھوتنی زیاتر لہ چل سال تیکۆشانی چہکداریان پیروژ کرد. ھاوکات ئہو پەیمەیان دا بہ جیہان کہ پابەندن بہ سویند و پەیمانی خۆیان، ئہم پەیمەشیان بہ ریگی ئاگرہوہ بہ جیہان راگہیاند.

ئیسرائیل بہ بیانووی لہناو بردنی بنکہ ئہتۆمی و مووشەکیہکانی رژیم، لہبۆردمانی بئ ناوبہری خۆی بو سہر ئیران بەردەوامہ. دیارہ ئہو ھیرشانہش بہ ری و ریبازی جیاجیا بەردەوام دہبن. چون کیشہی ئیسرائیل لہگەل رژیمی ئیران فراوانتر و زیاتر لہو بابەتانہیہ.

لہ میتۆلۆژی رۆژہەلات بو ئہوہی کەسیک لہ سہر مافی خۆیدایہ و بو ئہوہی دژی ئہو تۆمەتانہی کہ دراونہتہ پالی ئہستۆپاکی خۆیی نشان بدات لہ نیو ئاگرا تیپەر دہبیت. سیاوہش لہ بہرانبەر ئہو بوختانہی کہ سوودابہ دابووہ پالی لہ ئاگردا تیپەر بوو. دہولتہی تورکیا لہ سەد سالی رابردوو تیکۆشانی ئازادی گہلی کوردی لہ سہر ناو و ناتۆرہی جیاواز سہرکوت کردووہ و بوختانی تیرۆری

ترۆسه سپیه‌کان چۆن وه‌کوو تارمایی
مردن له نیۆ کوردستاندا ده‌سوورانه‌وه
و له دواى خۆياندا تهرمه‌کانیان به‌جئ
ده‌هشت.

به‌ریت. ره‌خنه‌کانی به‌رانبه‌ر سه‌باره‌ت به‌وه‌ی که دوا‌ی چه‌ک دانان چی رووده‌دات زۆرن به‌لام نابئی ئه‌وه‌ش له‌بیرکه‌یین که رۆژه‌لاتی ناوین بۆ تیپه‌ر بوون له‌و شه‌پۆله‌ فاشیزمه که ته‌نگی به‌ پیکه‌وه ژیان هه‌لچنیه پیویستی به‌ هه‌لگرته‌ی هه‌نگاوی ورد و رشت هه‌یه. له‌سه‌ر هه‌مان بنه‌مایشه که ریبه‌ر ئاپۆ له‌ په‌یامی بیست و چه‌وتی شوبات باسی له‌ کۆمه‌ڵناسیه‌کی نوێ کرد.

نیلسون ماندیلا له وتاره به
 نابونه گه کهیدا که سالی ۱۹۹۶ بو
 گه لی کوردی ده نیریٔ ئه ٲیت: بو
 ئه وهی له ئاستی فاشیست بوونی
 تورکیا تیٲیگه ین ده بی بو چرکه
 ساتٲیکیش بووه کورد یین.

ئەردۇغان لە سۆزىدەى ھەوت
باسى چى کرد؟

رۆژی شەممە ۰۷/۱۲ ئەر دوغان
 وتارە میژوویەکی دا، ئەو لە
 سەر ناوی دەولەت وەکوو
 سەرۆک کۆمار رەخنەدانی لە
 بەرانبەر سەد ساڵ نەوای و
 کۆشتن و بڕینی کوردان و
 ھەموو ئەو گەلانە دا کە لە
 چوارچێوەی دەولەت- نەتەوەیی

تورکيادا ده ژين. باسی له وه کرد
که چوڼ تا کوو ئیستا حه قیقه تی
هه بوونی کورد پی شیل کراوه هه ول
بو سرینه وهی دراوه، چوڼ دایک و
فه رزه ند نه یان تاوئیه پی که وه به زمانی
دایکی قسه بکه ن وهسته کانی خو یان
ده برن. چوڼ ئه شکه وه ته کانی دیرسیم
بۆردمان کراون و عه له ویه کان ژینۆساید
بوون. باسی له وه سهرده مانه ده کرد که

زانایانی بواری دەر ووناسی پټیان
وایه مرؤقه کان کاتیڤک ده توانن
پټیکه وه دیالوگ بکهن که جیاوازیه کانی
یه کدی په سه ند بکهن و توانای
ئیمپاتی (دهرکی یه کتر) له گهل یه کدیان
هه بیټ. کاریل راجرز ئه لیټ: (ئیمپاتی
ده گمه نه، چوون تیگه یشتن له که سیڤک
بئ قهزاوت کردن له سه ری ریسک
کردنه، ئه مه به واتای ئه وه دټ که

به شیوهی کاتی به لاهه نانی خوټ
بۆ ئهوهی بچیته نیو جیهانی ئهوهی
دیکهوه).

بهه له وتارهی ئهردوغان سهبارهت
به پرۆسهی ئاشتیی، تیکۆشانی ئازادی
کورد وه کوو هۆکاری تووندوتیژی
پیناسه دهکرا. ئهمه تهنیا بۆ تورکیا
نییه به لکوو دهوله تانی ناوهندی و
داگیرکهری کوردستان وه کوو ئیران،
عیراق و سووریاش تا به ئهمرۆ ههمان
لۆژیک به کار دین. دهوله تی ناوهندی
بهردهوام خۆی مافدار دهبینی که
به رهه لستکاران له سهه ناوی جیاخواری
له نیو بهریت. کۆماری ئیسلامی ئیران
به هاتنه سهه رکاری فرهانی جیهاد
دژی گهلی کورد و بزوتنه وه کهی دهر
کرد. تورکیا به نوینه رایه تی ناتۆ
پرسی کوردی به تیرۆر ناوه د کردووه
و بهم جوهر رهوایی به ههموو ئهو
زولم و زوره ده دات که دژی گهلی کورد
به پێوهی بردووه. تهنیا له نیوه سه دهی
رابردوودا نزیکیی چوار ههزار گووند له
باکووری کوردستان سووتینراون، په نجا
ههزار کهس کوژراون. به نیوی بکه ری
نادیار له ریگای کۆنتره گه ریلا و حزب
الله (حزب الکنترا) سه دان کهس بیسهه
و شوین کراون. ئه وهی لهم سه ده
سآله ی دوایدا له تورکیا به پێوه چوووه
فاشیزم له سی قۆناخی جیاواز بووه
که وه کوو فاشیزمی رهش، سپی و
سهوز پیناسه ده کریت.

نیلسون ماندیلا له وتاره به
ناوبانه گه کهیدا که سالی ۱۹۹۶ بۆ گه لی
کوردی ده نی ریت ئه لیت: بۆ ئه وهی
له ئاستی فاشیست بوونی تورکیا
تییگه بن ده بی بۆ چرکه ساتیکیش
بووه کورد بین.

جاریکی دی ده بی سه ریک له
تیزه کانی کارل راجرز و دهرووناسانی
بواری دیالۆگ ده یین. بۆ ئه وهی
دیالۆگ له نیوان دوو کهس یان
دوو گرووپ پێش کهو ییت بهه له
هه رشتی سی بنه مای سه ره کی خو یان
ده رده خه ن:

۱- ئیمپاتی

۲- په سه ند کردنی یه کدی بی
ده سنی شان کردنی مه رج

۳- راستگویی

له سه ره تایی میژووی ده سه لاتی
عوسمانیه کان تا کوو تورکیای نو ی که
به ده ستی ئاتاتورک دامه زراوه کۆشکی
ده سه لات پر بووه له پیلانگێری و
هه ول بۆ له ناو بردن و پشت شکاندنی
یه کدی. له ئاستیکدا که ده سه تها ژهی
(ئه نتریه) یان بۆ به کار بردووه. به
واتای دارشتنی پلانگێری له پیناو
پاچه قوله دانی یه کدی. باوک بۆ
پاراستنی ته ختی ده سه لات کور ی
خۆی کوشتوه یان باوک به ده ستی
کور و برا به ده ستی برا بوونه ته
قوربانی تاج و ته خت و په یژهی
ده سه لات به خو ین ره نگریژ کراوه.

ئەمە ۋا دەكات راستگۆيى دەسەلات سەبارەت بە پرۆسەي ئاشتى كە رېبەر ئاپۇ سەرپەرشتى دەكات بکەوئتە مەترسیه وە لای دلسۆزان شک و گومان ساز بکات. زۆرئیک پرسى ئەو دەکەن کە لە وەها دۆخیکدا **بۆ رېبەر ئاپۇ بانگەوازی پرۆسەي ئاشتى کرد؟!**

رېبەر ئاپۇ باس لە چی دەكات؟

خوئندنهوهیهکی لۆژیکى لە تیزهکانى رېبەر ئاپۇ سەبارەت بە پیکهینانى نەتەوهی دیموکراتیک و هەر وهها بە بن بهست گەشتنى فاشیزم دەتوانیت وەلامدەر وهی بهشینکی گرنگی ئەو

لە وەها دۆخیکدا و لە سەر پرهنسیی نەتەوهی دیموکراتیک جیاوازیه کان شەر و ئالۆزی درووست ناکەن بە پیچەوانه وه دەبنه هیزی جوولەى کۆمه لگه.

گۆرەپانی نوئی خەباتی نیشان داوه به جۆرئیک کە خۆی دیزاینی کردووه. ئەگەر سەیر بکەین هیزه دەسەلاتدارهکانی جیهانی به تایبەت ئەمریکا و ئیستاش ئیسرائیل کە ئاماده کاری دەكات تا کوو بیته هیزیکی هەژموونی لە ناوچه کە، ویستووینا له سەر ناوی دروست کردنی دەولەتی کوردی ماتەوزەي کورد لە بواری سەربازی، ریکخستنی و سیاسی وه کوو کارتێ گووشار دژی دەولەتانی هەریمی به کار یین. ئەمە ئەو گۆرەپانه بووه کە لە یهک سەدهی رابردوودا کورد لە نۆیدا گەمەي کردووه و دەرهنجامهکانیش دژی خۆی شکاونهتەوه و نسکۆ و شکستی بۆ کورد هیناوه. کۆماری کوردستان کە سالی ۱۹۴۶ لە مههاباد ساز دەبیّت به پیشنیاری سۆفیهت و وه کوو کارتێکی گووشار دژی سیاسهتەکانی ئینگلیس و بۆ ترساندنێ دەولەتی ناوهندی، به کۆتایی هاتن بهو بهرژوهندیانه کۆماریش کۆتایی پئی دیت. ئەوهی کە وه کوو شۆرشی ئەیلوول دەناسریت لە بنه مادا به هاندانی مۆسادی ئیسرائیل و به هاوکاری ساواکی ئیران درووست دەبیّت. ئامانجی دهزگا موخبهراتیه کان ئەوهیه به رینگای کوردهکانی باشوور سەدام حسین کە خۆی وه کوو فهروماندهی

پرسه بیّت و دلنیا یه کمان پئی بدات بۆ ئەوهی بتوانین شک و گومانه کانمان بسرینهوه. ئەوهی رېبەر ئاپۆی کردووه به رېبەر، دوور کهوتنه وهیه له لاسای کردنه وه؛ ئەو توانای خولقاندنی

قادسیه دهناساند و ئاماده کاری هیژ سەر بۆ سەر ئیسراییلی ده کرد بیکاریگەر بکهن و توانیان ئامانجه کە ی خۆیان بیئکن و به کۆتایی هاتنی مه ترسی سه دام په یمانی ئه لجه زایر ده به ستریت و شوژش ئاشبه تال ده کات.

رێبه ر ئاپۆ سازکردنی ده ولته ت- نه ته وه که ئایدیای سه ده ی رابردوو ده خاته لاه و به ده ستیشان کردنی نه ته وه ی دیموکراتیک و سیسته می کۆنفدرالیزی دیموکراتیک گۆره پانی گه مه که ی خۆی ده گۆرپیت و داگیرکه رانی کوردستان مه جبوو ده کات له و گۆره پانه ی که و هیزیان له پشت نه بوو.

ئیسیتاش ده بینین جاریکی دی کۆمه لگه ی غه ززه رووبه رووی تراژیدی بووه ته وه به لام چوون ئیسراییل هیژه که س باسی ئه و ژینۆساید ناکات.

پرسه سه ره که که لای رێبه ر ئاپۆ ئه وه یه چۆن ده کریت کۆتایی به م دۆخه بینین؟ ئه و بیر له وه ناکاته وه که چۆن ده توانین جیگه ی ئه وان بگرینه وه.

ئهمه دوو لۆژیکی جیاوازه له یه کدین و به پێی ئه وه یش رێبازه کان جیاوازه یه. کاتیک تۆ بیر له وه بکه یته وه که چۆن بگه ی به پێگه ی ده سه لانداران ئه وکات تۆ له سه ندنه وه له سه ر بنه مای (قه ساس) ده بیئت. ئه وه ی له ته ورات پێی ده و تریت چاو

قادسیه دهناساند و ئاماده کاری هیژ سەر بۆ سەر ئیسراییلی ده کرد بیکاریگەر بکهن و توانیان ئامانجه کە ی خۆیان بیئکن و به کۆتایی هاتنی مه ترسی سه دام په یمانی ئه لجه زایر ده به ستریت و شوژش ئاشبه تال ده کات.

رێبه ر ئاپۆ سازکردنی ده ولته ت- نه ته وه که ئایدیای سه ده ی رابردوو ده خاته لاه و به ده ستیشان کردنی نه ته وه ی دیموکراتیک و سیسته می کۆنفدرالیزی دیموکراتیک گۆره پانی گه مه که ی خۆی ده گۆرپیت و داگیرکه رانی کوردستان مه جبوو ده کات له و گۆره پانه ی که

ئهم لۆژیکه له یه ک سه ده ی رابردوو ده بووه ته هۆکاری ژینۆسایدی ئه رمه نیه کان و کورده کان و عه له ویه کان و هه موو ئه و گرووپ و ئه تنیکانه ی که خاوه ن ده ولته ت نه بوون و هیزیان له پشت نه بوو.

ئه و ده سنیشانی کردوو گه مه بکهن. ئه وه ی که تا ئیسیتا به ناوی ده ولته ت- نه ته وه له رۆژه لاتی ناوین له سه ر پێیه زیاتر له وه ی ده ولته تی مه ده نی بیت له سه ر بنه مای فاشیزم به ره نگی جیاوازی نه ته وه یی، ئایینی و ره گه زی ساز بووه که تا ئاستی تایفی شوژ بووه ته وه. ده سه لات له

له بهرامبهر چاو. شايد ئيستاڭ ناتانياهۆ له سهر ههمان لۆژيک ههول بڊات تۆلهى چهند ههزار سال ئاواره بوونى جووهكان و ژينۆسايد و كورهكانى مرؤف سووتانڊن و هۆلوكاست بهم شپوهيه بكاتهوه. بهلام لاى ريبهر ئاپۆ تۆله كردنهوه له سهر بنهماى چاو له پيناو چاو نيه، بهلكوو چۆن دهتوانين ژيان له پيرهوهى بهرزهخى بهرهو دۆخىكى بهههشت ئاسا بهين.

له روانگهى كارل ئيسميت دهسهلاتدار ئهوهيه كه له دهرهوى ياساكان ههلسووكهوت دهكات و له كاته ههستيارهكان له پيناو مانهوهى دهسهلات ياساكان دهگۆرئ و فهرمان دهڊات، ئهوهى كه ئهردووغان له كوودهتاي تيرمانگى ٢٠١٦ كردى و بهر لهويش كهسانى وهكوو كهنعان ئهقرهه له سالهكانى ١٩٨٠ كرڊيان بهواتاي راستهقينهى دهسهلاتدار ڊيت كه بناخهى فاشيستيان ساز كرد. ئهوان دهسهلاتيان نهلار هينا و ياساكانيان گۆرى بهلام ئهوهى كه روويدا دۆخى بهههشت ئاسا نهبوو بهلكوو كردنهوهى درگاكانى دۆزهخ بوو بهپروى كۆمهلگه. فاشيزم تا ئهم ساته وهختهش بۆ سهركوت كردنى جياوازيهكان و بالادهست كردنى خۆى ههولى داوه و ههوليش ئهڊات. كاتيک ئهردووغان له واتارهكهى رۆژى شهممى ئهم مانگهڊا دانى به سياسهتى ههلاواردن دژى

گهلى كورد له سهڊ سالى رابردوڊا نا، ئهمه به واتاي سهرهتاي شكست و ڊاروخانى كۆشكى فاشيزم ڊيت. بۆ تيكۆشان دژى فاشيزم تاكه ريگايهك ههيه ئهويش سږينهوهى فاشيزمه، بۆ ئهمهيش دهبي ريشهكانى بىرۆكهى فاشيزم له نيو خودى كۆمهلگهڊا وشك بکړين. پهيامهكهى ريبهر ئاپۆ له ٢٧ى شوبات ههلگري پهيامى كۆتايى هينان به هزرى فاشيزم بوو، به ريگاي كۆمهلناسيهكى نوئ كه تواناي تاوتوئ كردنى ئهه زهمينانهى ههبيت كه فاشيزم له نيويڊا تهشهنهى كردووه. ئهگهر قوول به ڊواڊا چوون بۆ پاريزنامهكان بكهين له پاريزنامهى چوار سهبارت به رۆژهلاتى ناوين كاتيک باسى چىرۆكى شهږى خهڊهڊ و له نيو برڊنى هۆزى بهنى قورهيزه به دهستى موسلمانهكان ههروهها گهړانهوهى حهزهرهتى موحهمهڊ بۆ مهكه و له نيو برڊنى ههموو بتهكان، ئاماژه به مهترسيهكى گهوره دهڊات. ئهه پينوايه ئهم روانگهيه له بىرۆكهى پۆزتيقيزم كه حهقيقهت وهكوو بابتهيكى رهها پيناسه دهكات و ئهوهى زانست باسى دهكات حهقيقهتى نهگۆره خاوهن ميټوڊيكي هاوبهشن كه خويان لهسږينهوهى رهنكهكانى ڊيکه دهبينهوه، له نيو برڊنى رهنگ و بىرۆكهى جياواز له نيو كۆمهلگه بناخهى فاشيزم پيک ڊينئ.

شانتال مووفه بیرمەندیکی بەلژیکی
وہ کوو بیرمەندیکی بواری سیاسەت
سەبارەت بە روانگە ی کارل ئیسمیت کە
پپی وایە لە سیاسەتدا دەبی دوژمنی
راستەقینە دەسنیشان بکریت ھەول
ئەدات ئەم دوژمنە بکاتە رکابەر، کاتی
تۆ کەسیکت وە کوو دووژمن دەسنیشان
کرد دەبی لە نیوی بەریت ئەگەر وا
نەکە ی ئەو تۆ لەنیو دەبات. مووفە
پپی وایە کۆمەلگە خاوەن جیاوازی
بیر و باوەر و دەبی ھەریەک لەم
جیاوازیانە یە کدی بە فەرمی بناسن و
پنکەو لە کێپرکیەکی سیاسیدا بن.
لە روانگە ی مووفەو مەترسیدارترین
دۆخ لە ھەر کۆمەلگە یە کدا ئەو کاتە یە
کە روانگە ی جیاواز نەبن و یەک
دەست بوون دروست بیّت. لای
ئەو (سیاسەت گۆرەپانی دژبەری
رەوای نیوان روانگە جیاوازیانە نەک
سەرینەوہ ی یە کدی).

ھەر وەھا پی وایە ئەو دیموکراسیە ی
[لە سەر ناوی زۆرینە] نەتوانیت
دژبەریەکان پەسەند بکات بەرەو
دیکتاتۆریەکی نەرم ھەنگاو دەنیت.
لێرە دیموکراسی لیبرال کە وە کوو
دیموکراسی پەرلەمانی دەناسریت
خۆی بوو تە ھۆکاری بیھەلووستی و
پاسسیف (بی مەبالات) بوونی کۆمەلگە.
ئەوہ ی کە ئیستا لە سیاسەتی
رۆژھەلاتی ناوین بەدی دەکریت و
دەتوانین بلیین لە ئاستی جیھانیشتا

پەیرەو دەکریت دوو شیوازە یان
سەرینەوہ ی دژبەریەکان و فاشیزم یان
دیکتاتۆری نەرم.

لە یەک سەدە ی رابردوودا ئەوہ ی
کە لە تورکیا روویداوہ سەرینەوہ ی
ئەوہ ی دیکە یە کە لە سیبەری
دیموکراسی لیبرال پەردە پۆش کراوہ.
ئامانجی دروست کردنی تورکیایەک
بووہ بۆ تورکەکان لەم پیناوەشتا لە
فاشیزمی رەشەوہ کە بریتی بووہ لە
سەرینەوہ ی فیزیکی تاکوو فاشیزمی
سیی بە ئامانجی ئاسیمیلاسیۆن و
ئێستاش بە ناوی ئۆمەتی ئیسلامی
فاشیزمی سەوزی بەرپۆہ بردوہ بەلام
ئەوہ ی کە نەیتوانیوہ بە دەستی بخت
سەرینەوہ ی کورد بووہ لە نیو کۆمەلگە ی
کوردستان. لە سەردەمی نوێ کە
مۆدێرنیتە دەرفەتی زۆرتی بە ئەتیکە
جیاوازیەکان داوہ تاکوو لە ئاستی
جیھاندا خۆیان بەیان بکەن چیدی
دەولەتەکان توانای کۆنترۆل کردنی
کۆمەلگە یان وە کوو جارێ نەماوہ
و راگەیانندی دەسەلات ئیدی تاکە
سەرچاوہ ی گەشتن بە زانیاری نیە.
شکستی پرۆژە ی سەرینەوہ و فاشیزم
بۆ ھەمووان روونە. سەرۆکی مەھەپە
دەولەت باخچەلی لە پەرلەمانی تورکیا
بە تەوقە کردن لەگەڵ ئەندامانی دەم-
پارتی ئەم شکەستە ی جار دا.

نابی لەبیر بکەین ھاوکات لەگەڵ
شکستی فاشیزم و سیاسەتی سەرینەوہ

بەھۇى گۇرانكارى لە تەكنۇلۇژى و سىستەمى رۇباتىك و زىرەكى دەستگرد چىدى شەرى گەريلايى تىپەرى فازىكى نوى بوو و ئەو ھىزەى نەتوانىت خوى بگۇرپىت تووشى شكست دەبىت. رىبەر ئاپۇ بە خوڭندەنەوى ئەم دۇخە ئەو دەرڤەتەى دەست خست بۇ پراتىك گردنى پرۇژەى نەتەوەى دىموكراتىك. بچووك گردنەوەى دەوالت بۇ ئاستى خزمەتگۇزارى و كۇتايى ھىنان بەو دەولەتانەى كە لە سەر بنەماى ئەتنىكى، رەگەزى و ئايىنى ساز دەبن و كۇمەلگە دەكەنە دوو بەشى ئىمە و

ھەلۋەشانەنەوەى پەكەكە كۇتايى ئەو بىرۇكەيە بوو كە پىى واپوو كۇمەلگە تواناى خۇبەرپوۋە بردنى نىە و دەبى گرووپىك ئىستا لە چوارچىۋەى حىزىپك بىت يان دەولەتپك بەرپوۋەيان ببات. كۇمەلگەى دىموكراتىك كاتىك ساز دەبىت كە تاكىكى بەرپرسىار ساز بووبىت.

چەك سووتاندن لە ئەشكەتى جاسەنە بانگى دەسپىگردنى سەرەتايەكى نوپىە لە تىكۇشانى ئازادى كە ئەم جارە تەنبا كۇمەلگەى كوردستان لە خۇ ناگرىت بەلكوو كۇمەلگەى توركىا، رۇژھەلاتى ناوين و جىھانىش دەخاتە نىو خۇيەوۋە. قەنەس ئاسا كۇمەلگە لە بەرانبەر دەوالت - نەتەوە جارپكى دىكە خۇى دەژبنىتەوۋە و دەبىتە خاۋەن سىاسەتى تابىت بە خۇى.

ئەمە ئەو تايبەتمەندىيە كە رىبەر ئاپۇ لە تىكۇشەرانى بەرلە خۇى جىا دەكاتەوۋە، ئەو بۇ كۇمەلگە پىشەنگ دەسنىشان ناكات، بە پىچەوانەوۋە پرەنسىيەكانى ئازادى دەسنىشان دەكات و كۇمەلگە دەبىتە پىشەنگى خۇى. لە وەھا دۇخىكدا و لە سەر پرەنسىبى نەتەوۋەى دىموكراتىك جىاۋازىەكان شەر و ئالۇزى درووست ناكەن بە پىچەوانەوۋە دەبنە ھىزى جوولەى كۇمەلگە.

چەك سووتاندن لە ئەشكەتى جاسەنە بانگى دەسپىگردنى سەرەتايەكى نوپىە لە تىكۇشانى ئازادى كە ئەم جارە تەنبا كۇمەلگەى كوردستان لە خۇ ناگرىت بەلكوو كۇمەلگەى توركىا، رۇژھەلاتى ناوين و جىھانىش دەخاتە نىو خۇيەوۋە.

ئەوان. لىرەدا بە رىگای ئەنگراسىۋنى دىموكراتىكى ھەنگاۋ بەرەو پىكەوۋە ژبان لە سەر بنەماى جىاۋازىەكان دەنىت. ئەم پرۇژەىە تا چى ئاستىك دەتوانىت پراكتىزە بكرىت پەيوەستە بە تىكۇشانىكى مەدەنى لە گۇرەپانى سىاسى و رىكخستنى كۇمەلگە.



رفیق من، پاره‌ی تنم
گر هستی جوابم ده
هوای تو دارم
درد تو آخر درد من است
تو به فکر نفسم باش،
جز تو که با راز حقیقت خویش آراسته‌ای،
چیز دیگری نخواهمت
به تو خواهم رسید به هر ارزشی، ای حقیقت
تو خندیدی و بغض من شکست،
بغضی که با خون در گرفت.
آخر می‌شود بی تو و راستی تو گام برداشت!
هستیم را حس می‌کنم با تمام هستی
ای که هستیم را به معنا می‌کشی
آه چشم گریانم که سرازیری زخون
روز مگر بی خورشید چه دارد، جز اون
نفسم، نفسم به زنجیر افکنده می‌شود
گر نگویمت و نبینمت ای شهید
ای شهید وطن که با جان و دل مبارزه کردی
نام تو پایدار و وجودت تاریخی شود در کیهان
و حاك شد بر تمام دل‌های انسانیت و خلق کورد
رهروان حقیقت، ای شهید

ئالبۆمى شەھيدان



شەھيد ستېرا سىيسەر
سمودا كۆسمەن
2024 - ئاسۇس



شەھيد سىمكۆ كۆبانى
ئومىد حوسىيىنى
2025 - پىنجوئىن



شەھيد شىيار كوردستان
ئەمەد قوۋە
2025 - زاپ



شەھيد دەنيز گەزمىش
جەھانگىر سولتانى
2025 - زاپ



شهید عاکیف ئیلماز
شاهین رجایی
2018- مەتینا



شهید تارا همورام
کەژان مۆعیزی
2024- ئاسۆس



شهید زاگروس زیلان
ئیحسان ئەتەمانی
2017- بەستا



شهید روژهات روژهلات
ئیلیاس حکیمی
2018- ئاواشین



شمهید ئاگر سمرهه‌ل‌دان
ئارام مەردانی
2025 - قەندیل



شمهید ئارارات باوەر
نەهار ئاوجی
2024 - ئاسۆس



شمهید باران چیا
موحسین قاسمی
2018 - ئاواشین



شمهید شوان چیا
ئاكام شیخه
2024 - شارباژیر



انتشار کتاب «کردی گورانی» اثر رامین گارا

مرکز نشر آزادی با افتخار از انتشار کتاب «کردی گورانی»، تألیف، رامین گارا، خبر می‌دهد. این اثر ارزشمند که پژوهشی جامع در تاریخچه و سیر تطور گویش گورانی در بستر زبان کردی است، با رویکردی نوین و علمی به بررسی یکی از مهم‌ترین شاخه‌های زبانی کردی پرداخته و می‌کوشد تا تحریفات سیاسی و سیاست‌های آسیمیلیسیون دولتمت‌های حاکم بر کردستان و زبان کردی را از چهره این گویش کنار بزند. کتاب «کردی گورانی» با ترکیب «تاریخ کردها، تاریخچه زبان کردی و تحلیل گویش گورانی»، دیدگاهی منسجم و عمیق از پیوستگی ناگسستگی این گویش با هویت کردی ارائه می‌دهد.

این اثر در ۴۸۱ صفحه و با بهره‌گیری از متدی تفسیری و استفاده از دهها منبع تاریخی معتبر، به بازنمایی مقاطع تاریخی زبان کردی در چهار دوره (باستان ماقبل ماد، ماد، اشکانی-ساسانی و پس از اسلام) و تحلیل خاص گویش گورانی پرداخته است.

رامین گارا با پرهیز از روایت‌های پوزیتیویستی و گرایش‌های ملی‌گرایانه، تفسیری مبتنی بر صداقت علمی ارائه کرده و بر ضرورت بازتعریف تاریخ و زبان کردی توسط پژوهشگران کرد تأکید دارد. این کتاب گامی مهم در راستای روشنگری و بازسازی روایت‌های علمی در حوزه کردشناسی است.

این اثر ارزشمند منبعی ضروری برای زبان‌شناسان، مورخان و علاقه‌مندان به فرهنگ و هویت کردی است و هم‌اکنون از طریق مرکز نشر آزادی و وبسایت پژاک www.pjak.net قابل تهیه می‌باشد.

مشخصات کتاب

نویسنده: رامین گارا

تعداد صفحات: ۴۸۱

چاپخانه: زاگرس

عنوان: کردی گورانی

انتشارات: مرکز نشر آزادی

چاپ اول: سلیمانیه، ۲۰۲۵ (۱۴۰۴ ه.ش)

لینک کتاب: <https://pjak.net/fa/12232>

